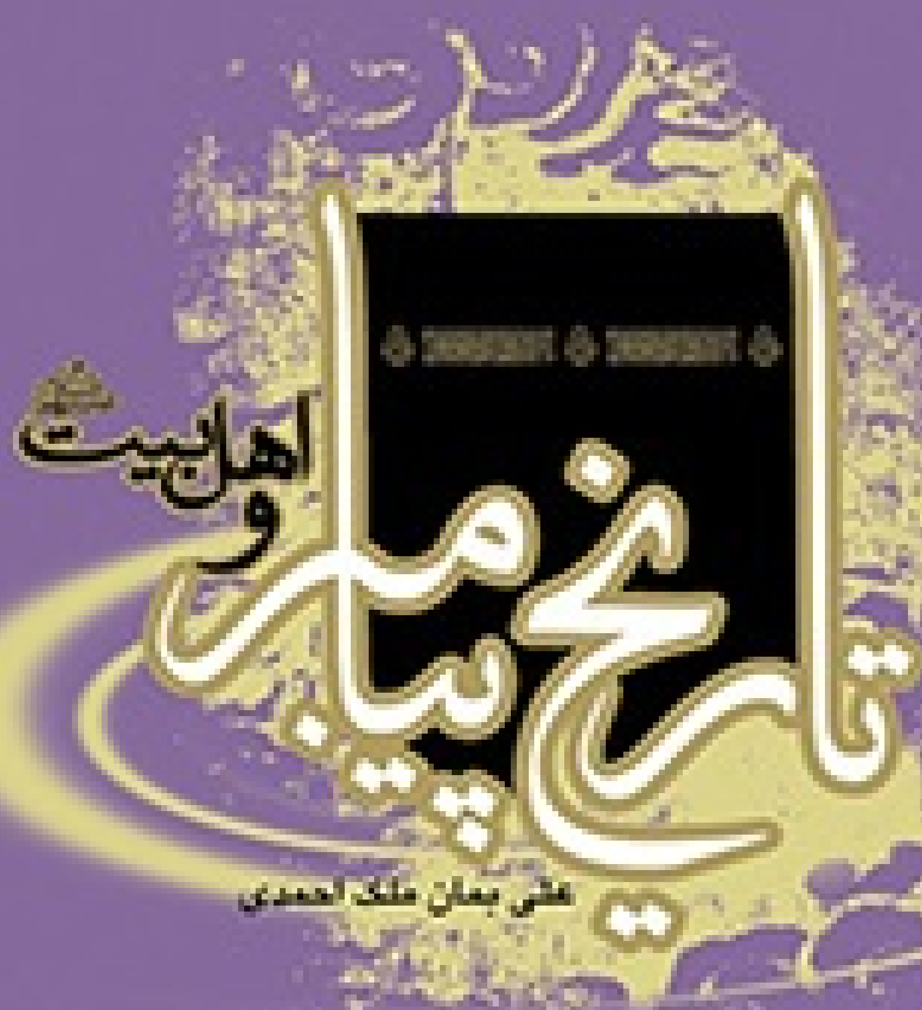
سال سوم دورهٔ دبیرستان



بسم الله الرحمن الرحیم

# تاریخ پیامبر و اهل بیت علیهم السلام


نویسنده:

علی بمان ملک احمدی



ناشر چاپی:

جامعة المصطفی ( صلی الله علیه وآله ) العالمیة

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# تاریخ پیامبر و اهل بیت علیهم السلام سوم دبیرستان جلد ۶

## مشخصات کتاب

سرشناسه:ملک احمدی، علی بمان، ۱۳۳۱ -

عنوان و نام پدیدآور:تاریخ پیامبر و اهل بیت علیهم السلام سوم دبیرستان/مولف علی بمان ملک احمدی.

مشخصات نشر:قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری:۱۶۳ص.

شابک:۹۷۸-۹۶۴-۱۹۵-۲۱۷-۶

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

موضوع:ائمه اثناعشر -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده:جامعه المصطفی(ص) العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص)

رده بندی کنگره:BP۳۶/۵/م۷۵ت۲ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی:۲۹۷/۹۵

شماره کتابشناسی ملی:۲۱۱۰۵۶۱

ص:۱

## اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ پیامبر و اهل بیت علیهم السّلام

سال سوم دوره دبیرستان

علی بمان ملک احمدی

ص:۳

## سخن ناشر

کتاب آموزشی باید دارای متنی پویا و متناسب با دگرگونی هایی باشد که در ساختار دانش و رشته های علمی پدید می آید.تحوّلات اجتماعی،نیازهای نوظهور فراگیران و مقتضیات جدید دانش،اطلاعات،مهارت ها،گرایش ها و ارزش های نوینی را فرا می خواند که پاسخ گویی به آنها،ایجاد رشته های تحصیلی جدید و تربیت نیروهای متخصّص را ضروری می نماید.گسترش فرهنگ های سلطه گر جهانی و جهانی شدن فرهنگ،در سایه رسانه های فرهنگی و ارتباطی،مشکلات و نیازهای نوظهوری را پیش رو گذارده است که رویارویی منطقی با آنها،در پرتو آراستن افراد به اندیشه های بارور،ارزش های متعالی و رفتارهای منطقی ای امکان پذیر است.این مهم در قالب موقعیت های رسمی آموزشگاهی و با ایجاد رشته ها و متون جدید،گسترش دامنه آموزش ها و مهارت ها و تربیت سازمان یافته صورت می گیرد.

بالندگی مراکز آموزشی در گرو نظام آموزشی استوار،قاعده مند و تجربه پذیر است که در آن برنامه های آموزشی،متن های درسی و استادان،ارکان اصلی به شمار می آیند؛همچنین استواری برنامه آموزشی به هماهنگی آن با نیاز زمان،استعدادِ علم آموزان و امکانات موجود،وابسته است; چنان که اتقان متن های درسی به ارائه تازه ترین دست آوردهای علم در قالب شیوه ها و فن آوری های آموزشی نوظهور است.

بازنگری متن ها و شیوه های آموزشی و به روز کردن آنها به حفظ نشاط علمی مراکز آموزشی کمک می رساند.

ص:۵

حوزه های علوم دینی به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی،سالیانی است که در اندیشه اصلاح ساختار آموزشی و بازنگری متون درسی اند.جامعه المصطفی صلّی الله علیه و آله العالمیه به عنوان بخشی از این مجموعه که رسالت تعلیم و تربیت طلاب غیر ایرانی را بر عهده دارد،تألیف متون متناسب را سرلوحه تلاش های خود قرار داده و تدوین و نشر متون درسی در موضوعات گوناگون علوم دینی،حاصل این تلاش است.

مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلّی الله علیه و آله ضمن تقدیر و تشکر از فرزانگانی که در به ثمررسیدن این اثر،بذل عنایت کرده اند نشر این اثر را به عموم اهل فرهنگ واندیشه تقدیم می کند.

مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلّی الله علیه و آله

فهرست

ص:۷

ص:۱۰

## درس اول: یازدهمین جانشین پیامبر صلّی اللّه علیه و آله

### اشاره

سوسن(سلیل)در مدینه به عقد ازدواج امام هادی علیه السّلام درآمد.امام هادی علیه السّلام بسیار به او علاقه داشت.امام در توصیف عظمت شخصیت او فرمود:«سوسن از هر نقص و پلیدی جدا شده است».حاصل این ازدواج فرزندان خردسالی بودند که باید به همراه پدر و مادر آماده برای تبعید از شهر پیامبر باشند.امام هادی علیه السّلام در این زمان(۲۳۴ ه.(بیست و دو ساله بود و فرزندش حسن که در سال ۲۳۲ به دنیا آمده بود دو سال داشت.ایشان فرزند پسر دیگری نیز به نام محمّد داشتند که از حسن بزرگ تر بود.امام با خانواده کوچکش که تعداد دقیق افراد آن را نمی دانیم،به سوی سامراء حرکت کرد.

شرایط خفقان و تبعید به گونه ای بر زندگانی امام هادی و امام حسن عسکری علیه السّلام سایه افکنده بود که از دوران کودکی یازدهمین جانشین پیامبر و امام شیعیان،یعنی امام حسن عسکری علیه السّلام اطلاع دقیقی در دست نیست.یازدهمین جانشین پیامبر را با لقب«عسکری»می خوانند،از این جهت که عسکر،به معنای لشکر است.قبلاً دانستید که در عصر خلافت معتصم عباسی،ارتش مسلمین به علت مشکلاتی که در بغداد ایجاد کرده بود،به منطقه سامراء انتقال داده شد،بنابراین سامراء یک منطقه صددرصد نظامی و محل استقرار لشکر مسلمین بود و امام هادی علیه السّلام را از مدینه مستقیماً به این شهرک نظامی تبعید کردند تا کاملاً زیر نظر مأمورین حکومتی باشد.از آن جا که امام حسن

عسکری علیه السّلام دوران کودکی،نوجوانی و جوانی خود را تا آخر عمر به همراه پدرش در این منطقه نظامی گذراند و به دلیل این که منطقه محل استقرار لشکر(عسکر)اسلام بود،بعدها ایشان را امام حسن عسکری علیه السّلام نامیدند.

## در کودکی

«بهلول»،حسن بن علی را که کودکی بود،در کنار دیگر کودکان دید.کودکان بازی می کردند،اما حسن ناراحت بود و می گریست.بهلول گمان کرد گریه او به سبب آن است که کودکان دیگر وسایل بازی دارند و او ندارد.نزدیک آمد و به او گفت:من برای تو آن وسایل بازی را تهیه می کنم.حسن بن علی گفت:«ای کم عقل!ما برای بازی آفریده نشده ایم».

سپس گفت و گوی زیر بین بهلول و حسن بن علی صورت گرفت:

بهلول:پس برای چه آفریده شده ایم؟

حسن بن علی علیه السّلام:برای علم و عبادت.

بهلول:به چه دلیل برای علم و عبادت آفریده شده ایم؟

حسن بن علی علیه السّلام:خداوند در قرآن می فرماید:«آیا می پندارید که شما را بیهوده آفریده ایم و شما به سوی ما بازگشت نمی کنید؟!» (۱)

بهلول:از شما تقاضا می کنم مرا نصیحت کنید.

حسن بن علی علیه السّلام در حالی که با خواندن اشعاری او را نصیحت می کرد،حالش دگرگون شد و از هوش رفت.وقتی به هوش آمد،بهلول پرسید:با این که تو کودکی و گناهی بر عهده تو نیست،چرا این گونه از خود بیخود شدی؟!

حسن بن علی علیه السّلام:این سخن را نگو!من دیدم که مادرم وقتی می خواست هیزم های بزرگ را آتش کند،از هیزم های کوچک استفاده می کرد.من بیم دارم که از هیزم های کوچک دوزخ شوم!

بهلول:پسر جان!تو را شخصی حکیم و آگاه می بینم؛مرا کمی نصیحت کن.

حضرت حسن بن علی علیه السّلام اشعار عبرت انگیزی را با مضمون زیر خواند:



---

۱- (۱) .مؤمنون،آیه ۱۱۵.

دنیا را می نگرم که آماده گذشتن و رفتن است و با شتاب حرکت می کند.نه دنیا برای زنده ای باقیست و نه زنده ای در دنیا باقی می ماند.گویی که مرگ و حوادث ناگوار در دنیا همچون اسب مسابقه به سوی جوان می دود.پس ای دلباخته دنیا!آرام گیر و از دنیا برای آخرتت توشه ای مطمئن بگیر.

## امام حسن عسکری علیه السّلام پیش از امامت

امام حسن عسکری علیه السّلام پیش از آن که در سال ۲۵۴ هجری به مقام امامت برسد،در عصر پدر،با چهار خلیفه عباسی هم عصر بود که عبارتند از:

۱.متوکل: دهمین خلیفه عباسی که همزمان با روی کار آمدن او امام عسکری علیه السّلام متولد شدند.متوکل ۱۵ سال خلافت کرد.

۲.منتصر: یازدهمین خلیفه عباسی که در زمان او شیعیان تا حدودی آسایش داشتند.اما حکومتش بیش از ۶ ماه طول نکشید.

۳.مستعین: دوازدهمین خلیفه عباسی که حدود ۵ سال خلافت کرد.

۴.معتز: سیزدهمین خلیفه عباسی که امام حسن عسکری علیه السّلام حدود یک سال قبل از امامت و یک سال بعد از امامتش را در زمان او به سر برد.

ویژگی های اخلاقی و کرامت هایی که از او در دوران کودکی اش در سامراء دیده شد نظر همگان را به خود جلب کرده بود.اینک به دو نمونه از آنها توجّه کنید:

۱.رام کردن استر: مستعین،دوازدهمین خلیفه عباسی وقتی بر مسند خلافت نشست،هم چون عمویش متوکل،فردی مغرور و خودسر و از دشمنان خاندان رسالت بود.«احمد بن حارث قزوینی»می گوید:با پدرم در شهر سامراء بودیم و پدرم در اصطبل ابومحمّد(حسن بن علی)کار می کرد.مستعین،استری داشت که در زیبایی و بلندی و چالاکی نظیر نداشت؛ولی به سبب سرکش بودن،نمی گذاشت هیچ کس آن را دهنه بزند یا زین کند یا بر آن سوار شود.گروهی از سوارکاران باتجربه اجتماع کردند و هر حیله ای داشتند به کار بستند؛اما نتوانستند آن را رام کنند.یکی از دوستان نزدیک مستعین به وی گفت:برای حسن بن علی پیام بفرست تا به این جا بیاید،یا بر این استر سوار می شود یا این استر او را خواهد کشت.

مستعین شخصی را فرستاد تا حسن بن علی را احضار کنند.پدرم حارث هم همراه او بود.وقتی حسن بن علی وارد خانه مستعین شد،من هم خود را به خانه رساندم.حسن بن علی علیه السّلام به طرف استر رفت و دستی بر پشت آن کشید.دیدم استر،چنان عرق کرد که قطرات عرق از پیکرش می ریخت.آن گاه حسن بن علی نزد مستعین رفت و مستعین او را احترام نمود و گفت:ای ابومحمد!این استر را لگام کن.حسن بن علی به پدرم گفت:او را لگام بزن؛اما مستعین گفت:خود شما این کار را بکنید.حسن بن علی روپوش خود را درآورد و جلوی استر رفت و دهان او را لگام زد و نزد مستعین برگشت و نشست.مستعین گفت این استر را زین کن.آن حضرت به پدرم گفت تا زین کند.اما مستعین از حسن بن علی خواست تا این کار را هم خودش انجام دهد.حضرت برخاستند و زین را بر پشت استر نهادند و بستند و به جایگاه خود برگشتند.مستعین گفت آیا می خواهی سوار آن شوی؟حضرت فرمود:آری،بر آن سوار شد و استر چند قدمی با بهترین شیوه راه رفت و بازگشت و ایشان پیاده شد.مستعین گفت:این استر را چگونه می بینی؟حسن بن علی گفت:در زیبایی و راهواری بی نظیر است.مستعین گفت:آن را به تو هدیه کردم.حضرت به پدرم حارث گفت:افسار استر را بگیر و بیاور.پدرم افسار استر را گرفت و با هم به سوی خانه روان شدیم.

در این ماجرا هدف شیطانی مستعین،ضربه زدن به ابومحمّد بود که نه تنها عملی نشد،بلکه کرامتی از آن حضرت بر همگان آشکار گردید.

۲.نفرین حسن بن علی علیه السّلام بر مستعین :حضرت حسن بن علی علیه السّلام،برای یکی از دوستانش به«نام عبیدالله»حسین نوشت:من در مورد این طاغوت(یعنی مستعین)به درگاه خدا نفرین کرده ام تا خداوند پس از سه روز او را از مقامش طرد کند.سه روز گذشت،اما حوادثی در بغداد رخ داد که مستعین از خلافت استعفا کرد و طرفداران پسرعمویش معتز،او را دستگیر کرده و سرش را از بدنش جدا کردند و برای معتز آوردند.

ص:۱۶

## پرسش

۱.نام مادر امام حسن عسکری چه بود و امام هادی علیه السّلام در مورد ایشان چه فرمودند؟

۲.امام هادی علیه السّلام در چه سالی از مدینه و به کجا تبعید شدند؟

۳.چرا به امام حسن بن علی،لقب عسکری دادند؟

۴.امام عسکری علیه السّلام در چه سالی به امامت رسیدند و قبل از امامتش با کدام یک از طاغوت های عباسی هم زمان بودند؟

۵.دو نمونه از کرامت های حضرت حسن بن علی علیه السّلام قبل از امامتشان را نام ببرید.

ص:۱۷

## درس دوم: امام جوان

### اشاره

حضرت ابومحمّد حسن بن علی علیه السّلام در سال ۲۵۴ هجری در شهر سامراء بعد از شهادت پدرشان امام هادی علیه السّلام در حالی به امامت رسیدند که ۲۲ سال از عمرشان می گذشت و بیش از شش سال امامت نکردند و در سن ۲۸ سالگی به دستور معتمد عباسی مسموم شده و به شهادت رسیدند.بنابراین امام حسن عسکری بعد از امام جواد علیه السّلام(نهمین امام)جوان ترین امام معصومند که به شهادت رسیدند.حضرت امام حسن برادر بزرگ تری به نام محمّد داشتند؛بنابراین انتظار شیعیان این بود که محمّد بعد از پدر امامت را بر عهده خواهد گرفت؛اما او در زمان حیات پدر از دنیا رفت و در هشت فرسخی شهر سامراء به خاک سپرده شد.بعد از فوت او،شیعیان و دوستان از هر سو به خانه امام هادی می آمدند و به آن حضرت تسلیت می گفتند.بیش از صد نفر از خاندان عبدالمطلب و بنی هاشم در منزل امام هادی برای تسلیت گرد آمده بودند که ناگهان جوانی که گریبانش را در مرگ برادر چاک کرده بود وارد مجلس شد و در جانب راست پدر نشست.امام هادی رو به او کرد و فرمود:پسر جانم!خدا را شکر کن که درباره تو امری را پدید آورد(یعنی مقام امامت پس از مرا به تو سپرد).امام حسن عسکری علیه السّلام گریست و شکر خدا را به جای آورد.

### پاسخ به یک مقایسه

«ابوهاشم جعفری»که از شاگردان و یاران امام هادی و امام حسن عسکری علیه السّلام است

می گوید:پس از وفات محمّد(فرزند بزرگ امام هادی علیه السّلام)پیش خود فکر می کردم و می خواستم به زبان بیاورم که ماجرای محمّد و برادرش حسن عسکری علیه السّلام همانند ماجرای«اسماعیل بن جعفر»فرزند ارشد امام ششم و برادرش امام موسی کاظم است؛زیرا نخست تصور و انتظار مردم چنین بود که محمد،بعد از پدر امام باشد؛ولی بعد از وفات محمّد،معلوم شد که امام بعد از امام هادی،فرزند دیگرش،حسن عسکری خواهد بود؛چنان که در مورد فرزند امام صادق مردم ابتدا گمان می کردند امام بعد از او اسماعیل است؛ولی وقتی اسماعیل وفات کرد،آشکار شد که امام بعد از امام صادق علیه السّلام حضرت کاظم می باشد.

پیش از این که در این باره سخنی بگویم،امام هادی رو به من کرد و فرمود:آری،ای ابوهاشم!اراده خدا درباره حسن عسکری پس از وفات محمّد بر مردم آشکار شد؛همچنان که اراده خدا در مورد موسی بن جعفر پس از فوت اسماعیل بن جعفر آشکار شد و امر همان گونه است که تو با خود می اندیشی؛هر چند که بدخواهان خوش ندارند و ابومحمّد(حسن عسکری علیه السّلام)امام بعد از من می باشد و نزد او علم و ابزار امامت موجود است.

پاسخ به دو سؤال:«شاهْوِیه»می گوید:پس از وفات محمّد،فرزند ارشد امام هادی علیه السّلام در مورد امام بعد از حضرت هادی علیه السّلام سرگردان بودم و از دستگاه طاغوتی عباسیان بیم داشتم که نامه ای را در این خصوص برای امام هادی علیه السّلام بنویسم.سرانجام نامه ای در مورد التماس دعا و حل مشکلات برای آن حضرت نوشتم.امام در جواب نامه آن چنین نوشته بود:«برای شما دعا خواهم کرد و مشکلات شما حل خواهد شد».و در پایان نامه چنین مرقوم فرموده بود:

«می خواستی از من درباره جانشینم،بعد از وفات محمّد سؤال کنی و در این مورد نگران هستی.غمگین مباش؛خداوند متعال قومی را که هدایت کرده،گمراه نمی کند تا اتمام حجّت نماید.امام شما بعد از من،پسرم،ابومحمّد(حسن عسکری)است.آن چه را که نیاز دارید،نزد او وجود دارد.خداوند آن کس را که بخواهد،مقدم می دارد و آن کس را که بخواهد،به تأخیر می اندازد.خداوند می فرماید:هر حکمی را نسخ کنیم یا از

یـاد دل ها ببریم،بهتر یا هماننـد آن را می آوریم. (۱)من آن چه را موجب روشن شـدن مطلب و قانع شدن بود،برای کسـی که صاحب عقل بیدار و فکر هوشیار است نوشتم».

## تردید مردم در امامت

امام حسن عسـکری علیه السّـلام فرمودند:«در میان پدرانم هیچ کدام همانند من گرفتار شک و تردید مردم و شـیعیان در مورد امامتشـان نشـده انـد».همان طور که دانستیـد حضـرت امام حسن عسـکری،دو ساله بودنـد که با پـدرش به منطقه نظامی سامراء منتقل شدنـد.بنابراین مانند امامان دیگر در میان دوسـتان و مردم مدینه نبودند تا شـیعیان از نزدیک با کرامت ها و بزرگی های ایشان آشـنا شـده و امام پس از حضـرت هادی علیه السّـلام را به خوبی بشناسـند و این موضوع در دیـدارها و رفت و آمـدهای پیـاپی مردم بر آن هـا آشـکار شود.ایشـان نه تنهـا در منطقه نظامی زنـدگی می کردنـد،بلکه تمام حرکت های ایشان و رفت و آمدهای شـیعیان زیر نظر جاسوسان عباسـی بود و از سوی دیگر،فرزند ارشد امام هادی علیه السّـلام به نام محمّد که مردم طبق روال ائمه گذشـته انتظار داشـتند که امامت پس از پـدرش بر عهـده او باشـد،دو سال قبل از شـهادت پـدر درگـذشت.از سوی دیگر،امام حسن عسـکری قرار بود پدر مصـلح جهانی،حضـرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشـریف باشد که پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله از دو قرن و نیم پیش خبرش را داده بود و امامـان دیگر هم هر کـدام به نحوی بشارت او را داده بودنـد.اولین راه شناخت هر کس،از ناحیه پدر اوست؛یعنی باید پدر شناخته شده باشد تا پسر را بشناسند.بنابراین با توجّه به این سه نکته،شیعیان برای شناخت امامشان نیاز به دلائل بیشتری بر امامت حضرت حسن بن علی العسکری داشتند.

یکی از راه های مهم شـناخت امام،کرامات و کارهای خارق العاده ای است که مردم عادی از انجام آن عاجزند.برای حضـرت امام حسن عسـکری بیش از ۳۹۰ مورد کرامـات و گزارش های غیبی در کتب گوناگون نقل شـده که به تعـداد کمی از آن ها در این جا و در درس بعد اشاره می شود.

۱.اسـماعیل بن محمّـد(نوه عبـد الله بن عبـاس)می گویـد:بر سـر راه امـام حسن عسـکری نشسـتم؛وقتی از نزدیـک من عبور می کرد،پیش رفتم و از فقر و نیازم شکایت



---

۱- (۱) .بقره،آیه ۱۰۶.

کردم و درخواست کمک نمودم و گفتم:به خدا یک درهم بیشتر ندارم.صبحانه و شام نیز ندارم.امام علیه السّلام فرمود:«چرا سوگند دروغ به نام خدا می خوری؟!تو دویست دینار زیر خاک پنهان کرده ای.من این سخن را به سبب این که چیزی به تو ندهم نمی گویم».سپس به غلامش فرمود:هر چه همراه خود داری،به اسماعیل بده.غلامش صد دینار به من داد.سپس امام حسن علیه السّلام به من فرمود:«این را بدان که هرگاه احتیاج زیاد به آن دینارهایی که در زیر خاک پنهان کرده ای پیدا کردی،از آن ها محروم خواهی شد».اسماعیل می گوید:همان گونه که امام حسن فرموده بود،اتفاق افتاد؛زیرا دویست دینار در زیر خاک پنهان کرده بودم تا برای آینده ام پس اندازی باشد؛مدتی گذشت و نیاز شدیدی به آن پیدا کردم.رفتم تا آن ها را از زیر خاک بیرون بیاورم.خاک را کنار زدم و دیدم از پول ها خبری نیست.بعداً معلوم شد پسرم اطلاع پیدا کرده و پول ها را از آن جا برداشته و فرار کرده است.چیزی از آن پول ها به دستم نرسید و طبق فرموده امام علیه السّلام در حال نیاز شدید از آن ها محروم شدم.

ص:۲۱

## پرسش

۱.امام عسکری علیه السّلام در چه سالی و در چند سالگی به امامت رسیدند و دوران امامتشان چند سال بود؟

۲.فرزند بزرگ امام هادی علیه السّلام که بود و چرا او به امامت و جانشینی بعد از پدر نرسید؟

۳.ماجرای محمّد بن علی و حضرت حسن بن علی همانند کدام جریان در تاریخ زندگان اهل بیت بود؟

۴.امام حسن عسکری علیه السّلام در مورد شک و تردید مردم درباره امامت خودشان چه فرمودند؟

۵.عوامل ناشناخته ماندن امام عسکری علیه السّلام در میان مردم به عنوان امام و جانشین پیامبر چه بود؟

۶.چه چیز باعث بیشتر شناخته شدن امام عسکری علیه السّلام در میان مردم شد؟

۷.چرا شیعیان در زمان امام حسن عسکری علیه السّلام نیاز به دلایل بیشتری برای شناخت امامشان داشتند؟

ص:۲۲

## درس سوم: کراماتی دیگر از امام حسن عسکری علیه السّلام

### اشاره

۲.دانستن همه زبان ها :«نصیر»،خدمت گزار امام حسن عسکری علیه السّلام می گوید:بارها شنیدم حضرت با غلامان ترک و رومی و بلغاری به زبان خودشان سخن می گفت.من تعجّب می کردم و با خود می گفتم:امام حسن در مدینه به دنیا آمده و درکودکی در آن جا بوده و تا هنگام رحلت پدرش،به جایی نرفته و کسی او را ندیده؛پس چگونه به زبان های مختلف سخن می گوید؟!در همین فکر بودم که ناگاه حضرت به من رو کرد و فرمود:«همانا خداوند حجّت خود را در همه چیز بر سایر مردم امتیاز داده و آگاهی به زبان ها،شناخت نسب ها،مرگ ها و حوادث آینده را به او عطا فرموده است.اگر چنین نبود،بین حجّت خدا و سایر مردم فرقی نبود».

۳.ثروت ناگهانی: «محمّد بن احمد سروی»می گوید:توسط«ابوهاشم جعفری»که از یاران نزدیک امام بود،به امام حسن عسکری علیه السّلام نامه نوشتم که سخت به فقر و تهیدستی مبتلا هستم و روزگار،اموالم را از دستم گرفته است.پاسخ نامه ام توسط ابوهاشم به من رسید.امام علیه السّلام در آن نوشته بود:«مژده باد به تو،خداوند تو را ثروتمند کرد.پسرعمویت یحیی بن حمزه از دنیا رفت و صدهزار درهم از او به جا مانده و چون ورثه ای ندارد،آن مبلغ به تو می رسد.خدا را شکر کن و بر تو باد میانه روی و براستی از اسراف دوری کن که از کارهای شیطانی است».همان روزی که ابوهاشم نامه را به من

داد،خبر فوت پسرعمویم به من رسید.پیک،حواله هایی از شهر«حَرّان»به همان مبلغ صدهزار درهم به من رساند و به طور کلی از فقر و تهی دستی نجات یافتم و همان گونه که آقایم امام حسن عسکری فرموده بود،بی نیاز شدم.

۴.استجابت دعا،و خبر از حادثه پشت پرده :«محمّد بن حسن»می گوید:از امام حسن عسکری علیه السّلام در ضمن نامه ای تقاضا کردم در مورد شفای درد یکی از چشم هایم دعا کند؛زیرا یک چشمم کور شده و چشم دیگرم به شدت درد می کرد و نزدیک بود آن هم کور شود.

امام حسن علیه السّلام در پاسخ نوشت:«خداوند چشمت را برای تو نگهدارد.»

همین دعای آن حضرت موجب شفای چشمم گردید.آن حضرت در آخر نامه نوشته بود:

«آجَرَکَ اللهُ وَ احْسَنَ ثَوابَکَ»؛خداوند به تو اجر و پاداش نیک دهد.(این جمله در میان عرب به عنوان تسلیت گفته می شود.)

من از این سخن امام علیه السّلام،نگران و غمگین شدم و نمی دانستم چه کسی از خویشانم مرده که امام علیه السّلام مرا تسلیت می گوید!

پس از چند روز خبر آوردند پسرم«طیب»از دنیا رفته است.این جا بود که به راز تسلیت امام علیه السّلام آگاه شدم.

۵.معجزه ای از امام حسن عسکری علیه السّلام: ابوهاشم جعفری می گوید:روزی امام حسن عسکری علیه السّلام برای رفتن به صحرا،بر مرکب سوار شد.من نیز بر مرکب او سوار شدم و با هم راه می پیمودیم.در راه ناگاه به خاطرم آمد که قرضی دارم و وقت ادای آن نزدیک شده است.در این فکر بودم که با دست خالی،چگونه آن را بپردازم؛ناگاه امام حسن علیه السّلام رو به من کرد و فرمود:خدا آن را ادا می کند.سپس از روی زین خم شد و با تازیانه خود،خطی بر زمین کشید و فرمود:ای ابوهاشم!پیاده شو و بردار و بپوشان.

پیاده شدم و قطعه ای طلا که بر زمین افتاده بود را برداشته و آن را در میان کفش خود پنهان نمودم و سوار شدم و به راه خود ادامه دادیم.این فکر به سرم آمد که اگر این قطعه طلا برای همه قرضم کافی شد،آن را پرداخت می کنم؛وگرنه طلبکار را به همین مقدار راضی می کنم.و دوست داشتم مخارج زمستان(از لباس و نیازهای دیگر)مورد توجّه

قرار گیرد.ناگاه حضرت رو به من کرد و برای بار دوم به جانب زمین خم شد و مانند بار اول با تازیانه اش بر زمین خطی کشید و به من فرمود:پیاده شو و بردار و بپوشان.پیاده شدم و قطعه ای نقره دیدم.آن را نیز در کفش دیگر خود مخفی کردم و به راه ادامه دادیم.سپس امام به خانه خود بازگشت و من نیز به خانه ام بازگشتم.نشستم و قیمت آن قطعه طلا را حساب کردم و دیدم با مقدار قرضم مساوی است.سپس مخارج زمستان را به طور متوسط-نه در حد تنگی و سختی و نه اسراف و زیاده روی-حساب نمودم و قیمت قطعه دوم را نیز حساب کردم و دیدم آن نیز با مقدار مخارج زمستانم مساوی است.

۶.احترام عجیب نصرانی به امام حسن عسکری علیه السّلام :در دربار یکی از خلفای عباسی،شخصی مسیحی معروف به«انوش نصرانی»به عنوان منشی و نویسنده،کار می کرد.«احمد قیصر بصری»می گوید:یک روز در محضر امام حسن عسکری علیه السّلام در شهر سامراء بودم که ناگاه یکی از درباریان به محضر آن حضرت آمد و گفت:خلیفه سلام می رساند و می گوید:منشی ما انوش نصرانی تصمیم دارد دو پسرش را تطهیر کند و از ما خواسته تا از شما تقاضا کنیم به خانه او تشریف بیاورید و برای سلامتی و طول عمر پسرانش دعا کنید.ما نمی خواهیم شما را به زحمت اندازیم،اما انوش می گوید:ما می خواهیم به دعای وجود باقی مانده نبوت و رسالت،تبرک بجوییم.

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود:«حمد و سپاس خداوندی که مسیحیان را نسبت به حق ما آگاه تر و آشناتر از مسلمانان قرار داد».

سپس امام علیه السّلام دستور داد تا اسب را زین کردند و سوار بر آن شد و با هم به سوی خانه انوش حرکت کردیم.وقتی به درِ خانه او رسیدیم،او با سر و پای برهنه،در حالی که کشیشان و راهبان و علمای برجسته مسیحی اطرافش را گرفته بودند و انجیل را به گردنش آویخته بود،به استقبال امام علیه السّلام شتافت و در کنار در،با امام علیه السّلام ملاقات کرد و گفت:ای آقای ما!تو را به این کتابی که تو از ما به آن آشناتر و آگاه تری قسم می دهم گناه ما را به سبب زحمتی که به شما دادیم،ببخشی.به حق عیسی بن مریم علیه السّلام و به حق کتاب انجیل که از نزد خدا بر مسیح نازل شده،تقاضای ما از خلیفه برای دعوت شما به این جا فقط به این سبب بود که ما شما را در کتاب انجیل،مانند حضرت مسیح علیه السّلام در پیشگاه خدا یافته ایم.

امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود:اَلحَمْدُ لِلهِ و وارد خانه انوش نصرانی شد؛در حالی که دو پسرش در بستر خوابیده بودند و حاضران ایستاده،نگاه می کردند.امام علیه السّلام به انوش فرمود:«یکی از پسرانت برای تو باقی می ماند و دیگری پس از سه روز از دنیا می رود و این پسری که باقی می ماند،اسلام را می پذیرد و از ما خاندان رسالت پیروی و ولایت ما را قبول می کند».

انوش گفت:ای آقای من!سوگند به خدا سخن تو حق است؛این که فرمودی،یک پسرم باقی می ماند و پیرو شما می شود،مرگ پسر دیگرم را برایم آسان می گرداند.

یکی از کشیشان حاضر به انوش گفت:پس چرا خودت مسلمان نمی شوی؟!

انوش گفت:مولایم امام حسن علیه السّلام می داند که من مسلمانم.

امام حسن علیه السّلام سخن او را تصدیق کرد و فرمود:«اگر مردم نمی گفتند که ما به وفات پسرت خبر دادیم،ولی او فوت نکرد،از درگاه خدا طول عمر او را درخواست می کردم».

انوش گفت:ای آقای من!جز خواسته تو،چیز دیگری نمی خواهم.

احمد قصیر بصری می گوید:سوگند به خدا،همان پسر بعد از سه روز مُرد و پسر دیگر بعد از یک سال مسلمان شد و با ما تا آخر عمر،ملازم خانه امام حسن عسکری علیه السّلام گردید.

ص:۲۶

## پرسش

۱.امام حسن عسکری علیه السّلام به خدمت گزارشان درباره ویژگی های امام چه فرمودند؟

۲.انوش نصرانی جایگاه امام حسن عسکری را در کتاب انجیل چگونه یافته بود؟

۳.امام علیه السّلام درباره یکی از دو پسر انوش نصرانی چه پیش گویی کرد؟

۴.بیشترین کرامات امام حسن عسکری علیه السّلام از چه نوعی بود؟

۵.یک نمونه از کرامات امام حسن عسکری علیه السّلام را بنویسید.

ص:۲۷

## درس چهارم: حوزه علمی امام حسن عسکری علیه السّلام

### اشاره

حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام هر چند از دوران کودکی در میان لشکرگاه بنی عباس در سامراء به سر می برد و در دوران امامتش کاملاً تحت نظر بود،اما علاقه مندان و دوستداران اهل بیت در هر فرصتی خود را به شهر سامراء که شهری نظامی بود و مردم آن غالباً به اهل بیت پیامبر علاقه ای نداشتند،می رساندند و از آن حضرت بهره های علمی می بردند؛به طوری که بیش از یکصد نفر به عنوان شاگردان امام از ایشان روایاتی را نقل کرده و از بحث ها و مناظره های کتبی و شفاهی آن حضرت استفاده نمودند.به نمونه هایی از این گفت وگوهای علمی اشاره می شود.

### نظر امام حسن عسکری علیه السّلام درباره ولایت فقیه

«ولایت»یعنی سرپرستی و«فقیه»یعنی دانشمند و عالم دین و«ولایت فقیه»یعنی سرپرستی عالم دین بر امور مادی و معنوی جامعه،در زمانی که مردم به امامی معصوم،از اهل بیت پیامبر دسترسی ندارند.امام حسن عسکری علیه السّلام دوآیه ۷۸ و ۷۹سوره بقره را چنین تفسیر نمود:

«و پاره ای از یهود و نصارا عوامانی هستند که کتاب خدا را جز یک مشت خیالات و آرزوها نمی دانند و تنها به پندارهایشان دل بسته اند.(آیه ۷۸)پس وای بر عالمانی که نوشته ای با دست خود می نویسند،سپس می گویند این از طرف خداست،تا آن را به

بهای کم بفروشند.پس وای بر آن ها از آن چه با دست خود نوشتند و وای بر آنان از آن چه در این راه به دست می آورند». (آیه ۷۹)

آن گاه در تفسیر دوآیه فوق چنین فرمود:

«اُمی کسی است که به«اُم»(مادر)منسوب است؛یعنی همان گونه که انسان هنگام خروج از رحم مادر،هیچ چیز نمی داند،بعضی از اهل کتاب(یهود و نصارا)نیز هیچ چیز نمی دانند.نه می توانند چیزی بنویسند و نه می توانند چیزی بخوانند.یهود و نصارا از کتاب خودشان(انجیل و تورات)هیچ نمی دانند و تشخیص نمی دهند که فرق کتابی که از آسمان نازل می شود با آن کتاب دروغین که به خدا نسبت می دهند،چیست؟آن ها فقط آن چه را که رؤسایشان از تکذیب رسول خدا صلّی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علی علیه السّلام برای آن ها می خوانند(که پنداری بیش نیست)،حق می پندارند و آن را کتاب آسمانی می خوانند.

این عوام از رؤسایشان تقلید می کنند؛در حالی که تقلید از آن ها برایشان حرام است؛زیرا تقلید از عالم خائنی که کتاب خدا را تحریف کرده و آن چه در آن است،خلاف آن را بیان می کند،حرام است».

امام حسن عسکری علیه السّلام پس از تلاوت آیه ۷۹ بقره فرمود:

«علمای یهود،اوصافی را برای حضرت محمد ذکر کردند که خلاف واقع بود.آنان می گفتند:اوصاف پیامبری که در آخرالزمان خواهد آمد این است که بلندقامت و بدنش بسیار بزرگ و شکمش برآمده و مویش به رنگی میان قرمز و زرد است؛اما همه آن اوصاف،دروغ بود.

هدف رؤسای یهود از این خلاف گویی ها این بود که ریاستشان بر عوام باقی بماند و منافعشان در نزد عوام،و امر و نهی نسبت به عوام و خدمتکاری عوام برای آن ها ادامه یابد و مردم را از گرویدن به پیامبر اسلام صلّی الله علیه و آله و علی علیه السّلام و خاندان و یاران مخصوصش باز دارند؛زیرا اگر آن عوام مسلمان شوند،تحت فرمان پیامبر اسلام صلّی الله علیه و آله در می آیند و نماز می خوانند و جهاد می کنند و خمس و زکات می دهند و در نتیجه از زیر فرمان رؤسای یهود و نصارا خارج می گردند.از این رو با مطالب تحریف شده و وارونه جلوه دادن حقایق و ذکر صفات ساختگی برای پیامبر آخرالزمان،می خواهند عوام را از پیروی اسلام باز دارند.وای بر آن ها...».

ص:۲۹

آن گـاه امـام حسن عسـکری علیه السّـلام فرمود:«مردی از امام صادق علیه السّـلام پرسـید:اگر عوام یهود،چیزی از کتابشان جز آنچه از علمایشـان شـنیده انـد نمی داننـد و راهی جز آن ندارنـد،بنـابراین چرا خداونـد آن هـا را به خـاطر تقلیـد از علمایشـان سرزنش می کند؟آیا مگر عوام یهود،غیر از عوام ما هسـتند؟زیرا عوام ما هم از علمایشان تقلید می کند.بنابراین همان گونه که عوام ما در تقلید از علمایشان گناهکار نیسـتند،آن ها نیز نباید گنهکار باشـند؛زیرا برای تحصـیل احکام راهی جز تقلید از علما نیست؟»امام صادق علیه السّلام پاسخ فرمود:

بیـن عـوام و علمـای مـا بـا عـوام و علمـای یهـود از یـک جهـت فرق اسـت و از یـک جهت بـا هم مساوینـد.امّا در مـوردی که مساوینـد،از این رو است که خداوند عوام ما را نیز سـرزنش کرده که چرا از علمای ناصالح تقلید می کنید؛چنان که عوام یهود را سـرزنش نموده و امّـا در موردی که بین عوام و علمـای مـا بـا عوام و علمـای یهود فرق است،آن جاست که عوام ما به دنبال علمای صالح بروند...عوام یهود علمایشان را به دروغ آشـکار،خوردن مال حرام و رشوه می شـناختند و می دانسـتند که احکام واجب دین را با درخواست دیگران تغییر می دهند و اگر به کسـی تعصب می ورزیدند،حقوق دیگری را به خاطر او ضایع می کردند و حتی از اموال دیگران به او می دادند.عوام یهود می دانسـتند که آنان گناهانی را مرتکب می شوند و کسـی که چنین کارهـایی می کنـد فاسق است و نمی شود او واسـطه بین خـدا و خلق خـدا باشـد.از این رو بود که خداونـد آن ها را سـرزنش کرد.هم چنین اگر کسـی از عوام ما از چنان فقهای ناصالحی تقلیـد کنـد،هماننـد یهودیانی است که خداونـد آن ها را به خاطر تقلیـد از فقیهـان ناصالحشـان،سـرزنش نموده است.پس هر کـدام از فقها که از گناه دوری کرده و نگهبان دین خود و مخالف هوس های خویش و مطیع مولایش باشـد،بر همه عوام لازم است که از او تقلیـد کننـد.چنین صـفاتی را بعضـی از فقهای شـیعه دارند،نه همه آن ها».

امام حسن عسـکری علیه السّـلام بعد از شـرح صفات فقهای صالح و ناصالح و هشدار به عوام که مراقب باشند از فقهای گمراه دوری نموده و از فقهای صالح تقلید کنند،سخنان گهربار و ژرف خود را با این حدیث به پایان رساند:

شخصـی از امیرمؤمنـان علی علیه السّـلام پرسـید:بعـد از امامـان هـدایت گر و چراغ های تابان تاریکی ها(امامان معصوم علیهم السّلام)بهترین خلق خدا چه کسانی هستند؟

ص:۳۰

امیرمؤمنان علی علیه السّلام در پاسخ فرمود:«علمایی که صالح باشند و راه درست را بپیمایند».

دیگری پرسید:بدترین خلق خدا بعد از ابلیس و فرعون و نمرود و بعد از آنان که نام و لقب شما را بر خود نهاده اند و جایگاه شما را غصب نموده و در جایگاه شما نشسته اند،چه کسی است؟

امیر مؤمنان علیه السّلام در پاسخ فرمود:«علمایی که فاسد گردند و آن ها که آشکار کننده باطل ها و کتمان کننده حقایق هستند».خداوند درباره همین دسته از علما می فرماید:«خدا آن ها را لعنت می کند و همه لعنت کنندگان نیز آن ها را لعن می کنند». (۱)



---

۱- (۱) .بقره،آیات ۱۵۹ و ۱۶۰.

## پرسش

۱.دو واژه«ولایت»و«فقیه»به چه معناست؟معنای«ولایت فقیه»یعنی چه؟

۲.به فرموده امام حسن عسکری علیه السّلام چرا عوام یهود مستحق مذمّت از سوی خداوند بودند؟

۳.به فرموده علی بن ابی طالب علیه السّلام بهترین خلق خدا بعد از امامان چه کسانی هستند؟بدترین خلق خدا چه کسانی هستند؟

۴.به فرموده امام صادق علیه السّلام از چه جهت بین عوام یهود و علمایشان و عوام مسلمان و علمایشان فرق و از چه جهت تساوی برقرار است؟

۵.ویژگی های شهر سامراء چه بود؟دوستداران اهل بیت علیهم السّلام چگونه از امام علیه السّلام بهره علمی می گرفتند؟

ص:۳۲

## درس پنجم: پیشگیری از گمراهی

### اشاره

«اسحاق کندی»دانشمندی اهل عراق بود که مردم او را با لقب«فیلسوف عراق»می شناختند.این فیلسوف که اسلام را قبول نداشت،تصمیم گرفت کتابی درباره تناقضات قرآن بنویسد؛زیرا گمان می کرد بعضی ازآیات قرآن با بعضی دیگر سازگار نیست.

روزی یکی از شاگردانش به حضور امام حسن عسکری علیه السّلام آمد و ماجرا را به اطلاع آن حضرت رساند.امام علیه السّلام به او فرمود:«آیا در میان شما یک مرد هوشمند و رشید نیست تا با استدلال و منطق محکم،استاد شما،کِنْدی را از نوشتن چنان کتابی باز دارد و او را پشیمان کند؟!»

شاگرد اسحاق گفت:ما از شاگردان او هستیم و از نظر علمی نمی توانیم او را قانع کرده و از عقیده اش منصرف کنیم.

امام حسن علیه السّلام به اوفرمود:«آیا آن چه را به توبگویم،به او می گویی؟»

شاگرد گفت:آری.

امام حسن علیه السّلام به او فرمود:«من سخنی را به تو می آموزم؛نزد او برو و چند روز او را در این کاری که شروع کرده کمک کن.وقتی با او دوست و همدم شدی،به او بگو سؤالی به نظرم رسیده که می خواهم از تو بپرسم.از او بپرس:اگر نازل کننده قرآن(خدا)

نزد تو آیـد،آیا ممکن است که بگوید مراد من از معانی این آیات،غیر از آن معانی است که تو از آن آیات فهمیده ای؟کِنْدی خواهد گفت:آری ممکن است.

در این هنگام به او بگو:«تو چه می دانی،شاید مراد خدا ازآیات قرآن،غیر از آن معانی باشد که تو فهمیده ای».

شاگرد نزد استاد اسـحاق رفت و مـدتی او را در تألیف آن کتاب یاری کرد و با او همـدم شـد تا این که روزی به او گفت:آیا ممکن است خدا،غیر از این معانی را که تو ازآیات قرآن فهمیده ای،اراده کرده باشد؟

استاد فکری کرد و سپس گفت:سؤال خود را دوباره بپرس.او سؤالش را تکرار کرد.

اسـتاد گفت:آری،ممکن است خـدا اراده معنـایی غیر از معـانی ظـاهری آیـات قرآن کرده باشـد؛زیرا واژه ها،دارای احتمالات است.

سپس به شاگرد گفت:راست بگو بدانم که این سخن را چه کسی به تو یاد داده است؟!

شاگرد گفت:به دلم افتاد که از تو بپرسم.

استاد گفت:این سؤالی بسیار مهم و سخنی بسیار عمیق است و بعید است چنین سخنی از تو سر زند.

شاگرد گفت:این سخن را از امام حسن عسکری علیه السّلام شنیده ام.

اسـتاد گفت:اکنون حقیقت را گفتی.چنین مسائلی جز از خانـدان رسالت شـنیده نمی شود.آن گاه اسـحاق کنـدی گفت آتش بیاورند و تمام آن چه را درباره تناقض آیات قرآن نوشته بود،به آتش کشید و نابود کرد.

## درس اخلاق و حقوق

امـام حسن عسـکری علیه السّـلام در حوزه علمیه خود علاوه بر تـدریس فقه و معارف اسـلامی درس اخلاق و حقوق را نیز به شـاگردانش می آموخت و آن هـا را به آداب حقوق از دیـدگاه تشیع راستین آشـنا می سـاخت.به نمونه ای از این درس ها از مکتب آن امام بزرگوار توجّه کنید:

شاگردان سراپا به بیانات امام حسن علیه السّلام گوش فرا داده بودند و آن حضرت چنین تدریس می کرد:

ص:۳۴

«آن کس که بهتر از همه،حقوق برادران دینی خود را می شناسد و نیازهای آن ها را تأمین می کند،در پیش گاه خدا گرامی تر از دیگران است و کسی که در دنیا در برابر برادران دینیش تواضع کند،او در پیش گاه خدا از انسان های راستین و از شیعیان حقیقی امیرمؤمنان علی علیه السّلام است.پدر و پسری که از برادران دینی علی علیه السّلام بودند،به خانه او(به عنوان مهمان)آمدند.آن حضرت برخاست و استقبال و احترامشان کرد و آن ها را در بالای مجلس نشاند و خود روبه روی آن ها نشست.سپس غذا حاضر کردند و آن دو نفر از آن غذا خوردند.سپس قنبر غلام علی علیه السّلام ظرف آب و لگنی چوبی و حوله آورد تا دست آن ها را بشوید.امیر مومنان علی علیه السّلام ظرف آب را گرفت تا بر دست آن مرد مهمان آب بریزد.او قبول نمی کرد و می گفت:ای امیر مؤمنان!جسارت می شود،شما آب نریزید.آیا رواست که خدا بنگرد تو با آن مقام بر دست من آب بریزی؟!

امیر مؤمنان علیه السّلام فرمود:«بنشین و دست هایت را با آبی که می ریزیم بشوی.خداوند می بیند که برادر دینی ات بدون برتری طلبی و اظهار برتری،به تو خدمت می کند و منظورش از این خدمت آن است که در بهشت،به اندازه ده برابر دنیا او را خدمت کنند».

مرد نشست و علی علیه السّلام به او فرمود:«تو را به حق عظیم خودم بر تو که آن را شناخته ای و مرا به افتخار خدمت گزاری تو رسانده،با کمال آرامش بنشین و دستت را بشوی که اگر قنبر دست تو را می شست،همان گونه می نشستی».

آن مرد همان گونه نشست و علی علیه السّلام آب ریخت و دست او را شست.پس از فراغ،آن حضرت ظرف آب را به پسرش محمّد حنفیه داد و فرمود:«پسرم!اگر پسر این مرد،تنها نزد من بود،دستش را می شستم،ولی چون با پدرش همراه است،خداوند دوست ندارد بین پدر و پسر به طور مساوی رفتار شود.پدر دست پدر را شست و اینک تو پسرم!دست پسر این مرد را بشوی».

محمّد حنفیه دستور پدر بزرگوارش را اجرا کرد.

امام حسن عسکری علیه السّلام پس از بیان این ماجرای زیبا فرمود:

«کسی که در امور حقوقی،این گونه از علی علیه السّلام پیروی کند،شیعه حقیقی است».

## امام حسن عسکری علیه السّلام در برابر صوفیان

اوضاع اقتصادی مسلمانان در صدر اسلام خوب نبود.امامان علیهم السّلام مانند امیر مؤمنان علی علیه السّلام از نظر لباس،غذا و مسکن در سطح بسیار پایین و ساده ای می زیستند تا بر مستمندان سخت نگذرد.ولی اوضاع اقتصادی مسلمانان از عصر امام باقر علیه السّلام و امام صادق علیه السّلام به بعد،خوب بود.از این رو امامان علیهم السّلام در حد متوسط،از لباس و غذا و مسکن استفاده می کردند.

گروهی صوفی و صوفی منش به خیال این که از نظر اسلام همیشه باید لباس کهنه و مندرس پوشید و در ساده ترین وضع زیست،برای خود مکتب خاصی درست کرده بودند و حتی به امامان علیهم السّلام اشکال می کردند.این اشکال تراشی از عصر امام صادق علیه السّلام آشکار و تا عصر امام حسن عسکری علیه السّلام ادامه یافت.«سفیان ثَوْری»از بنیان گذران این عقیده انحرافی بود.

بر همین اساس،یکی از این صوفی منش ها به نام«کامل بن ابراهیم»به محضر امام حسن عسکری علیه السّلام آمد و وقتی لباس سفید امام علیه السّلام را در تنش دید،پیش خود گفت:ولی خدا لباس نرم و زیبا می پوشد و آن گاه ما را به برادری و ایثار دعوت می کند و از پوشیدن لباس های نرم و لطیف نهی می نماید؟!

امام حسن علیه السّلام در حالی که لبخند بر لب داشت،حرف دل کامل بن ابراهیم را خواند و آستینش را بالا زد و لباس سیاه و خشن زیر لباس رو پیدا شد.آن گاه به کامل بن ابراهیم فرمود:

«این لباس سیاه خشن که در زیر لباس هایم پوشیده ام،برای خداست(تا نفسم ناز پرورده نگردد)و این لباس رو برای شما است».

کامل بن ابراهیم می گوید:از پاسخ امام علیه السّلام شرمنده شدم.

ص:۳۶

## پرسش

۱.امام حسن عسکری علیه السّلام چگونه اسحق کندی فیلسوف عراق را از نوشتن کتابی در تناقضات قرآن بازداشت؟

۲.امام حسن عسکری علیه السّلام در درس اخلاقش به دو نکته مهم اخلاقی و اثر آن اشاره کرد؛آن ها را بنویسید.

۳.چرا از زمان امام باقر علیه السّلام به بعد امامان در حد متوسط از لباس و غذا و مسکن استفاده می کردند؟

۴.نظر صوفیه در استفاده از مواهب الهی چه بود؟

۵.اعتراض کامل بن ابراهیم به امام حسن عسکری علیه السّلام چه بود و امام علیه السّلام چه پاسخی به او دادند؟

ص:۳۷

## درس ششم: شیعه شدن ناصبی

### اشاره

«ناصبی»یعنی کسی که دشمن اهل بیت پیامبر و جانشینان آن حضرت است.«محمّد بن عباس»می گوید:ما چند نفر دور هم جمع بودیم و از مقامات علمی و گزارش های غیبی حضرت امام حسن عسکری صحبت می کردیم.یکی از ناصبی ها گفتار ما را به مسخره گرفت و گفت:من نامه ای بدون مرکب برای او می نویسم؛اگر پاسخ مسائل من در آن نوشته را داد،حقانیت او را می پذیرم،وگرنه بر عقیده خود باقی می مانم.

او مسائل خود را روی برگه ای بدون مرکب نوشت.ما نیز مسائل خود را در نامه هایی نوشتیم و خدمت آن حضرت فرستادیم.امام حسن عسکری علیه السّلام در جواب نامه،پاسخ مسائل همه ما را داد و در برگه مربوط به آن مرد ناصبی،علاوه بر پرسش های او،نامش،و نام پدرش را نیز نوشته بود.وقتی آن فرد ناصبی جواب نامه اش را دید،حیرت زده شد؛به طوری که از هوش رفت و پس از به هوش آمدن،حقانیت امام و مقام عالی آن حضرت را تصدیق نمود و جزو پیروان او گردید.

### فلسفه تفاوت ارث زن و مرد

«ابوهاشم جعفری»می گوید:فردی به نام«فهفکی»که اشکال تراشی های«ابن ابی العوجا»زندیق معروف را دنبال می کرد،از امام حسن عسکری پرسید:چرا زن بیچاره در ارث،یک سهم و مرد دو سهم می برد؟آن حضرت در پاسخ فرمود:«بر زن جهاد و

مخارج همسر و دیه(دیه عاقله)نیست؛ولی این امور بر عهده مرد است».ابوهاشم می گوید:با خود گفتم:این مسئله را ابن ابی العوجا از امام صادق علیه السّلام پرسیده بود و آن حضرت همین پاسخ را به او گفت.ناگاه امام حسن عسکری علیه السّلام به من توجّه کرد و فرمود:«آری،همان سؤال ابن ابی العوجا است و پاسخ ما امامان همه یکی است و بر زبان آخرین ما حکمی جاری می گردد که به زبان اولین ما جاری شده و نخستین فرد ما با آخرین نفر ما از نظر علم و امامت مساویند.البته فضل وبرتری پیامبر صلّی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام در جای خود محفوظ است.

## هیچ گناهی را کوچک نشمار

ابوهاشم جعفری می گوید:از امام حسن عسکری علیه السّلام شنیدم که فرمود:«از گناهانی که آمرزیده نمی شود،گناهی است که انسان نسبت به آن بگوید:ای کاش در برابر هیچ گناهی جز همین گناه مؤاخذه نمی شدم».من با خود گفتم این موضوع دقیقی است و سزاوار است که انسان پیش خود به هر چیزی با دقت توجّه کند.امام حسن علیه السّلام رو به من کرد و فرمود:

«ای ابوهاشم!راست گفتی؛آن چه را که به خاطرت گذشت همواره و به طور جدی بررسی کن؛زیرا شرک ورزیدن در میان مردم مخفی تر از حرکت مورچه ای در شب تاریک بر روی سنگ سیاه است».

## موضع امام حسن علیه السّلام در برابر واقفیه

فرقه«واقفیه»معتقد به هفت امام،یعنی تا امامت حضرت کاظم علیه السّلام بودند و می گفتند که حضرت کاظم علیه السّلام از دنیا نرفته و غیبت کرده و امامان بعد از آن حضرت را قبول نداشتند.یکی از شیعیان اهل کوهستان های غرب ایران در نامه ای به امام حسن عسکری علیه السّلام نظر ایشان را درباره واقفیه پرسید.امام علیه السّلام در پاسخ او نوشت:«آیا به عمویت(که از واقفیه بود)ترحّم می کنی؟!خدا او را رحمت نکند.از او بیزاری بجوی و من در پیشگاه خدا از گروه واقفیه بیزارم.با آن ها دوست نشو و از بیمارانشان عیادت نکن و برای تشیع جنازه آن ها نرو و هرگز بر جنازه آن ها نماز نخوان؛خواه امامی را که از طرف خدا منصوب شده انکار کنند یا امامی از پیش خود بیفزایند(مانند اسماعیلیه).

ص:۳۹

آن کسی که یکی از امامان آخر را انکار کند،مانند کسی است که امامان نخستین را انکار کرده و کسی که امامی را بر امامان تعیین شده بیفزاید،مانند کسی است که منکر امامت ما باشد».

## پیش گویی امام از مرگ دو خلیفه عباسی

دانستید که امام حسن عسکری علیه السّلام در سال ۲۵۴ هجری در حالی که ۲۲ سال از عمر شریفش می گذشت،به امامت رسید؛امّا امامتش بیش از شش سال طول نکشید و در سال ۲۶۰ هجری با نیرنگ معتمد عباسی مسموم شد و به شهادت رسید.حضرت امام حسن علیه السّلام در این مدت با سه تن از خلفای عباسی هم زمان بودند:

۱.معتزّ عباسی پسر متوکل،سیزدهمین خلیفه عباسی که حدود یک سال آخر حکومتش،هم زمان با امامت حضرت حسن بن علی علیه السّلام بود.

۲.مهتدی،چهاردهمین خلیفه عباسی که حدود یک سال حکومت کرد.

۳.معتمد عباسی پانزدهمین خلیفه عباسی که ۲۳ سال(۲۵۶-۲۷۹)حکومت کرد و چهار سال آخر امامت امام حسن علیه السّلام در زمان او واقع شد.

امام علیه السّلام در مدت شش سال امامتش در زمان سه طاغوت عباسی،همواره تحت نظر حکومت بود و گاهی در زندان به سر می برد.موضع امام عسکری علیه السّلام در برابر هر سه طاغوت،مخالفت بود و هرگز آن ها را تأیید نکرد،تا آن جا که معتز تصمیم به ترور آن حضرت گرفت و برای این منظور به«سعید حاجب»،جلاد مخصوصش چنین فرمان داد:ابومحمّد(حضرت امام حسن عسکری)را به سوی کوفه بیرون ببر و در بین راه گردنش را بزن.یکی از شیعیان به نام«محمّد بن بُلْبُل»می گوید:ما وقتی از این فرمان اطلاع یافتیم،نگران شدیم؛اما طولی نکشید که نامه محرمانه امام حسن عسکری علیه السّلام به ما رسید که در آن نوشته بود:«آن چه شنیده اید،به زودی شرّ او(معتز)از سر شما برداشته می شود و خداوند شما را کفایت می کند،نگران نباشید».سه روز پس از این نامه،خبر کشته شدن معتز به ما رسید و پس از معتز،مهتدی،چهاردهمین خلیفه عباسی روی کار آمد.طغیانگری مهتدی نسبت به امام عسکری به جایی رسید که آن حضرت همواره در زندان بود و تا شبی که مهتدی کشته شد(ماه رجب سال ۲۵۶ ه)آن

حضرت در زندان بود.مهتدی تصمیم گرفته بود که امام را بکشد،اما این تصمیم در اثر کوتاهی عمرش عملی نشد.

یکی از شیعیان به نام«احمد بن محمّد»می گوید:وقتی مهتدی سرگرم جنگ با ترک ها بود،در نامه ای به امام عسکری نوشتم:ای آقای من!خدا را شکر که شرّ مهتدی را از ما باز داشت.شنیده ام او شما را تهدید کرده و قسم یاد کرده که شما را بکشد.امام علیه السّلام با خط خود در پاسخ نوشت:«این گونه رفتار او عمرش را کوتاه کرد.از همین امروز تا پنج روز بشمار،در روز ششم کشته خواهد شد،بعد از آن که ذلیل و خوار گردد.»همان گونه که امام فرموده بود،مهتدی پس از ۵ روز با ذلت و خواری به هلاکت رسید.

بعد از مهتدی،معتمد عباسی روی کار آمد و از ویژگی های زمان حکومت او فشار شدید بر شیعیان و جوّ خفقان بود؛به طوری که امام عسکری علیه السّلام مدت زیادی از چهار سال زمان امامتش را که در دوران او واقع شد،در زندان به سر برد.در عصر او«موسی بن بغا»که در عصر مهتدی و معتمد عباسی فرمانده لشکر بود،به مردم قم بسیار ظلم می کرد.مردم قم خدمت امام عسکری علیه السّلام آمدند و از ظلم او به آن حضرت شکایت کردند.امام حسن علیه السّلام دعایی را به آنان آموخت که در قنوت نمازهای شان بخوانند تا از شرّ او نجات یابند.

## پرسش

۱.مرد ناصبی چگونه به مقام معنوی امام اعتقاد پیدا کرد؟

۲.امام حسن عسکری علیه السّلام درباره علت اختلاف ارث زن و مرد چه فرمود؟

۳.امام علیه السّلام به ابوهاشم جعفری که با خود گفته بود،جواب امام حسن و جواب امام صادق علیه السّلام به ابن ابی العوجا یکی است چه فرمود؟

۴.به فرموده امام حسن علیه السّلام از جمله گناهانی که آمرزیده نمی شود چه گناهی است؟

۵.حضرت امام حسن علیه السّلام فرقه واقفیه را چگونه ارزیابی کرد؟

۶.امام عسکری علیه السّلام پیشاپیش از مرگ کدام یک از طاغوت های عباسی خبر داد؟

ص:۴۲

## درس هفتم: دگرگونی شکنجه گران

### اشاره

زمانی که امام عسکری علیه السّلام در زندان«صالح بن وصیف»به سر می برد،چند نفر از عباسیان نزد صالح آمدند و سفارش کردند که زندان را بر امام علیه السّلام سخت گیرد.صالح در پاسخ گفت:دو نفر از نانجیب ترین افرادی که می شناختم،پیدا کرده و آنان را مأمور شکنجه حسن بن علی نموده ام؛ولی آن ها با مشاهده وضع معنوی آن حضرت از جهت نماز و روزه و مناجات با خدا و خلوص،چنان دگرگون شده اند که خود همواره به نماز و روزه اشتغال دارند.آن ها را خواستم و به آن ها گفتم شما چرا چنین شده اید؟!مگر از او چه دیده اید؟!در پاسخم گفتند:چه می گویی ای صالح درباره شخصی که روزها را روزه می دارد و شب ها را از آغاز تا پایان به عبادت مشغول است،نه سخن می گوید و نه به چیزی سرگرم می شود،وقتی به چهره او نگاه می کنیم بدن ما به لرزه می افتد و چنان منقلب می شویم که نمی توانیم خود را نگه داریم؟!وابستگان طاغوت پس از شنیدن این توصیفات ناامید شده و بازگشتند.

### همچو ابراهیم درگلستان

«نِحْریر»از شکنجه گران سنگدل و بی رحم زندان های مهتدی عباسی بود.به دستور او امام حسن را دستگیر کرده و به زندان افکندند.نحریر بر ایشان بسیار سخت گرفت و آن حضرت را شکنجه می داد.همسر نحریر که به زندان رفت و آمد داشت و مقام

معنوی امام را دیده بود به شوهرش گفت:وای بر تو!از خدا بترس؛آیا نمی دانی چه شخصیتی در زندان است؟!سپس آن حضرت را توصیف کرد و به شوهرش گفت:من برای آینده تو به سبب رفتارت با حسن بن علی نگرانم.نحریر به جای پاسخ مثبت به همسرش از گفتار او عصبانی شد و گفت:او را در میان درندگان باغ وحش می اندازم.او همین کار را کرد و دستور داد امام حسن را بدون محافظ به میان درندگان باغ وحش بردند،اما دیدند که آن حضرت در کنار درندگان نماز می خواند ودرندگان به گرد او حلقه زده بودند،بی آن که آزاری به او برسانند.

## دشمنی که به زانو درآمد

زندانبان یکی از زندان های امام حسن علیه السّلام فردی به نام«علی بن نارمَشْ»بود.او ضمن این که یکی از خشن ترین افراد نسبت به آل علی بود،دستوری دریافت کرده بود که هر چه می خواهی بر حسن بن علی سخت بگیر.اما علی بن نارمَشْ چنان تحت تأثیر جاذبه معنوی و سیمای ملکوتی امام قرار گرفت که پس از یک روز در برابر امام خاضع و سر به زیر شد و همواره در نزد امام دیده اش بر زمین بود تا آن که امام از نزد او خارج گردد.او چنان به مقامات امام آگاه شد که پس از زندان،بیش از همه امام حسن عسکری علیه السّلام را می ستود.

## علم غیب امام در زندان

«ابوهاشم جعفری»می گوید:من با گروهی از شیعیان در حبس بودیم که امام حسن عسکری علیه السّلام و برادرش جعفر را نیز دستگیر و وارد زندان کردند.ما برای امام تواضع کردیم و روی او را بوسیدیم و او را در نزدیک خود نشاندیم و جعفر هم در نزدیکی او نشست و با صدایی بلند گفت:ای وای از این شیطان!و منظور او کنیزی بود که در خانه اش کار می کرد(و سبب دستگیریش شده بود).امام علیه السّلام او را ساکت کرد.زندانبان ما«صالح بن وصیف تُرک»بود و مردی جُمَحی نیز با ما در زندان بود که ادعا می کرد از شیعیان حضرت علی است.حضرت امام حسن علیه السّلام به ما توجه کرد و فرمود:«اگر در میان شما کسی نبود که از شما نیست(و جاسوس است)به شما اعلان می کردم که خدا گرفتاری شما را چه زمان برطرف خواهد کرد».

زمانی که مرد جُمَحی بیرون رفت،حضرت به ما فرمود:«این مرد از شما نیست،از او پرهیز کنید.هم اکنون در لباس هایش نامه ای را برای حاکم نوشته و از آن چه گفته اید در آن خبر داده است.یکی از آن ها بلند شد و لباس های او را تفتیش کرد و نامه را یافت و دیدند که در آن به حاکم خبر داده که ما قصد داریم راهی زیرزمینی حفر کنیم و از زندان بگریزیم.

## سفارش امام به ابوهاشم

ابوهاشم می گوید:حضرت امام حسن علیه السّلام در زندان روزه می گرفت و ما هم روزه می گرفتیم.هنگام افطار هر چه که غلامش برای او می آورد،ما هم می خوردیم.من به سبب روزه گرفتن پیاپی،بدنم ضعیف شد و روزی در اطاقی دیگر با نان خشکی افطار کردم و کسی از افطار من خبر نداشت.سپس نزد امام علیه السّلام نشستم.امام به غلامش فرمود:برای ابوهاشم غذایی بیاور،او روزه نیست.

من تبسم کردم،امام پرسید:ابوهاشم چرا تبسم کردی؟اگر تصمیم گرفته ای که نیرومند شوی،گوشت بخور،نه نان خشک.نان خشک مقوی نیست.گفتم:خدا و پیامبرش و شما راست گفتید؛درود برشما.پس نشستم و غذا خوردم.سپس امام علیه السّلام فرمود:سه روز روزه نگیر؛زیرا توان و قدرت کسی که به خاطر روزه ضعیف شده،کم تر از سه روز برنمی گردد.

## شکایت از زندان

ابوهاشم جعفری می گوید:در یکی از زندان ها در نامه ای برای امام،از تنگی زندان و سنگینی غل و زنجیر شکایت کردم.امام علیه السّلام در پاسخم فرمود:امروز نماز ظهرت را در منزل می خوانی.آن روز درست هنگام ظهر از زندان آزاد شدم و نماز ظهرم را چنان که امام فرموده بود،در منزل خواندم.هنگام نوشتن نامه در زندان،در تنگی معیشت بودم،اما خجالت کشیدم که برای امام بنویسم و از او پولی بگیرم.هنگامی که به منزلم رسیدم،کسی را با یکصد دینار به سوی من فرستاد و برایم چنین نوشت:«هرگاه نیازی داشتی خجالت نکش و بزرگی ما تو را نگیرد؛بلکه از ما بخواه که به خواست خدا آن چه دوست داری خواهی دید».

## خفقان شدید در زمان امام حسن عسکری علیه السّلام

ابوهاشم جعفری می گوید:امام حسن عسکری علیه السّلام مرا خواست و چوبی گرد و بلند که مانند پاشنه در بود به من داد و فرمود:«این چوب را به عَمْری(عثمان بن سعید)بده».من آن را گرفتم و حرکت کردم.در مسیر راه به سقایی برخوردم که با قاطرش عبور می کرد.قاطر در مقابل من قرار گرفت و سقا به من گفت:به قاطر راه بده.من با همان چوب به قاطر زدم که قاطر کنار رود تا من عبور کنم،اما ناگهان چوب شکست.دیدم داخل چوب نامه هایی وجود دارد.با شتاب نامه ها و چوب را در میان آستینم پوشاندم.سقا به من و صاحب من ناسزا گفت.وقتی به خانه امام بازگشتم،«عیسی»خادم امام دم در،بدون مقدمه به من گفت:مولایم امام حسن می فرماید:چرا قاطر را زدی و چوب را شکستی؟خدمت امام رسیدم و عرض کردم:نمی دانستم داخل چوب چه چیز وجود دارد.فرمود:«چرا کاری کردی که بعد نیاز به عذرخواهی پیدا کنی و مقابله به مثل کردی.هرگاه دیدی کسی به ما ناسزا می گوید،به راه خود ادامه بده و از جواب به ناسزاگو بگذر و خود را معرفی نکن؛زیرا ما در سرزمین بد و شهر بدی زندگی می کنیم.بدان که اخبار تو به ما می رسد.در رازداری جدیت کن».

ص:۴۶

## پرسش

۱.زندانبانان صالح بن وصیف امام حسن علیه السّلام را چگونه توصیف می کردند؟

۲.نحریر،زندانبان مهتدی عباسی برای کشتن امام عسکری علیه السّلام چه کرد؟

۳.یکی از گفته های ابوهاشم جعفری در زمانی که با امام علیه السّلام در زندان بوده را بنویسید.

۴.چرا امام به ابوهاشم سفارش کرد که هرگاه دید کسی به ائمه ناسزا می گوید کاری به او نداشته باشد؟

ص:۴۷

## درس هشتم: دلایل ایجاد خفقان شدید در زمان امام حسن عسکری علیه السّلام

### اشاره

شاید بتوان گفت هیچ یک از امامان علیهم السّلام همانند امام حسن عسکری علیه السّلام در فشار طاغوت های عصر خود و مراقبت آنان نبودند،تا آن جا که حتی در زندان،جاسوسی را بر او گماشته بودند که گفتار و رفتار او را گزارش دهد.

طاغوت های بنی عباس از چند جهت از امام حسن علیه السّلام ترس و نگرانی داشتند:

۱.جمعیت شیعیان در آن عصر،به خصوص در عراق،بسیار بود.خلفای عباسی ترس آن داشتند که شیعیان قدرت را به دست گیرند و با زعامت و رهبری امام حسن عسکری علیه السّلام تاج و تخت عباسیان را واژگون نمایند.شیعیان در این عصر به قدری نیرومند بودند«احمد بن عُبیدالله بن خاقان»می گوید:جعفر کذّاب(برادر امام حسن علیه السّلام که به دروغ ادعای امامت می کرد)نزد پدرم عبیدالله که دارای مقام عالی در دربار خلیفه بود آمد و گفت:مقام برادرم را به من بده؛درعوض،من سالی بیست هزار دینار برای تو می فرستم.

پدرم به او تندی کرد و با خشم و ناسزاگویی به او گفت:

ای نادان احمق!خلیفه به روی معتقدین به امامت پدر و برادرت(امام حسن عسکری علیه السّلام)شمشیر کشید تا آن ها را از این اعتقاد برگرداند،اما نتوانست.اگر آن ها و شیعیان،امامت تو را قبول دارند،نیاز به خلیفه و غیر او نداری،و اگر آن ها تو را به

امامت قبول ندارند،هرگز نمی توانی به وسیله ما به این مقام برسی.

پدرم از آن پس،اصلاً به جعفر اعتنا نکرد و تا زنده بود،اجازه نداد که جعفر نزدش بیاید.

۲.باید به این امر مهم نیز توجّه داشت که شیعیان توجّه خاصی به امام حسن عسکری علیه السّلام داشتند و اموال بسیاری برای ایشان می فرستادند.برای مثال،آن حضرت یکبار صدهزار دینار(یعنی صدهزار مثقال طلا)به یکی از دوستان و نمایندگان مورد اطمینانش به نام«علی بن جعفر همّانی»داد تا بین مستمندان و شیعیان در مراسم حج تقسیم کند و بار دیگر صدهزار دینار برای او فرستاد و بار سوم سی هزار دینار برای او حواله کرد.

۳.تلاش های سیاسی امام حسن علیه السّلام،نامه ها و پیک های او،فعالیت شاگردان و نمایندگان او،حوزه علمیه او،گفتار سازنده و حرکت بخش او و...همه نشان می داد که او نه تنها هرگز تسلیم دستگاه طاغوتی بنی عباس نیست،بلکه زمینه سازی فرهنگی و سیاسی عمیق و گسترده ای بر ضد آن دستگاه می کند.

۴.طبق روایات متعدد و متواتر،همه مسلمانان می دانستند که سرانجام،قائم آل محمّد حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف ظهور می کند و واژگونی تاج و تخت شاهان و سلاطین جور در سراسر جهان به دست اوست و از طرفی می دانستند که این مصلح جهانی از نسل امام حسن عسکری علیه السّلام است؛لذا در مورد آن حضرت بسیار حساس بودند و احساس خطر می کردند و بر همین اساس حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف از هنگام ولادت(در سال ۲۵۵ه)حتی در عصر پدر(تا سال ۲۶۰ یعنی ۵ سال)جز برای یاران بسیار مخصوص،مخفی بود.

عالم بزرگ مرحوم«محدث قمی»در این باره می نویسد:«سه نفر از خلفای بنی عباس برای جلوگیری از ولادت حضرت مهدی تصمیم گرفتند امام حسن عسکری علیه السّلام را بکشند؛زیرا به آن ها خبر رسیده بود که حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف در صُلب او است؛از این رو امام را چندین بار زندانی کردند».

حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام هنگام ولادت حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف فرمود:«ظالمان گمان کردند که مرا می کشند تا نسل مرا قطع کنند؛آن ها قدرت خداوند قادر را چگونه دیده اند؟!»

ص:۴۹

این عوامل و نظیر آن،موجب شد که طاغوتیان بنی عباس سخت ترین فشار و اختناق و سانسور را بر امام حسن علیه السّلام و یارانش وارد ساختند.

امام علیه السّلام برای حفظ یاران خود،به پنهان کاری و رازپوشی تأکید می کرد،تا آن جا که«عثمان بن سعید عَمْری»،یار مخصوص آن حضرت(و اولین نایب خاص امام مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف)زیر پوشش روغن فروشی مطالب را محرمانه از امام علیه السّلام به شیعیان و به عکس گزارش می داد.از این رو به او«سمّان»(روغن فروش)می گفتند.

یکی از شیعیان امام حسن علیه السّلام به نام«حلب»می گوید:با جمعی از شیعیان برای دیدار امام علیه السّلام به در خانه ایشان رفتیم و منتظر خروج آن حضرت بودیم.امام در نامه ای نوشت:«مراقب باشید کسی از شما بر من سلام نکند و با دست به سوی من اشاره ننماید؛در غیر این صورت جانتان در خطر است».

روایت کننده می گوید:نزد من جوانی از اهالی مدینه بود و می گفت:در مدینه اختلافی بین شیعیان در مورد امامت امام حسن عسکری علیه السّلام شده.از آن جا به سامراء آمده ام تا درباره صداقت امامت آن حضرت تحقیق کنم و از نوه های ابوذر غفاری هستم».

امام علیه السّلام وقتی که از خانه بیرون آمد،به آن جوان نگریست و فرمود:آیا تو غفاری هستی؟

جوان:آری.

امام علیه السّلام:حال مادرت«حمدوَیه»چگونه است؟

جوان:خوب است.

امام علیه السّلام پس از این سخنان کوتاه،از کنار ما گذشت.به آن جوان گفتم:آیا تاکنون امام حسن علیه السّلام را دیده بودی؟گفت:نه.گفتم:از همین گفتار کوتاه به حقانیت امامت آن حضرت پی بردی؟!گفت:کم تر از این مقدار هم بر حقانیت امامت او برایم کفایت می کند.

## پرسش

۱.چه عواملی باعث می شد که طاغوت های بنی عباس از امام حسن علیه السّلام ترس و نگرانی داشته باشند؟

۲.جعفر کذّاب از عبیدالله بن خاقان که در دربار عباسیان صاحب مقامی بالا بود،چه درخواستی کرد؟

۳.نمونه ای از رازپوشی امام حسن عسکری علیه السّلام را بنویسید.

## درس نهم: نامه های روشنگر

### اشاره

۱.اسحاق بن اسماعیل نیشابوری برای امام عسکری نامه ای نوشت.امام علیه السّلام در قسمت هایی از پاسخ نامه اش چنین فرمود:

«...ای اسحاق!کسی که از این دنیا کور خارج شود،در سرای دیگر نیز کور است.ای پسر اسماعیل!منظور از کوری در سرای دیگر،کوری چشم نیست؛بلکه منظور کوری دل و قلب است و این همان کلام خداوند است از زبان کسانی که کور محشور شده اند:پروردگارا!چرا مرا کور برانگیختی و حال آن که در دنیا بینا بودم؟خداوند پاسخ می دهد:چنان بود که آیات و نشانه های ما در دنیا به سویت آمد؛امّا تو آن ها را فراموش کردی و این چنین امروز فراموش می شوی و مورد رحمت قرار نمی گیری. (۱)

ای اسحاق!چه آیه ای و نشانه ای از خدا در روی زمین بعد از پیامبر بزرگ تر از حجّت و امین او روی زمین است؟شما را به کجا می برند؟شما به کجا می روید؟مانند چهارپایانی که سر در زمین دارند،از حق روی می گردانید و به باطل روی می آورید و به نعمت خدا کفر می ورزید...اگر محمّد و جانشینان پس از او نبودند،هر آینه شما مانند چهارپایان سرگردان بودید و واجبی از احکام خدا را نمی دانستید.آیا به شهری،جز از راه درب آن می شود داخل شد؟!پس آن گاه که خداوند اولیای خویش را بعد از



---

۱- (۱) .طه،آیه ۱۲۵.

پیامبر تعیین کرد،چنین فرمود:«امروز دین شما را کامل و نعمت را بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما برگزیدم». (۱)و بر شما حقوقی را برای اولیائش واجب نمود و به شما فرمان داد تا آن حقوق را ادا کنید....و برای آن که بداند چه کسی در غیابش او را اطاعت می کند،خداوند به پیامبرش فرمان داد تا به مردم بگوید:«من در برابر رسالتم اجر و مزدی از شما نمی خواهم مگر دوستی با نزدیکانم» (۲)و کسی که در این دوستی بخل بورزد،بر جان خویش بخل ورزیده....اگر اتمام نعمت بر شما از سوی خداوند واجب نبود،نامه ای برایتان نمی نوشتم و سخنی از من نمی شنیدید...

ای اسحاق!نامه مرا برای«بلالی»بخوان؛زیرا او فردی آگاه و مورد اطمینان است...وقتی به بغداد رسیدی،نامه ما را بر«دهقان»،نماینده ما و همه دوستان ما بخوان.هر کس از دوستان ما که می خواهد،از آن نسخه برداری کند و نامه را جز از شیطانی که مخالف شماست پوشیده ندارید و دُرّ و گوهر در زیر پای خوک ها نریزید...».

در این نامه چند نکته قابل دقت وتوجّه است:

۱.جانشینان پیامبر ازآیات و نشانه های خداوند در روی زمین هستند؛۲.کسی که به آنان ایمان نداشته باشد،در سرای دیگر کوردل محشور می شود و از درک بسیاری از حقایق محروم است؛۳.دوستی با اهل بیت علیهم السّلام و امامان پس از پیامبر صلّی الله علیه و آله،نشانه اطاعت از پیامبر است.

۲.نامه ای به مردم قم و آوه :در عصر امام حسن علیه السّلام مردم این دو شهر ایران،اکثراً از پیروان اهل بیت علیهم السّلام بودند.امام علیه السّلام نامه ای تشکرآمیز برای آنان نوشت و آنان را در عقایدشان این گونه تأیید کرد:

«خداوند با کرم و مهربانی خود بر بندگانش منت گذاشت و محمّد را به عنوان پیامبرش برای آنان فرستاد و به آنان توفیق قبول دین او را داد و در قلوب گذشتگان و-آیندگانتان که رحمت خدا بر آنان باد-دوستی اهل بیت هدایتگر پیامبر را قرار داد.کسانی از شما که از دنیا کوچیدند،در حالی که در راه رشد و هدایت و صداقت بودند،به صف رستگاران پیوستند و میوه های کردار نیک خود را چیدند و به پاداش اعمال



۱- (۱) .مائده،آیه ۳.

۲- (۲) .سوره،آیه ۲۳.

پیش فرستاده خود رسیدند.ای مردم!همواره اراده و نیت ما استوار و محکم است و روان ما به افکار نیک و پاک شما آرام،و پیوند قرابت بین ما و شما استوار است که چنین پیوندی از سفارش های گذشتگان ما و شما بود.پیمانی که بر عهده جوانان ما و پیران شما برقرار است و همواره با اعتقاد واحد و به هم پیوستگی،محکم هستیم؛زیرا خداوند این ارتباط تنگاتنگ و ناگسستنی را بین ما برقرار نموده است؛چنان که امام کاظم علیه السّلام فرمود:مؤمن برادر پدر و مادری مؤمن است».

۳ .نامه امام علیه السّلام به علی بن حسین بن بابویه: «علی بن بابویه»در عصر خویش پیشوای علمی مردم قم و ری(دو شهر مهم شیعه نشین در ایران)بود.او که دویست کتاب تألیف نمود،در سال ۳۲۹ هجری در قم از دنیا رفت.امام علیه السّلام در قسمت هایی از نامه اش برای او چنین می نویسد:

«بسم الله الرحمن الرحیم؛حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است و عاقبت نیک برای پرهیزکاران.بهشت برای یکتاپرستان است و آتش دوزخ برای منکران و دشمنی تنها با ستمگران است.معبودی جز خدای یکتا نیست و درود بر بهترین خلقش محمّد و خاندان او باد.

امّا بعد:

ای شیخ و معتمد و فقیه من،ابوالحسن علی بن حسین قمی!خدا تو را بر آنچه مورد خشنودی اوست موفق بدارد و در پرتو رحمتش،فرزندان شایسته ای در نسل تو قرار دهد.سفارش می کنم تو را به تقوای الهی و پرهیزکاری و برپا داشتن نماز و دادن زکات؛زیرا نماز از کسی که زکات نمی دهد قبول نمی شود.و تو را سفارش می کنم به بخشیدن لغزش های دیگران،فرو بردن خشم در هنگام غضب،صله رحم،ایثار و همکاری با برادران دینی و کوشش در تأمین نیازهای آنان در هنگام سختی و آسانی،تعقل و خردمندی هنگام جهل و نادانی،دین شناسی و استواری در امور و فراگیری قرآن و پیوند معنوی با آن،خوش اخلاقی و امر به معروف و نهی از منکر،که خداوند می فرماید:«در بسیاری از زمزمه ها(و جلسات محرمانه)آن ها خیر و سودی نیست؛مگر آن که کسی(به این وسیله)به دیگران کمک کرده،یا کار نیک کند و یا در میان مردم اصلاح نماید و هر کس برای

خشنودی پروردگار چنین کند،پاداش بزرگی به او خواهیم داد.» (۱)و تو را سفارش می کنم به دوری از همه زشتی ها.

و بر تو باد به نماز شب،همانا پیامبر صلّی الله علیه و آله به علی علیه السّلام چنین وصیت کرد:ای علی!بر تو باد نماز شب.بر تو باد نماز شب و کسی که نماز شب را سبک بشمارد،از ما نیست.

به سفارش من عمل کن و آن چه را به تو امر کردم،به همه شیعیانم امر کن تا به آن عمل کنند.و بر تو باد صبر،و انتظار فرج(امام مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف)،همانا پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود:بهترین اعمال امت من انتظار فرج است و همواره شیعیان ما در اندوه هستند،تا پسر من آشکار گردد همان که پیامبر صلّی الله علیه و آله در مورد او چنین بشارت داده:او سراسر زمین را همان گونه که پر از ظلم و جور شده،پر از عدل و داد کند.ای شیخ من!و ای مورد اعتماد ابوالحسن!صبر کن و همه شیعیانم را به صبر و استقامت دعوت کن.همانا سراسر زمین از آن خداست و آن را به هر کس بخواهد(و شایسته بداند)واگذار می کند وسرانجام نیک برای پرهیزکاران است.

و سلام بر تو و همه شیعیان ما و رحمت و برکات خدا بر آن ها و خدا برای ما کافی و نگهبان و مولایی نیک و یاوری نیکو می باشد».

ص:۵۵

---

۱- (۱) .نساء،آیه ۱۱۴.

## پرسش

۱.به فرموده امام عسکری علیه السّلام،منظور از کور برانگیخته شدن در سرای دیگر،چیست؟

۲.به فرموده امام علیه السّلام اگر محمّد و اهل بیت او نبودند،سرنوشت مردم چه می شد؟

۳.پیامبر گرامی اسلام برای این که نشان دهد چه کسی پس از حیاتش او را اطاعت می کند،چه دستوری به مردم داد؟

۴.چه نکاتی در نامه امام حسن علیه السّلام به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری مورد توجّه است؟

۵.امام عسکری علیه السّلام در نامه به علی بن بابویه قمی پیرامون حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف چه فرمودند؟

ص:۵۶

## درس دهم: جلوه هایی از مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف

### اشاره

حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف یگانه فرزند امام حسن عسکری علیه السّلام در سال ۲۵۵ هجری در سامراء دیده به جهان گشود و تا پنج سال در کنار پدر بود.امام حسن علیه السّلام در این مدت به طور کامل او را پنهان می کرد تا از گزند طاغوتیان محفوظ بماند؛ولی در مواردی اندک آن حضرت را به یاران خاصی که به رازپوشی آن ها اطمینان داشت نشان می داد که در این جا نظر شما را به چند نمونه جلب می کنیم:

۱.یکی از شیعیان به نام«ابراهیم بن محمّد بن فارس نیشابوری»،به جرم شیعه بودن و رابطه با امام حسن عسکری علیه السّلام در شرایطی قرار گرفت که فرماندار عراق(از طرف معتمد عباسی)به نام«عمرو بن عوف»تصمیم گرفت او را اعدام کند.ابراهیم می گوید:بسیار نگران و مضطرب شدم؛زیرا عمرو بن عوف بر کشتن شیعیان حرص زیاد داشت.با افراد خانواده و دوستانم خداحافظی کردم و خود را به خانه امام حسن عسکری علیه السّلام رساندم تا با او نیز وداع کرده و از سامراء فرار کنم.وقتی به محضر امام حسن علیه السّلام رسیدم،دیدم کودکی بسیار نورانی در کنارش نشسته.از نورانیت و درخشندگی او حیرت زده شدم؛به طوری که نزدیک بود خودم و تصمیمم در مورد فرار را فراموش کنم.ناگاه آن کودک رو به من کرد و فرمود:«ای ابراهیم!فرار نکن.همانا خداوند به زودی تو را از شرّ او(فرماندار)کفایت فرماید».

بر حیرتم افزوده شد.به امام حسن علیه السّلام عرض کردم:ای آقای من!خداوند مرا فدایت سازد؛این کودک کیست که از حرف دل من خبر دارد؟

فرمود:«این کودک،پسرم و جانشین بعد از من است.همان کسی است که غیبتش طولانی گردد و پس از پر شدن سراسر زمین از ظلم و جور،آن را پر از عدل و داد می کند».

عرض کردم:نامش چیست؟

فرمود:«همنام رسول خدا صلّی الله علیه و آله و هم کنیه اوست...آن چه دیدی و از ما شنیدی بپوشان،و جز به اهلش به کسی نگو».

آن گاه بر آن ها درود فرستادم و با کمال اطمینان و به لطف خدا از محضر آن ها بیرون آمدم.همان روز به من خبر دادند معتمد فرمان کشتن عمرو بن عوف را داده است.او را دستگیر کردند و کشتند و پیکرش را قطعه قطعه نمودند.

۲.محدث و عالم بزرگ مرحوم«کُلینی»(متوفای ۳۲۹ه)از«ضوء بن علی»نقل می کند:یک نفر ایرانی-که نامش را می برد-به من گفت:به شهر سامراء رفتم و ملازم در خانه امام حسن عسکری علیه السّلام شدم.آن حضرت مرا طلبید.وارد خانه آن جناب شدم و سلام کردم،فرمود:برای چه به این جا آمده ای؟

عرض کردم:به خاطر شوقی که به شما دارم،برای خدمت گذاری به این جا آمده ام.

امام حسن علیه السّلام فرمود:پس دربان من باش.من از آن هنگام در خانه آن حضرت به همراه سایر خادمان بودم.گاهی به بازار می رفتم و اجناس مورد نیاز آن ها را می خریدم و زمانی که مردها در خانه امام حسن علیه السّلام بودند،من بدون اجازه وارد خانه می شدم.روزی وارد خانه شدم و دیدم امام حسن علیه السّلام با چند نفر نشسته بود؛ناگاه در اطاق حرکت کرد و صدایی شنیدم.در همین هنگام امام حسن علیه السّلام فریاد زد:بایست،و من همان جا توقف کردم و جرأت بیرون رفتن و وارد شدن نداشتم.بعد از چند لحظه،کنیزکی که چیزی سرپوشیده همراه داشت از پیش من عبور کرد.آن گاه امام حسن علیه السّلام اجازه ورود داد و من وارد خانه شدم.کنیز را نیز صدا زد و او نزد امام علیه السّلام بازگشت.امام حسن علیه السّلام به کنیز فرمود:روپوش را از روی آن چه همراه داری بردار.کنیز،روپوش را برداشت؛کودک سفید و زیبایی دیدم.امام حسن علیه السّلام روپوش روی شکم کودک را برداشت،دیدم موی سبزی که سیاهی

نداشت،از زیر گلو تا نافش روییده شده است.آن گاه به من فرمود:«صاحب شما همین است».

سپس به کنیز امر فرمود:تا او را ببرد.از آن پس من آن کودک را تا زمان رحلت امام حسن علیه السّلام ندیدم و بعد از رحلت آن حضرت.آن کودک را بار دیگر زیارت کردم.

۳.«اسماعیل بن علی»می گوید:هنگامی که امام حسن علیه السّلام لحظات آخر عمر را می گذراند،به حضورش شرفیاب شدم.آن حضرت به خدمتکار سیاه چهره خود«عَقید»که قبلاً خادم پدرش امام هادی علیه السّلام بود و بعداً در خانه امام حسن عسکری علیه السّلام به سر می برد،فرمود:«آب و مَصْطَکی(نوعی شیره درخت که شیرین است)را برای من بجوشان».

عقید آن را جوشاند؛آن گاه حضرت نرجس علیها السّلام(مادر امام مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف)آن را در ظرفی نزد امام حسن علیه السّلام نهاد.امام حسن علیه السّلام وقتی ظرف را به دست گرفت تا آن جوشانده را بنوشد،دستش چنان می لرزید که ظرف به دندان های مبارکش می خورد.آن را به زمین گذاشت و به عقید فرمود:«برو به آن اطاق؛کودکی در حال سجده می بینی؛او را نزد من بیاور».

عقید می گوید:به اطاق دیگر رفتم و در جست وجوی کودک بودم؛ناگاه دیدم کودکی در حال سجده است و انگشت اشاره خود را به سوی آسمان بلند کرده است.نزد او رفتم و سلام کردم.نماز خود را مختصر کرد و پایان داد.به او عرض کردم:آقای من دستور داده تا نزدش بروی.در این هنگام مادرش نرجس علیها السّلام آمد و دست او را گرفت و نزد پدرش امام حسن علیه السّلام آورد.وقتی آن کودک در حضور پدر به راه افتاد،دیدم:رنگش درخشان و موی سرش به هم چسبیده و بین دندان هایش گشاده است.وقتی نگاه امام حسن علیه السّلام به او افتاد،گریست و فرمود:«ای سرور خاندان خود!این آب(جوشانده)را به من بنوشان؛من به سوی پروردگارم خواهم رفت».

کودک ظرف مَصْطَکی را به دست گرفت و در حالی که لب های مبارکش حرکت می کرد،آن را به پدرش نوشاند.سپس امام حسن علیه السّلام به او فرمود:«مرا برای نماز آماده کنید».

دستمالی در کنارش گستردند و آن کودک یک یک اعضای وضوی پدر را وضو داد و سپس بر سر و پای پدر مسح کشید.امام حسن علیه السّلام به آن کودک فرمود:

«پسـر جانم!مژده باد بر تو!تو صاحب زمان هستی؛تو مهدی هستی؛تو حجّت خدا در زمینش هستی؛تو فرزند من و وصی من می باشی و من پدر تو هستم؛تو محمّد بن حسن بن علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب،از نسل رسول خـدا صلّی الله علیه و آله هستی و تو آخرین فرد از امامان پاک و معصوم هستی.رسول خدا صلّی الله علیـه و آله به وجـود تـو بشـارت داده و نـام و کُنیه تـو را به زبـان آورده و این مطلب را پـدرم،از پـدران معصـوم خـود نقل کردند.درود خداوند،پروردگار ما بر ما خاندان باد؛اوست ستوده و نیکو».

آن گاه آن حضرت از دنیا رفت.

ص:۶۰

## پرسش

۱.سیاست امام حسن عسکری علیه السّلام نسبت به دیدار شیعیان از فرزندش حضرت مهدی چه بود؟

۲.ابراهیم بن محمّد فارِس چگونه از تهدید قتل فرماندار عراق نجات یافت؟

۳.حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام در لحظات پایانی عمرش به تنها فرزندش حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف چه فرمود؟

ص:۶۱

## درس یازدهم: نشانه های امامت

### اشاره

«اَبُوالادیان»یکی از شیعیان خاص و نامه رسان امام حسن عسکری علیه السّلام می گوید:آن حضرت در بستر شهادت،مرا به حضور طلبید و چند نامه به من داد و فرمود:«این نامه ها را به مدائن ببر و به صاحبانش برسان و پس از پانزده روز مسافرت،وقتی به شهر سامراء بازگشتی،از خانه من صدای گریه و عزاداری می شنوی و جنازه مرا روی تخته غسل می نگری».

ابُوالادیان می گوید:گفتم:ای آقای من!اگر چنین پیش آید،به چه کسی مراجعه کنم؟»فرمود:«به کسی رجوع کن که پاسخ های نامه های مرا از تو بخواهد که او قائم بعد از من است».گفتم:نشانه بیشتر بفرمایید.فرمود:«کسی که بر جنازه من نماز می خواند».گفتم:نشانه دیگری بفرمایید.فرمود:«آن کسی که از محتوا و اشیای داخل همیان خبر دهد،او قائم بعد از من است».

سپس شکوه امام علیه السّلام مانع شد که بیشتر سؤال کنم.به سوی مدائن رفتم و نامه ها را به صاحبانشان دادم و پاسخ های آن ها را گرفتم و پس از پانزده روز به سامراء بازگشتم.همان گونه که امام فرموده بود،صدای گریه و عزا از خانه امام حسن عسکری علیه السّلام شنیدم.به خانه آن حضرت آمدم و دیدم جعفر کذّاب(برادر آن حضرت)در کنار در خانه ایستاده و جمعی از شیعیان اطراف او را گرفته اند و به او

تسلیت گفته و به او به عنوان امام بعد از امام حسن عسکری علیه السّلام تبریک می گویند.

با خود گفتم:اگر امام،این شخص باشد،مقام امامت تباه خواهد شد؛زیرا من جعفر را می شناختم که شراب می خورد و قمار بازی می کرد و با ساز و آواز سر و کار داشت.نزد او رفتم و تسلیت و تهنیت گفتم و او از من هیچ سؤالی نکرد.

سپس«عَقِید»(غلام امام حسن علیه السّلام)آمد و به جعفر گفت:ای آقای من!جنازه برادرت کفَن شده؛برای نماز حاضر شوید.جعفر و شیعیان اطراف او وارد خانه شدند و من نیز همراه آن ها بودم و در برابر جنازه کفن شده امام حسن عسکری علیه السّلام قرار گرفتم.جعفر پیش آمد تا نماز بخواند،اما همین که آماده تکبیر شد،کودکی که صورتی گندمگون و موی سرش به هم پیچیده و بین دندان هایش گشاده بود،پیش آمد و ردای جعفر را گرفت و کشید و گفت:

«ای عمو!عقب بایست؛من سزاوارتر به نماز خواندن بر جنازه پدرم هستم».

جعفر به عقب بازگشت،در حالی که چهره اش تغییر کرده بود.

کودک جلو آمد و نماز خواند و سپس آن حضرت را در کنار قبر پدرش امام هادی علیه السّلام در شهر سامراء به خاک سپردند.

سپس به من فرمود:پاسخ نامه ها را که در نزد توست بیاور.آن ها را به آن کودک دادم و با خود گفتم:این دو نشانه(نماز و مطالبه نامه ها)امّا نشانه سوم(خبر از محتوای همیان)باقی مانده بود.

سپس نزد جعفر کذّاب رفتم و دیدم مضطرب است.شخصی به نام«حاجز وَشاء»به جعفر گفت:آن کودک که بود؟(حاجز می خواست با این سؤال،جعفر را در حجّتش درمانده سازد).

جعفر گفت:سوگند به خدا هرگزآن کودک را ندیده ام و نشناخته ام.

ابُوالادیان می گوید:ما نشسته بودیم که ناگاه چند نفر از قم آمدند و جویای امام حسن عسکری علیه السّلام بودند و دریافتند که آن حضرت از دنیا رفته است.پرسیدند:امام بعد از او کیست؟مردم،با اشاره،جعفر را به آن ها نشان دادند.

آن ها بر جعفر سلام کردند و به او تسلیت و تهنیت گفتند و اظهار کردند:همراه ما نامه ها و اموالی است؛به ما بگو نامه ها را چه کسی فرستاده و اموال،چه مقدار است؟!

در این هنگام خادم(از جانب امام عصر عجّل الله تعالی فرجه الشریف)بیرون آمد و گفت:نزد شما نامه هایی است از فلان کس و فلان کس(نام آن ها را به زبان آورد)و در نزد شما همیانی است که هزار دینار دارد که ده دینار آن،طلای روکش دار است.

قمی ها آن نامه ها و همیان را به آن خادم دادند و گفتند:امام،همان کسی است که تو را نزد ما فرستاده است(به این ترتیب سومین نشانه نیز آشکار شد).

پس از این ماجرا،جعفر کذّاب نزد مُعْتمد عباسی(پانزدهمین خلیفه عباسی)رفت و گفت:در خانه برادرم حسن عسکری علیه السّلام کودکی هست که شیعیان به امامت او معتقدند.

معتمد دژخیمان خود را برای دستگیری آن کودک فرستاد.آن ها آمدند و پس از جست وجو،کنیز امام حسن علیه السّلام به نام«صَیقِیل»را دستگیر کرده و کودک را از او مطالبه کردند.او اظهار بی اطلاعی کرد و برای منصرف کردن آن ها از جست وجوی آن کودک گفت:من حملی از آن حضرت دارم(یعنی از امام حسن علیه السّلام حامله هستم).

مأموران آن کنیز را به«ابن ابی الشوارب»قاضی سپردند(تا وقتی که بچه متولد شد،آن را بکشند).در این میان«عبیدالله بن یحیی بن خاقان»وزیر از دنیا رفت و«صاحب الزنج»(امیر زنگیان)در بصره خروج کرد و دستگاه خلافت سرگرم این امور شد و از جست وجوی کودک منصرف گردیدند و آن کنیز از خانه قاضی به خانه خود بازگشت.

## تکاپوی جعفر کذّاب برای فریب شیعیان

پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السّلام،برادرش جعفر کذّاب اعلام کرد که امام است و برای این که به مقصود خود برسد،پولی را به معتمد عباسی(پانزدهمین خلیفه عباسی)داد تا این خبر را شایع کند.

وزیر معتمد عباسی به جعفر گفت:خلفا هر کدام تصمیم گرفتند تا دین برادرت(امام حسن علیه السّلام)را نسخ و نابود کنند،ولی به این هدف نرسیدند؛حال،تو شیعیان برادرت را به سوی خود دعوت کن و آن ها را پیرو خود گردان.

ولی جعفر هر چه در این مسیر تلاش کرد و حیله به کار بست،به مقصود نرسید و سرانجام از کنیزان برادرش سعایت و بدگویی کرد و به طاغوتیان گفت:کنیزی در خانه حسن بن علی هست که اگر دارای فرزند شود،نابودی دستگاه خلافت شما به دست اوست.

ص:۶۴

معتمد عباسی برای«عثمان بن سعید»نماینده امام پیام فرستاد که کنیزان را به خانه قاضی یا خانه بعضی از شهود بفرستد،تا آن ها را وارسی کنند و نگه دارند و معلوم شود که آیا حامله هستند یا نه.

عثمان بن سعید،ناگزیر آن کنیزان را به عادل(قاضی)تسلیم نمود و آن ها یک سال تحت نظر عادل ماندند.سپس او آن ها را به عثمان بن سعید بازگرداند و به این ترتیب کارشکنی های جعفر کذاب بی نتیجه ماند.

ص:۶۵

## پرسش

۱.امام حسن عسکری علیه السّلام چه نشانه هایی را برای معرفی جانشین پس از خود به ابوالادیان ذکر کردند؟

۲.قمی هایی که برای آشنایی با امام حسن عسکری علیه السّلام به سامراء آمده بودند،پس از آن که دریافتند امام از دنیا رفته چه کردند؟

۳.پس از آن که جعفر کذّاب نتوانست بر جنازه برادرش امام حسن عسکری علیه السّلام نماز بخواند،چه عکس العملی نشان داد؟

۴.نمونه ای از تلاش های بی نتیجه جعفر کذّاب برای تصدّی منصب امامت را بنویسید.

ص:۶۶

## درس دوازدهم: شهادت در تبعید

### اشاره

دشـمنان اهل بیت پیامبر علیهم السّـلام همواره سـعی می کردند که با ظاهرسازی و انحراف افکار عمومی،مرگ آنان را طبیعی جلوه دهنـد؛ولی شواهـد و نشانه های زیادی حاکی از آن بود که هیـچ کدام از معصومین علیهم السّـلام به مرگ طبیعی از دنیا نرفتند.امام حسن مجتبی علیه السّـلام در این باره فرمود:«هیچ یک از ما از دنیا نمی رود،مگر این که یا مسموم شده یا با شمشیر کشته شده باشد».

شهـادت سه تن از امامـان در سـنین جوانی که همگی بـا کنیه«ابن الرضـا»یعنی فرزنـد حضـرت رضـا شـناخته می شدنـد،بـاعث آشکارتر شدن این واقعیت گردید.حضرت امام جواد در سن ۲۵ سالگی و امام هادی در سن ۴۲ سالگی و امام حسن عسکری در سن ۲۸ سالگی به شهادت رسیدند.

در آغـاز ماه ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری امام حسن عسـکری علیه السّـلام در بستر بیماری قرار گرفت.سه تن از خلفای عباسـی نقشه ترور ایشان را ریخته بودند،اما هیچ کدام موفق نشدند.مسـتعین قبل از امامت و معتز و مهتدی در زمان امامت آن حضرت این تصـمیم را گرفتنـد؛امّا اراده و خواست خـدا چنین شـد که هر سه قبل از اجرای نیت پلیـد خود از دنیا رفتند.در زمان معتمد عباسـی،نقشه ترور او را چنـد مرتبه اجرا کردند.حتی یک بار امام را پیش درندگان بردند،اما درندگان با او کاری نداشـتند،اما سرانجام موفق

ص:۶۷

به انجام آن شدند.دستگاه معتمد عباسی با ظاهرسازی سعی کرد چنین وانمود کند که امام به مرگ طبیعی از دنیا رفته؛ولی همین تلاش های بی ثمر و تحرکات مرموز و غیر عادی آنان،خود بهترین دلیل بر ترور آن حضرت به دست هیئت حاکمه عباسی بود.

«احمد بن عُبیدالله بن خاقان»می گوید:هنگامی که امام حسن عسکری علیه السّلام در بستر بیماری و رحلت قرار گرفت،بیماری او را به پدرم«عبیدالله بن خاقان»(یکی از صاحب منصبان بزرگ دستگاه خلافت عباسی)خبر دادند.پدرم بی درنگ سوار شد و به دربار خلیفه(معتمد)رفت و بازگشت.دیدم پنج نفر از دباریان مورد وثوق خلیفه که«نِحریر»(دژخیم بی رحم)نیز در میانشان بود،همراهش هستند.پدرم به آن ها دستور داد تا در خانه حسن بن علی علیه السّلام باشند و وضع بیماری او را گزارش دهند.پدرم به قاضی القضاه دستور داد تا همراه ده نفر از موثقین و امنا،به خانه آن حضرت بروند؛گویا همگی یقین داشتند که امام در این بیماری از دنیا می رود.همه آن ها در خانه ی امام حسن عسکری علیه السّلام بودند تا این که امام علیه السّلام در روز هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری رحلت نمود.

شهر سامراء یکپارچه عزا و شیون شد.خلیفه وقت مأمور فرستاد تا اتاق های خانه امام حسن عسکری علیه السّلام را بررسی کنند و هرچه آن جا بود مهر و موم کرد و به جست وجوی فرزندش پرداخت.حتی زن هایی را مأمور بررسی کنیزان امام علیه السّلام کردند تا آن ها را که آبستن هستند،تحت نظر بگیرند.

خلیفه،«ابوعیسی بن متوکل»برادر خود را به خانه امام علیه السّلام فرستاد.ابوعیسی پرده از روی جنازه امام حسن علیه السّلام برداشت و آن را به حاضران نشان داد و گفت:این حسن بن علی بن محمّد ابن الرضا علیهم السّلام است که به مرگ خود در بستر خود وفات کرده است.جمعی از خدمت گزاران و قضات و پزشکان درباری که در آن جا جمع شده بودند نیز گواهی دادند و به این ترتیب،با این تشریفات خواستند مسمومیت و شهادت آن حضرت را کتمان کنند.

سرانجام جنازه آن حضرت را برداشتند و در خانه ای که قبر پدرش امام هادی علیه السّلام در آن جا بود،به خاک سپردند.

این گونه ظاهرسازی و عوام فریبی و حرکات مرموز،نشان می دهد که رژیم عباسی می خواست با انحراف افکار و کنترل اطرافیان امام علیه السّلام شهادت آن حضرت را بپوشاند.

ص:۶۸

## تشییع و تدفین در تبعید

هنگـامی که خبر رحلت امـام حسن عسـکری علیه السّلام به مردم سامراء رسـید،شـهر سامراء از داغ این فاجعه بزرگ یکپارچه شیون شد.بازارها تعطیل گردید؛بنی هاشم،سـران سـپاه،معتمدین و سایر مردم در کنار جنازه امام حاضر شدند و بر مرگ امامی جوان در شـهری غریب که به اجبار در آن سکونت داشت و در شرایطی که دائماً مراقب او بودند گریستند.معتمد عباسی مانند اجدادش عمل می کرد؛زیرا آنان از زمان امام رضا علیه السّلام شیوه خود را برای مبارزه با اهل بیت پیامبر علیهم السّلام عوض کرده بودنـد و همواره خود را در انظـار مردم دوسـتدار آنان جلوه می دادنـد و در مشـکلات و گرفتاری ها به آنان مراجعه می کردند؛اما در خفا و پنهانی همواره نقشه ترور آنان را در سـر می پروراندند.معتمد،ابوعیسـی،فرزند متوکل عباسی را فرستاد که بر جنـازه امـام نمـاز بخوانـد.هنگامی که جنـازه را بر زمین گذاشـتند،عیسـی صورت امـام را بـاز کرد و به علویان و عباسـیان و قاضـیان و نویسندگان و دیگر مردم نشان داد و گفت:ببینید!ابومحمّد به مرگ طبیعی از دنیا رفته است!سپس جنازه را پوشاند و بر او نماز خوانـد؛هرچند که قبلاً در ماجرای ابوالادیان دانستید حضـرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشـریف در خانه بر جنازه پدر نماز خوانده بود.سپس جنازه را به خانه اش بردند و در کنار قبر پدرش امام هادی علیه السّلام به خاک سپردند.

ص:۶۹

## پرسش

۱.حضرت امام حسن مجتبی علیه السّلام درباره رحلت امامان علیهم السّلام چه فرمودند؟

۲.هر یک از امامانی که به نام ابن الرضا علیه السّلام مشهور بودند،در چند سالگی رحلت کردند؟امام عسکری علیه السّلام در چه تاریخی به شهادت رسیدند؟

۳.هیئت حاکمه عباسی برای طبیعی جلوه دادن مرگ امام حسن علیه السّلام چه اقداماتی کرد؟

۴.سیاست برخورد عباسیان با ائمه علیهم السّلام از زمان امام رضا علیه السّلام چگونه تغییر یافته بود؟

ص:۷۰

## درس سیزدهم: نمونه هایی از رفتار و گفتار امام حسن عسکری علیه السّلام(۱)

### دلجویی و سرکشی به شیعیان

یکی از شیعیان اهل گرگان(از شهرهای شمالی ایران)به نام«جعفر بن شریف»در مسیر سفر حجّ،به شهر سامراء رفت و به خدمت امام حسن عسکری علیه السّلام رسید.او پول و اموالی را آورده بود تا به آن حضرت برساند و در این فکر بود که به چه کسی تحویل دهد.امام حسن علیه السّلام بدون مقدمه فرمود:هرچه داری به خادمم مبارک بده.

جعفر به دستور امام علیه السّلام عمل کرد.آن گاه سلام شیعیان گرگان را به آن حضرت رساند.امام حسن علیه السّلام از او پرسید:شما قصد دارید پس از انجام حجّ به گرگان بازگردید؟

جعفر گفت:آری.

امام حسن علیه السّلام فرمود:«شما بعد از ۱۷۰ روز،در صبح روز جمعه،سوم ربیع الثانی به گرگان خواهید رسید و شیعیانم به دیدارت می آیند.سلام مرا به آن ها برسان و به آن ها بگو عصر همان روز به دیدار شما خواهم آمد.در مورد این سفر هم نگران نباش،که به سلامتی به گرگان می رسی.سپس باخبر می شوی که پسرت شریف،دارای نوزاد پسری شده است.نام او را«صَلْت»بگذار.او از مبلّغان حقیقی دین و از دوستان ما خواهد شد».

ص:۷۱

جعفر گفت:در گرگان یکی از شیعیان شما به نام«ابراهیم بن اسماعیل»زندگی می کند که مردی ثروتمند است و هر سال صدهزار درهم به شیعیان شما کمک می کند».

امام حسن علیه السّلام فرمود:«خدا به او پاداش فراوان عطا کند و گناهانش را بیامرزد و فرزند پسر به او عطا فرماید.از طرف من به او بگو نام آن پسر را«احمد»بگذارد».

جعفر بن شریف با امام علیه السّلام خداحافظی کرد و برای انجام مراسم حج به مکّه رفت و سپس به گرگان بازگشت.در همان صبح جمعه سوم ربیع الثانی-همان گونه که امام علیه السّلام فرموده بود-به گرگان رسید و دوستان و آشنایان به دیدارش آمدند.او سلام امام حسن علیه السّلام و پیام های آن حضرت را به آنان ابلاغ کرد و به آن ها بشارت داد که همین امروز عصر،امام حسن علیه السّلام به این جا خواهد آمد.شیعیان شاد گشتند و برای استقبال آماده شدند و همه آن ها در خانه جعفر بن شریف بودند که ناگاه امام حسن علیه السّلام وارد شد و به آنان سلام کرد.شیعیان به سوی امام رفتند و دستش را بوسیدند.آن حضرت فرمود:«نماز ظهر و عصر را در سامراء خواندم و سپس به این جا آمدم تا با شما دیدار کنم.اینک درحضور شما هستم.هر سؤال و نیازی دارید،بپرسیدو بخواهید».

نخستین کسی که سؤال کرد شخصی به نام«نضر بن جابر»بود که گفت:ای پسر رسول خدا!پسرم مدت یک ماه است بیماری در چشمانش پیدا شده و هر دو چشمش نابینا گردیده؛از درگاه خدا بخواه که بینایی را به او بازگرداند.

امام حسن علیه السّلام فرمود تا آن پسر را حاضر کنند.

امام دست بر چشمان او کشید و همان دم بینا گردید.

سپس یک یک حاضران پیش آمدند و سؤالات و نیازهای شان را مطرح کردند.امام علیه السّلام به همه سؤال های شان پاسخ داد و نیازهای شان را برآورده نمود و برای همه دعای خیر کرد و سپس در همان وقت به سامراء بازگشت.

### کمک به مستضعفان

«محمّد بن علی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر»می گوید:به تهی دستی و فقر مبتلا شده بودیم و زندگی را به سختی می گذراندیم.پدرم(علی بن ابراهیم)گفت نزد این مرد

(امام حسن عسکری علیه السّلام)برویم؛زیرا او به جوانمردی و بزرگواری توصیف می شود.گفتم:آیا او را می شناسی؟پدرم گفت:نه،نمی شناسم و هرگز او را ندیده ام.

با هم به سوی آن حضرت حرکت کردیم.در راه پدرم گفت:ای کاش آن حضرت دستور پرداخت پانصد درهم به ما را بدهد تا دویست درهم آن را صرف در پوشاك و دویست درهم دیگر را صرف بده کاری کنیم و صد درهمش را برای مخارج زندگی به مصرف رسانیم.

من با خود گفتم:ای کاش سیصد درهم نیز به من بدهد که صد درهم آن را برای پوشاك و صد درهمش را برای مخارج زندگی به مصرف برسانم و با صد درهم آن نیز الاغی خریداری کنم تا به کوهستان بروم.وقتی که به در خانه امام حسن علیه السّلام رسیدیم،خدمتکار آن حضرت بیرون آمد و گفت:علی بن ابراهیم و پسرش محمد وارد شوند.

ما به محضر آن حضرت شرفیاب شدیم و سلام کردیم و جواب سلام ما را داد و به پدرم فرمود:ای علی!چرا تاکنون نزد ما نیامده ای؟

پدرم در پاسخ گفت:ای آقای من!خجالت می کشیدم با این وضع به حضورتان بیاییم.

پس از ساعتی از محضر امام حسن علیه السّلام مرخص شدیم.غلامش آمد و کیسه پولی به پدرم داد و گفت:این کیسه حاوی پانصد درهم است؛دویست درهم آن برای پوشاك،دویست درهم دیگر برای بده کاری و صد درهمش برای مخارج زندگی شماست و کیسه ی دیگری به من داد و گفت:این کیسه حاوی سیصد درهم است؛صد درهمش برای پوشاك و صد درهمش برای مخارج زندگی و با صد درهمش الاغی برای خود خریداری کن؛ولی به کوهستان نرو،بلکه به«سوراء»برو.محمّد بن علی بن ابراهیم به سوراء رفت و در آن جا با زنی ازدواج کرد.

راوی می گوید:اکنون علی بن ابراهیم(به سبب آن کمک های امام حسن علیه السّلام)املاکی دارد که قیمت محصول آن معادل هزار درهم است؛اما پیرو مذهب واقفی است؛یعنی معتقد است امام کاظم علیه السّلام همان امام قائم عجّل الله تعالی فرجه الشریف است و بعد از او امامی نیست.

محمّد بن علی بن ابراهیم می گوید:به او(علی بن ابراهیم)گفتم:وای بر تو!مگر دلیلی روشن تر از این درباره امامت امام حسن عسکری علیه السّلام می خواهی که به آن چه در دلت گذشت آگاه بود و مطابق آرزوی قلبی تو به تو کمک کرد؟!

ص:۷۳

علی بن ابراهیم در پاسخ گفت:این مذهبی است که به آن عادت کرده ایم!

این داستان،هم بیانگر آگاهی امام حسن علیه السّلام به نهان هاست و هم نشانگر جوانمردی و بزرگواری آن حضرت است و هم حاکی از لطف او حتی به غیر شیعه دوازده امامی است و هم شیوه صله رحم را به ما می آموزد؛زیرا محمّد بن علی بن ابراهیم و پسرش علی از نوه های امام کاظم علیه السّلام بودند و با امام نسبت خویشاوندی داشتند.

ص:74

## درس چهاردهم: نمونه هایی از رفتار و گفتار امام حسن عسکری علیه السّلام(۲)

### اشاره

«جعفر بن محمّـد قلانسـی»می گوید:برادرم به نام محمد،همسایه ای دیوار به دیوار داشت که بسیار مردم آزار بود.محمّد برای امام حسن عسکری علیه السّلام در نامه ای از او شکایت کرد وچنین نوشت:این همسایه بسیار به من آزار می رساند و با کردار زشتش مرا رنج می دهد.از شما تقاضا دارم دعا کنید تا من از این مشکل نجات یابم.

امام حسن علیه السّلام در پاسخ او نوشت:«به زودی نجات می یابی و تو صاحب خانه او می شوی».

یک ماه از این ماجرا گذشت و آن همسایه از دنیا رفت و ورثه اش خانه او را به فروش گذاشتند.محمّد آن خانه را خرید و جزء خانه خود کرد،به برکت دعای امام علیه السّلام،هم از همسایه مردم آزار نجات یافت و هم خانه اش وسیع شد.

### لطف امام حسن علیه السّلام به بیمار پریشان

یکی از شیعیان به نام«علی بن بشر»بیمار شده و بر اثر سختی بیماری بستری شد و بسیار پریشان و نگران بود.دو نفر از شیعیان به عیادت او رفتند و بیمار در حالتی که ناله می کرد به آن ها گفت:از خدا بخواهید بیماری مرا که در برابر گناهم به من داده،پس بگیرد.نامه ای را برای امام حسن نوشته ام.لطفاً آن را به امام علیه السّلام برسانید.

عیادت کنندگان پرسیدند:آن نامه کجاست؟علی بن بشر گفت:نامه زیر فرشی

است که روی آن نماز می خوانم.عیادت کنندگان نامه را برداشتند و آن را گشودند تا بخوانند،اما با شگفتی دیدند که پاسخ نامه در زیر آن،از جانب امام حسن عسکری علیه السّلام چنین داده شده است:«نامه تو را خواندیم واز درگاه خدا سلامتی و پس گرفتن لغزش تو را خواستیم.خداوند چهل و نه سال دیگر به تو عمر می دهد.خدا را حمد و سپاس کن.اگر گناه کردی،ایمن نباش از این که عمرت کوتاه گردد؛زیرا خداوند آن چه را بخواهد انجام می دهد».عیادت کنندگان به بیمار بشارت دادند که امام علیه السّلام پاسخ تو را با خط خودش داده است.بیمار خوشحال شد و همان دم برخاست و اموالش را صدقه داد و پس از سه روز از طرف«عثمان بن سعید عَمْری»نماینده امام حسن حواله ای از بازرگانی به دستش رسید که بر اساس آن حواله سه برابر آنچه را صدقه داده بود،نصیبش گردید و به زندگی خود با کمال سلامتی و شادی ادامه داد.

## نمونه هایی از گفتار امام حسن عسکری علیه السّلام

۱.لَیسَ مِنَ الاَدَبِ اظْهارُ الفَرَحِ عِنْدَ الْمَحْزُونِ

اظهار شادمانی در نزد غمگین،از بی ادبی است.

۲.اَلغَضَبُ مِفْتاحُ کُلِّ شَرٍّ

غضب،کلید هر بدی است.

۳.جمله «بسم الله الرحمن الرحیم» به اسم اعظم خداوند،از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیک تر است.

۴.کَفاکَ ادَباً تَجَنُّبُکَ ما تَکْرهُ مِنْ غَیرِکَ

از ادب همین برای تو بس است که از آن چه بر دیگران نمی پسندی،دوری کنی.

۵.مِنَ الْجَهْلِ الضِحکُ مِنْ غَیرِ عُجب

خنده بی جا،نشانه نادانی است.

۶.لا تُمارِ فَیذْهَبُ بهاؤُکَ وَ لا تُمازِحْ فیجْترَاً عَلَیکَ

جدال و کشمکش لفظی نکن که احترامت می رود و شوخی نکن که دیگران بر تو جرأت پیدا می کنند.

۷.مِنَ التَواضُعِ،اَلسَلامُ عَلی کُلِّ مَنْ تَمُرُّ بِهِ وَ الْجُلُوسُ دُونَ شَرَفِ الْمَجْلِسِ

از جمله نشانه های تواضع،سلام کردن بر هر کسی که از او می گذری و نشستن در پایین مجلس است.

۸.اَقَلّ النّاسِ راحِهً الْحقُودُ

در میان مردم،انسان حسود کم ترین راحتی را دارد.

۹.جرأه الولد علی و الده فی صغره تدعوا الی العقوق فی کبره

بی پروایی فرزند نسبت به پدر در دوران کودکیش،منجر به نافرمانی در زمان بزرگیش می شود.

۱۰.قلب الاحمق فی فمه و فم الحکیم فی قلبه

اندیشه احمق در دهان او و دهان حکیم در اندیشه اوست.

۱۱.من وعظ اخاه سرّاً فقد زانه و من وعظهُ علانیهً فقد شانه

کسی که برادر دینی خود را پنهانی نصیحت کند،او را زینت داده و کسی که آشکارا او را نصیحت کند،او را سرشکسته کرده.

۱۲.ما مِنْ بَلیهٍ الا و لِلّهِ فیها نِعْمَهٌ تُحیطُ بِها

هیچ بلا و گرفتاری نیست،مگر آن که خداوند نعمتی را در آن نهاده که آن نعمت به آن گرفتاری پوشیده شده است.

ص:۷۷

## پرسش

۱.دو نمونه از احادیثی که اهمیت بسیاری در روابط اجتماعی دارد،از امام حسن عسکری علیه السّلام بنویسید.

۲.حدیثی از امام علیه السّلام که در آن میزان ادب انسان بیان شده را بنویسید.

۳.به فرموده امام جواد علیه السّلام از جمله نشانه های تواضع چیست؟

۴.به فرموده امام علیه السّلام تفاوت نصیحت کردن دیگران در پنهان و آشکار چیست؟

ص:۷۸

## درس پانزدهم: آخرین جانشین پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله(۱)

### اشاره

«عبدالله بن عباس»پسرعموی پیامبر می گوید:رسول اکرم فرمودند:

«خداوندتعالی از نسل حضرت حسین علیه السّلام پیشوایانی قرار داد که هدف و کار مرا دنبال کنند و در راستای اجرای کارم به پا خیزند.آنان وصیت مرا نگاهبانی کنند و سفارشم را به کار بندند.نُهمین از ایشان،کسی است که قیام کرده و امت مرا هدایت می کند.او از جهت قیافه و گفتار و کردار شبیه ترین مردم به من است.او پس از غیبتی طولانی و حیرتی گمراه کننده(غیبت طولانی او باعث حیرت و سرگردانی یاران او می شود)ظهور نماید؛آن گاه فرمان الهی را آشکار گرداند و دین خداوند عزیز را ظاهر سازد.یاری خداوندی-و نصرت آسمانی-پشتیبان اوست و فرشتگان خدا به یاری اش می شتابند.سپس او زمین را سرشار از انصاف و عدالت سازد؛چنان که مالامال از ظلم و ستم شده باشد».

«جابر بن عبدالله انصاری»نیز از رسول اکرم صلّی الله علیه و آله گزارش کرده که فرمودند:

«مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف از فرزندان من است.نامش،نام من و کنیه اش،کنیه من است.در خَلق و صورت و خُلق و سیرت،از تمام مردم به من شبیه تر است.او به زندگی پنهانی پناه برد و حیرتی که مایه گمراهی امت ها شود،پدید آید.سپس همانند شعله ای فروزان و ستاره ای درخشان جلوه کند و پیش آید.او زمین را پر از عدل و انصاف نماید؛همان گونه که پر از ظلم و بیدادگری شده باشد».

## خواب عجیب

نام من«ملیکه»،دختر«یشوعا»و نوه قیصر روم،فرمانروای مقتدر روم و مادرم از فرزندان«شمعون»-جانشین حضرت مسیح-می باشد.بیش از سیزده بهار از عمرم نگذشته بود که پدربزرگم،قیصر روم تصمیم گرفت تا فرزند برادرش را به همسری من درآورد.به دستور او جشن باشکوهی ترتیب داده شد و بزرگان لشکری و کشوری که برای شرکت در این مراسم دعوت شده بودند،حاضر شدند.

سیصد نفر از راهبان و کشیش ها که از نسل یاران و حواریین حضرت مسیح بودند،هفتصد نفر از منسوبین به دودمان حواریین حضرت عیسی و چهار هزار نفر از فرماندهان سپاه و بزرگان قبایل در این جشن شرکت داشتند.

داماد را با تشریفات ویژه،روی تخت جواهری نشاندند.صلیب ها را برافراشتند و اسقف ها کتاب های مقدس را به دست گرفتند و انجیل ها را گشودند تا عقد ازدواج مرا با فرزند برادر جدّم،بر اساس آیین مسیحیت انجام دهند؛اما در همین لحظات حساس،حادثه عجیبی رخ داد.ناگهان صلیب های نصب شده واژگون گردید و بر زمین فرو ریخت.پایه های تخت شکست و تخت داماد بر زمین افتاد.صدای هولناکی در فضای قصر پیچید و داماد بیچاره بیهوش شد و هراس و وحشت همه را فرا گرفت.

اسقف بزرگ که پیمان زناشویی ما را شوم تلقی کرده و این حوادث را نشانه نامبارکی ازدواج می دانست،به پدربزرگم گفت:ای پادشاه روم!ما را از انجام مراسم این پیوند شوم که نشانگر نابود شدن آیین مسیحی و مذهب شاهنشاهی است،معاف بدار.پدربزرگم نیز این حادثه ناگهانی را دلیل نافرخندگی آن ازدواج دانست،اما به اسقف گفت بار دیگر مراسم عقد را برگزار کنند و دستور داد:پایه های تخت را استوار نمایید و صلیب ها را برافرازید و برادر آن داماد نگون بخت را بیاورید و این بار،او را بر تخت بنشانید تا دخترم را به ازدواج وی درآورم.امیدوارم نحوست و شومی آن برادر،به وسیله سعادت و فرخندگی این داماد جدید از شما برطرف گردد.

دستورات فرمانروای روم اجرا شد،اما همین که اسقف ها انجیل ها را گشودند تا عقد ازدواج ما را انجام دهند،ناگهان همان حوادث وحشتناک تکرار شد.میهمان ها وحشت زده متفرق شدند و مجلس به هم ریخت.

ص:۸۰

من به اطاق خود برگشتم و در بستر آرمیدم.اما آن شب رؤیایی دیدم که سرنوشت زندگی ام را به کلّی تغییر داد.در خواب دیدم که به همراه حضرت مسیح،جناب شمعون و گروهی از حواریین در میان قصر پدربزرگم هستم و به جای تخت جواهرنشان پدربزرگم،منبری پر فروغ به بلندای آسمان نصب شده بود که از آن نور می درخشید.

در این هنگام پیامبر خاتم حضرت محمّد صلّی الله علیه و آله به همراه داماد و جانشینش و جمعی از فرزندانش وارد شدند.حضرت مسیح به استقبال رسول اکرم شتافت و آن حضرت را در آغوش گرفت.آن گاه خاتم الانبیاء به او فرمودند:

«ای روح خدا!من آمده ام تا ملیکه،دختر وصی و جانشینت شمعون را برای این فرزندم-به فرزندشان امام حسن عسکری علیه السّلام اشاره نمودند-خواستگاری کنم».

در این هنگام حضرت مسیح نگاهی به شمعون کرده،گفت:«شرافت و عظمت به تو روی آورده؛نسل خود را با نسل دودمان حضرت محمّد صلّی الله علیه و آله پیوند ده».

شمعون نیز با این ازدواج فرخنده موافقت نمود و اظهار داشت:این وصلت را پذیرفتم.

سپس پیامبر اکرم،بر آن منبر نور بالا رفتند،خطبه ای خواندند و مرا به عقد ازدواج فرزندشان درآوردند.

از خواب بیدار شدم و ترسیدم آن چه را در خواب دیده ام،برای پدر و پدربزرگم تعریف کنم؛از این رو ماجرای خوابم را به هیچ کس نگفتم.اما روز به روز محبت و علاقه ام به«ابی محمد»(امام حسن عسکری علیه السّلام)بیشتر می شد و همواره دلم در یاد آن بزرگوار می تپید و مهر آن حضرت،جانم را تسخیر کرده بود.

روزها گذشت و بر اثر شدت محبت و سختی فراق آن حضرت،اشتهایم کور شده بود و بی میلی به غذا،کم کم ضعفی در من پدید آورد که بیمار و رنجورم ساخت،تا این که پدربزرگم دستور داد تا پزشکان را برای معالجه ام احضار کنند؛اما معاینات و معالجات آنان نیز سودی نبخشید.سرانجام پدربزرگم از درمان بیماری من مأیوس گردید؛از این رو کنار بسترم آمد و گفت:

ای نور چشمم!آیا در قلبت آرزویی داری تا برآورده سازم؟

گفتـم:اگر آزار و شـکنجه را از اسـیران مسـلمان برداری،امیـدوارم حضـرت مسـیح و مـادرش مریـم مقـدس سـلامتم را بازگردانند.پـدربزرگم خواهش مرا پذیرفت.من نیز به ظاهر اندکی اظهار بهبودی نمودم.پدربزرگم که از اندک اظهار بهبودی من به شدت مسرور شده بود،فرمان داد تا اسرای مسلمان را احترام کنند و در نهایت خوش رفتاری با آنان رفتار نمایند.

چهارده شب از این ماجرا گذشت،که دوباره خواب عجیبی دیدم.در رؤیا دیدم بانوی بانوان جهان حضـرت فاطمه زهرا با هزار نفر از حوریان بهشتی به عیادت من آمده اند و حضرت مریم نیز همراه آنان است.

مریم مقـدس،حضـرت فـاطمه را به من نشـان داد و گفت:«ایشـان بزرگ بـانوی بـانوان جهان و مادر شوهر تو می باشـد».من با شنیـدن ایـن جملـه،دامـن حضــرت زهرا را گرفتـم و خـود را بـه روی قــدم هـای مبارکشـان افکنــدم و گریـه کنـان از دوری فرزنـدشان،امام حسن شـکایت کردم.حضـرت فاطمه به من فرمودنـد:«تا وقتی تو در آیینِ مسـیحیت هستی،فرزنـدم ابا محمّد به دیـدارت نخواهـد آمـد.این خـواهرم مریم،دخـتر عمران است که از دین تـو به سوی خداونـدتعالی بیزاری می جویـد.حال اگر مایلی خدا و مسیح و مریم از تو خشـنود شوند و به دیدار فرزندم ابی محمّد نائل گردی،بگو:«اَشْـهَدُ انْ لا الهَ الا الله و انَّ–اَبی–مُحَمّداً رَسولُ اللِه»گواهی می دهم که خدایی جز خداوند یکتا نیست و پدر فاطمه حضرت محمد،پیامبر الهی است».

وقتی این جملات را گفتم،حضرت زهرا مرا در آغوش گرفتند.در آن حال جانم پاکیزه شد و حالم بهبود یافت.

سپس فرمودند:«اکنون منتظر دیدار فرزندم ابی محمد باش که خودم او را به نزدت خواهم فرستاد».

## رؤیای سوم و دیدار یار

شب بعد به خواب رفتم تا شاید محبوبم را در عالم رؤیا ببینم.خوشـبختانه آن شب نیز به آرزوی دیدار آن حضـرت رسیدم.امام حسن علیه السّلام فرمودند:«تأخیر من از دیدار تو

هیچ علّتی نداشت،جز آن که در آیین مسیحیت بودی.اکنون که مسلمان شدی و به دین اسلام گرویدی،هر شب به ملاقاتت می آیم تا آن که خدای تعالی در ظاهر و عالم بیداری ما را به وصال یکدیگر برساند».

از خواب بیدار شدم،اما از آن شب به بعد،هر شب حضرت به خوابم می آمد و پیوسته در عالم خواب او را می دیدم.

ص:۸۳

## پرسش

۱.ویژ گی های حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف آخرین وصی پیامبر را از کلام خود پیامبر بنویسید.

۲.نسب ملیکه همسر امام حسن عسکری علیه السّلام را بنویسید.

۳.ملیکه چگونه به دین اسلام گروید؟

ص:۸۴

## درس شانزدهم: آخرین جانشین پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله(۲)

### جنگ مسلمین با رومیان

یکی از شب ها که ابومحمّد امام حسن عسکری علیه السّلام به خوابم آمدند،در عالم رؤیا به من فرمودند:«به زودی پدربزرگ تو،سپاهی برای جنگ با مسلمانان بسیج می کند.در این نبرد،سپاهیان روم در پی سربازان اسلام به سوی مرزها پیش می روند.تو باید خود را به لباس زنانی که برای خدمت در پشت جبهه،در جنگ شرکت می کنند درآوری و آن گاه به طور ناشناس میان سایر بانوان خدمت گزار قرار گیری.سپس از فلان راه،همراه برخی از زن ها به عنوان اسیر به مسلمین بپیوندی،تا بدین ترتیب به سرزمین اسلام منتقل شوی.

اشاره:در جنگ های قدیم،رسم بر این بود وقتی که شهری را فتح می کردند،مردان و زنان لشکر دشمن را به اسیری می گرفتند و آن ها را به عنوان برده در بازارها می فروختند.

پس از چند روز،اعلام جنگ شد و نظامیان رومی رهسپار جبهه ها شدند.من نیز در لباس زنان خدمت گزار و پرستار،همراه آنان راهی جبهه ها شدم و سپس از همان مسیری که امام در خواب به من دستور داده بودند،حرکت کردم.

چیزی نگذشت که جلوداران ارتش اسلام پیش تاختند و نبرد آغاز شد.سرانجام مسلمانان ما را محاصره کردند و به اسارت گرفتند.

## یک مأموریت کاملاً سری

یکی از اصحاب امام هادی علیه السّلام به نام«بُشر»می گوید:

خانه من در شهر سامراء،نزدیک منزل امام دهم شیعیان حضرت هادی علیه السّلام بود.یکی از شب ها وقتی می خواستم استراحت کنم،شنیدم که دَرِ خانه را می کوبند.پاسی از شب گذشته بود.قدری متحیر و بیمناک شدم که این موقع شب چه کسی به سراغ من آمده و چه امری اتفاق افتاده است.شتابزده برخاستم و با سرعت به طرف در حیاط رفتم.وقتی در حیاط را گشودم،دیدم«کافُور»خدمت گزار مولایم امام هادی علیه السّلام است.فرستاده حضرت گفت:فوراً لباس بپوش و نزد امام بیا که تو را احضار فرموده است.

وقتی به محضر امام وارد شدم،سلام کردم و مقابل حضرت نشستم.امام هادی علیه السّلام پس از پاسخ سلام فرمودند:«ای بُشر!تو از فرزندان انصار هستی و ولایت و محبت نسبت به ما خاندان،همواره در دودمان شما بوده و پیوسته از نسلی به نسل دیگر منتقل شده؛از این رو مورد اطمینان و اعتماد ما اهل بیت هستید.اکنون تو را به یک مأموریت محرمانه موظف می نمایم.پس از بیان این سخنان،امام هادی علیه السّلام نامه ای به خط رومی نوشتند و با انگشتر مخصوص خود آن را مهر و امضا نمودند؛سپس کیسه زردرنگی که دویست و بیست سکه طلا- در آن بود بیرون آوردند و نامه و کیسه زر را به من دادند و فرمودند:«این ها را بگیر و به طرف بغداد حرکت کن.وقتی به آن جا رسیدی،هنگام طلوع خورشید در صبح فلان روز،کنار پل رودخانه فرات برو و همان جا باش تا قایق هایی که اسیران را می آورند،به ساحل برسند.آن گاه که زنان اسیر را از قایق ها پیاده کردند،می بینی گروهی از خریداران کنیزان که جمعی از نمایندگان فرماندهان ارتش و برخی از جوانان عراق هستند،اطراف آنان را می گیرند.در این هنگام مشاهده می کنی که شخصی را به نام«عمر بن یزید نُحاس»که متصدی فروش بردگان است،صدا می زنند.تو از دور کاملاً وی را زیر نظر داشته باش تا وقتی ببینی بانوی اسیری را برای فروش،به خریداران پیشنهاد می کند که دارای صفاتی چنین وچنان است و دو لباس حریر پوشیده است.آن دوشیزه،به شدت از روبه رو شدن با نامحرمان پرهیز دارد و هرگز اجازه نمی دهد خریداران کنیز به وی نزدیک شده یا چهره اش را بنگرند.تو نزد نحاس برو و بگو:من نامه ای که یکی از بزرگان به خط رومی نوشته،همراه دارم؛وی در این نامه صفات خود را توصیف نموده

است.نامه را بگیر و به نظر این دوشیزه برسان.با خواندن آن اگر دلش به او تمایل پیدا کرد،من از طرف صاحب این نوشته وکالت دارم وی را برای ایشان خریداری کنم».

من کیسه زر و نامه را از حضرت گرفتم و طبق مأموریتم به طرف بغداد حرکت کردم.همه چیز همان طور که امام علیه السّلام فرموده بود اتفاق افتاد.وقتی نگاه دوشیزه به نامه افتاد و نویسنده آن را شناخت،به گریه افتاد.چنان اشک شوق می ریخت که بهت آور بود.نامه را خواند و به نُحاس گفت:باید حتماً مرا به صاحب این نامه بسپاری.سپس با قسم های پی در پی تاکید کرد که اگر چنین نکنی،هلاک خواهم شد و تو مسئول جان من خواهی بود.

وقتی کار به این جا رسید،نحاس با من درباره فروش او صحبت کرد تا آن که به همان مبلغی که از سوی مولایم دستور داشتم،به توافق رسیدیم و آن دوشیزه اسیر را به من سپرد.

من همراه آن بانو به طرف منزلی که در بغداد اجاره کرده بودم،به راه افتادم.اما او از نهایت سرور و شادمانی آرام نداشت.پیوسته نامه مولایمان را می بوسید و به روی دیدگان و گونه هایش می گذارد و همواره با قلبی سرشار از محبت به آن نوشته تبرّک می جست.پس از توقف کوتاهی در بغداد،به سامراء و منزل امام هادی رسیدیم.پس از اجازه ورود،خدمت امام رفته،سلام کردیم و نشستیم.

## نوید مسرت بخش

وقتی امام جواب سلام ما را دادند و اظهار لطف کردند،رو به شاهزاده خانم رومی نموده و فرمودند:

«خداوند مهربان،چگونه عزت و سرافرازی اسلام و شرافت و برتری حضرت محمّد و دودمانش را برایت آشکار ساخت؟می خواهم مقدم تو را گرامی دارم-و برای بزرگداشت مقامت هدیه ای به تو بدهم-ده هزار سکه طلا،یا نویدی که مایه شرافت ابدی و افتخار همیشگی تو باشد؟کدام یک را بیشتر دوست داری؟»

شاهزاده خانم رومی(که روحی بلند و فکری عالی داشت)عرض کرد:بشارت و نوید فرزندی به من دهید.

ص:۸۷

امام دهم مژده ای بی نظیر،به رسم هدیه به او عنایت نموده و فرمودند:«تو را بشارت باد به فرزندی که شرق و غرب جهان را به تصرف خویش درآورد و بر تمام عالم فرمانروا گردد و زمین را سرشار از عدالت سازد؛پس از آن که مالامال از ستم و جنایت شده باشد».

ملیکه پرسید:پدر این مولود خجسته و ارجمند کیست؟

حضرت فرمودند:«پدر این فرزند،همان شخصیتی است که در فلان شب در فلان ماه،از فلان سال رومی رسول خدا صلّی الله علیه و آله،تو را برای او خواستگاری کردند».

امام دهم علیه السّلام،خدمت گزار خود را صدا زدند و به او فرمودند:به خواهرم حکیمه خبر بده تا نزد من بیاید.

حکیمه خانم به محضر امام شرفیاب گردید.حضرت به شاهزاده رومی اشاره کرده و فرمودند:خواهرم!این بانو،همان شخصیتی است که گفته بودم.حکیمه تا این جمله را شنید،دختر امپراتور روم را شناخت و مانند کسی که از قبل در انتظار چنین لحظه ای بوده،با ذوق و مسرت پیش آمد و ملیکه را در آغوش گرفت.از دیدار او اظهار شادمانی نمود و مدتی او را همچنان در آغوش پر مهر خود فشرد.

آن گاه امام هادی علیه السّلام رو به حکیمه نموده،فرمودند:«خواهرم!این دوشیزه را به خانه ات ببر و او را از واجبات دینی و مستحبات اسلامی آگاه گردان که وی همسر ابی محمّد و مادر حضرت قائم است».حکیمه که بانویی مهربان و اندیشمند بود،میهمان تازه وارد را به خانه خویش برد و از او به گرمی و مهربانی پذیرایی نمود و وی را با معارف اسلامی و وظایف دینی آشنا ساخت؛اما برای آن که شاهزاده خانم رومی به درستی شناسایی نشود،دختر امپراتور روم را به نام های مختلف صدا می زد و او را به اسامی گوناگون می خواند تا نام اصلی و شخصیت واقعی اش آشکار نگردد؛زیرا آینده ملیکه بسیار مهم بود.وی می خواست مادر فرزندی شود که تاج و تخت تمام ستمگران را واژگون سازد و همه قدرت های حاکم بر زمین را نابود گرداند و اگر مسائل امنیتی در مورد وی رعایت نمی شد،جان او و فرزند آسمانی اش به خطر می افتاد.فرمانروایان خونخوار،برای تحکیم قدرت شیطانی خویش،آن دوشیزه ارجمند را می کشتند فرزند عالی قدرش را که نور خدا بود،نابود می ساختند و هدف اصلی آفرینش انسان نافرجام می ماند.

## پیوند مبارک

حکیمه،داستان ازدواج دختر پادشاه روم را که گاهی«سوسن»و گاهی«نرگس»نامیده می شد،چنین نقل می کند:

هنگامی که به محضر امام دهم شرفیاب شدم،سلام کردم و نشستم؛اما پس از آن که حضرت جواب سلام مرا دادند،بدون آن که حرفی بزنم و چیزی را مطرح کنم،خود سخن آغاز نموده و فرمودند:«ای حکیمه!نرگس را نزد فرزندم ابی محمد بفرست تا به همسری او درآید».عرض کردم:مولای من!من نیز به همین سبب نزد شما آمده ام که از شما درباره ازدواج سوسن و حضرت حسن بن علی علیه السّلام کسب اجازه نمایم.

سپس آن پیوند شکوهمند را اجازه دادند و درباره من نیز دعای خیر نمودند و در تهیه مقدمات آن تشویقم کرده،فرمودند:

«خداوند دوست دارد تو را در پاداش به ثمر رسیدن این ازدواج خجسته شریک گرداند و برایت سهمی از خیر و سعادت قرار دهد».آن گاه برخاستم و خداحافظی کردم و بی درنگ به خانه بازگشتم تا وسایل ازدواج آن دو نور فرخنده را فراهم آورم.

بعد هم اسباب عروسی را تدارک دیدم و سرای خود را محل برگزاری این پیوند مبارک و مراسم ازدواج آن دو بزرگوار قرار دادم.پس از انجام عروسی،مدتی نزد من ماندند و افتخار خدمت گزاری آن عزیزان در این امر خیر نصیبم گردید.

## پرسش

۱.ملیکه چگونه به سرزمین اسلام و به خانه امام هادی علیه السّلام منتقل شد؟

۲.امام هادی علیه السّلام چگونه مقدم ملیکه را گرامی داشتند؟

۳.پس از ورود ملیکه به سامراء چه برنامه ای برایشان تدارک دیده شد؟

۴.چرا ملیکه را به نام های متعدد می خواندند و نام های دیگر ایشان چه بود؟

۵.ازدواج امام حسن عسکری علیه السّلام و نرجس با وساطت چه کسی و چگونه انجام شد؟

## درس هفدهم: آخرین جانشین پیامبر اسلام صلّی الله علیه و آله(۳)

### میلاد نور

حکیمه می گوید:من پس از شهادت حضرت هادی علیه السّلام به همان شیوه که پیوسته به زیارت امام زمانم می رفتم،برای دیدار امام یازدهم،خدمت آن بزرگوار شرفیاب می شدم و عرض سلام می نمودم؛تا آن که روز پنجشنبه،چهاردهم ماه شعبان سال ۲۵۵ هجری فرا رسید.

آن روز تا نزدیک غروب آفتاب نزد آن حضرت ماندم؛امّا چون ساعتی بیش به تاریکی هوا باقی نبود،برخاستم تا آماده رفتن شوم.امام که مرا عازم رفتن دیدند،فرمودند:«عمه جان!امشب نزد ما بمان؛زیرا مولودی که در پیشگاه الهی دارای کرامت است و خداوند عزیز،زمین مرده را به وسیله او زندگی و حیات خواهد بخشید،امشب به دنیا خواهد آمد.»من که از شنیدن این خبر تعجب کرده بودم،پرسیدم:این مولود فرخنده از کدام بانو خواهد بود؟من که در نرگس اثری از بارداری نمی بینم.

حضرت فرمودند:این فرزند از نرگس متولد خواهد شد.

من که نشانه بارداری در نرگس ندیده بودم،بار دیگر با شگفتی نزد او بازگشتم و وی را به دقت نگریستم؛امّا باز هم اثری از حاملگی نیافتم.

از این رو خدمت امام شتافتم و حضرت را از عادی بودن وضع نرگس و این که علائم حمل در او پیدا نیست،خبر دادم.

امام علیه السّلام تبسمی نموده و فرمودند:«هنگام طلوع فجر اثر بارداری در نرگس ظاهر می شود؛زیرا او همانند مادر حضرت موسی علیه السّلام است که در مدت بارداری،آثار حاملگی در وی نمایان نبود؛چون فرعون ستمگر برای دست یابی به موسی و جلوگیری از تولدش،شکم زنان باردار را می شکافت.این مولود نیز مانند موسی علیه السّلام است».

من پیوسته مراقب حال سوسن بودم و تا هنگام طلوع فجر،همواره از او مواظبت می نمودم.او مقابل من آرمیده و چنان راحت خوابیده بود که حتی پهلو به پهلو هم نمی شد.به خاطر دارم که آن شب زودتر از ساعت معمول،آماده نماز شدم.نافله شب را خواندم.وقتی در رکعت آخر،مشغول نماز وتر بودم،سوسن از خواب پرید و بی درنگ برخاست و از اطاق بیرون رفت.وضو گرفت و سپس به اطاق برگشت و به نماز ایستاد.او نافله شبش را به جا آورد و در نماز وتر(آخرین رکعت نماز شب)بود که گمان کردم باید نزدیک طلوع فجر و سپیده دم شده باشد.به همین سبب از جای برخاستم تا ببینم چه وقت است و از اطاق بیرون رفتم.اما همین که خواستم وارد اطاق شوم،ناگهان سوسن را دیدم که نمازش را قطع کرده بود و مانند کسی که از امری غیر عادی بیمناک باشد،با شتاب به طرف حیاط می آمد.وقتی او را در آن وضع پریشان دیدم و دلهره و نگرانی را در سیمایش مشاهده نمودم،گفتم:پدر و مادرم به فدایت!آیا چیزی احساس می کنی؟پاسخ داد:بله عمه جان،امر مهمی را که سخت عجیب است در خود می یابم.

گفتم:بیم نداشته باش؛به خواست خداوند جای نگرانی نیست و هیچ بیمی بر تو راه ندارد.سپس او را با خود به درون اطاق بردم.

## معجزه ای قبل از ولادت

شب به آخر رسید و زمان طلوع فجر صادق شد.در این هنگام سوسن ناله ای نمود.آن گاه صدای امام حسن عسکری علیه السّلام را شنیدم که به آهنگ بلند فرمودند:«سوره قدر را بر او بخوان».

من به فرمان امام،شروع به خواندن سوره قدر کردم؛اما هر یک ازآیات را که بر او می خواندم،صدای فرزند سوسن را می شنیدم که همانند آن چه را قرائت می کردم،او نیز

می خوانـد و با تلاوت هرآیه،به قرائت قرآن من جواب می داد و بر من سـلام نمود.وقتی صـدای تلاوت قرآن فرزند سوسن را شنیدم،سخت در شگفت ماندم و دچار وحشت شدم.

در همین لحظه بود که امام حسن عسـکری علیه السّلام با صـدای بلنـد،به من فرمودنـد:«از کار خـدا تعجب مکن؛زیرا خداوند تبارک وتعالی زبان ما را از کودکی به حکمت گویا ساخته و ما اهل بیت را در بزرگی،حجّت در زمینش قرار داده است».

هنوز سـخن حضـرت به پایان نرسیده بود که سوسن از نظرم ناپدید شد؛مثل این که بین من و او پرده ای آویخته باشند و دیگر سوسن را ندیدم.از این رو وحشت زده و مضـطرب به طرف امام شـتافتم و سراسیمه و فریادکنان خود را به حضرت رساندم که بگـویم او ناپدیـد گردیـده و چـه بایـد کرد؟امـام در کمـال آرامش فرمودنـد:عمه جـان برگرد که بزودی او را در جایگـاهش خواهی یافت.من به امر حضـرت بازگشـتم.وقتی وارد اطاق سوسن شدم،چیزی نگذشت که پرده از میان من و او برداشته شد و ناگهان متوجّه شـدم نوزاد سوسن به حال سـجده صورتش را بر خاک گذارده،زانوانش را بر زمین نهاده،دو انگشت سـبابه اش را به طرف آسمان گرفته و می گوید:

«گواهی می دهم معبودی جز الله نیست؛او یکتـا و بی همتاست و شـریکی نـدارد و شـهادت می دهم که جـدّم محمّـد فرسـتاده خداست و همانا پدرم امیرمؤمنان است».سپس جانشینان پیامبر را یکی پس از دیگری برشمرد تا به نام مبارک خود رسید و آن گاه به درگاه الهی چنین عرضه داشت:

«پروردگـارا!آن چه را به من وعـده دادی،برآورده سـاز و کـارم را به اتمـام رسـان و مخالفـانم را نـابود و مغلـوب نموده،مرا بر دشمنانم پیروز فرما و زمین را به وسیله من سرشار از انصاف و عدالت گردان».

هم چنان غرق تماشای مناجات دلنشـین و کلمات معجزه آسای این نوزاد سـراپا نور بودم که ابومحمّد امام حسن عسکری علیه السّلام صدایم کرد و فرمود:عمه جان!کودک را نزد من بیاور.

من جلو رفتم و فرزند سوسن را در آغوش گرفتم و نزد حضرت عسکری علیه السّلام بردم.

وقـتی آن نـوزاد بـه حضـور پـدر رسـید و مقابـل امـام یـازدهم قرار گرفت،در حـالی که هنـوز به روی دسـتان من بـود،به پـدر بزرگوارش سلام نمود.

ص:۹۳

آن گـاه امـام کودک را از من گرفتنـد و کـام او را بـا زبـان خویش برداشـتند و بعـد به من فرمودنـد:«این کودک را بگیر و به مـادرش بسـپار تـا او را شـیر دهـد.وقتی به او شـیر داد،بار دیگر فرزنـدم را نزد من بیاور».من طفل را به مادرش که مشـتاقانه در انتظار نوزاد خویش بود سپردم و سوسن با نگاهی پر مهر و قلبی شاد فرزنـدش را در بغل گرفت.به آرامی روی چون ماهش را بوسید و بویید و او را شیر داد.

وقتی آن مولود خجسته به دنیا آمد،بسیار پاکیزه و نظیف و مرتب بود و بر روی ساعد راستش نوشته شده بود:

جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ کانَ زَهُوقاً

حق آمد و باطل از بین رفت؛قطعاً باطل نابود شدنی و ناپایدار است.

## عقیقه و اطعام

پس از ولاـدت مولود ماه روی سوسن،برای سـلامتی و مصونیت آن اختر تابناک از گزنـد حوادث،پـدر بزرگوارش امام حسـن عسکری علیه السّلام،بارها به افراد مختلف دستور قربانی دادند.

«محمّد بن عثمان»که مردی عالی قدر و از نمایندگان ویژه امام بوده و حضـرت عسکری علیه السّلام او را ستوده و مورد اعتماد خویش دانسته اند،چنین حکایت کرده است:

وقتی حضـرت مهـدی عجّـل الله تعـالی فرجه الشـریف متولـد شـد،امام حسن علیه السّـلام فرمودنـد:«در پی ابی عمرو(عثمان بن سعید)بفرستید و او را احضار کنید».

عثمان بن سـعید که بعدها اولین نماینده حضـرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشـریف در میان مردم و از شخصـیت های مورد اعتماد بود،بلافاصله به حضور امام شرفیاب شد.

حضرت عسکری علیه السّلام به وی فرمودند:

«ده هزار رطل(حـدود سه هزار و دویست کیلوگرم)نان و ده هزار رطل گوشت از جانب من خریداری و میان بنی هاشم تقسـیم کن و چند گوسفند برای او(یعنی فرزندم مهدی)عقیقه کن».

## پرسش

۱.تاریخ ولادت حضرت امام مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف را بنویسید.

۲.کیفیت حمل نرجس چگونه و مانند چه کسی بود؟

۳.حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف پس از ولادت چه کردند؟

۴.بر بازوی راست حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف چه عبارتی نوشته شده بود؟

۵.حضرت امام حسن عسکری چه دستوری برای عقیقه فرزندش داد؟

## درس هجدهم: جلوه های دیدار

### اشاره

خفقان و فشار رژیم ستمگر معتمد عباسی به قدری شدید بود که امام حسن علیه السّلام،حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف را به طور کامل مخفی نگه داشت و جز تعدادی از دوستان مورد اطمینان،کسی حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف را ندید.از این رو حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف در همان پنج سال در عصر پدر،مخفی می زیست؛ولی امام حسن علیه السّلام برای اتمام حجّت،گاهی به بعضی افراد اجازه دیدارش را می داد.

### ۱-دیدار احمد بن اسحاق

«احمد بن اسحاق اشعری قمی»،وکیل امام حسن عسکری علیه السّلام در قم می گوید:به محضر امام حسن عسکری علیه السّلام رفتم و می خواستم در مورد جانشینش سؤال کنم.آن حضرت،آغاز به سخن کرد و فرمود:«ای احمد بن اسحاق!همانا خداوند متعال از زمان آدم علیه السّلام تاکنون زمین را خالی از حجّت ننموده،و تا برپا شدن قیامت،زمین را بدون حجّت نمی گذارد؛حجّتی که به سبب وجود او بلاها از اهل زمین برطرف می گردد و باران می بارد و برکت های زمین آشکار می شود».

عرض کردم:ای فرزند رسول خدا!جانشین شما و امام بعد از شما کیست؟

امام حسن علیه السّلام با شتاب برخاست و وارد اتاق شد و سپس در حالی بیرون آمد که کودکی سه ساله را بر دوش گرفته بود که چهره اش مانند ماه می درخشد آن گاه به من فرمود:

ص:۹۶

ای احمد بن اسحاق!اگر نبود کرامتی که در پیش گاه خدا و پیامبر و جانشینان او داری،این کودک را به تو نشان نمی دادم.این پسر همنام و هم کُنْیه رسول خداست.او کسی است که سراسر زمین را پر از عدل و داد کند؛همان گونه که پر از ظلم و جور می شود.ای احمد!مَثَل این پسر در میان این امت،همچون مثال خضر و ذوالقرنین است.سوگند به خدا قطعاً غایب خواهد شد و در آن وقت هیچ کس از هلاکت نجات نیابد،مگر آن کسی که خداوند او را بر عقیده به امامتش،ثابت و استوار نموده است و او را به دعا برای فَرَجش توفیق دهد.

احمد بن اسحاق پرسید:آیا نشانه ای که قلبم را سرشار از اطمینان کند وجود دارد؟در این هنگام آن کودک با زبان عربی فصیح چنین فرمود:

«ای احمد بن اسحاق!من باقی مانده خدا در زمینش و انتقام گیرنده از دشمنانش هستم.پس بعد از دیدن آشکار،در جست وجوی نشانه نباش».

احمد می گوید بسیار خوشحال شدم و از محضر امام حسن عسکری علیه السّلام بیرون رفتم.فردای آن روز به محضرش رسیدم و عرض کردم:از کرامتی که به من فرمودی،بسیار شادمان شدم.منظور شما از مقایسه حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف با خضر و ذوالقرنین(که دیروز فرمودید)چیست؟

فرمود:«مقایسه در طول عمر بود».

عرض کردم:غیبت آن حضرت طولانی خواهد شد؟

فرمود:«سوگند به پروردگارم،آری؛به طوری که بیشتر معتقدان به آن حضرت،از عقیده خود بازگردند و کسی باقی نماند،جز شخصی که خدا پیمان ولایت ما را از او گرفته و ایمان را در قلب او ثبت کرده و او را با روح خود تأیید نموده است.ای احمد!این امر از فرمان های خداست و از اسرار اوست.آن چه را به تو گفتم،آن را بگیر و بپوشان و از شاکران باش تا روز قیامت در جایگاهی ارجمند قرار گیری».

## ۲-دیدار چهل نفر از شیعیان خاص

«جعفر بن محمّد بن مالک»از جماعتی از شیعیان چنین روایت می کند:در محضر امام حسن عسکری علیه السّلام بودم و چهل نفر در آن جا حضور داشتند.«عثمان بن سعید عَمْری»

برخاست و عرض کرد:ای فرزند رسول خدا!می خواهم از موضوعی بپرسم که تو به آن آگاه هستی.امام حسن علیه السّلام فرمود:بنشین ای عثمان!آن گاه باخشم برخاست تا بیرون رود و به حاضران فرمود:هیچ کس بیرون نرود.پس از ساعتی امام بازگشت و به حاضران فرمود:«آیا به شما خبر دهم که برای چه به این جا آمده اید؟»

حاضران گفتند:آری،ای پسر رسول خدا!

امام حسن فرمود:آمده اید تا از حجّت بعد از من بپرسید.

حاضران گفتند:آری،برای پاسخ به همین سؤال آمده ایم.

ناگاه حاضران کودکی را که چهره اش مانند پاره ماه بود و از همه بیشتر به امام حسن علیه السّلام شباهت داشت،نزد آن حضرت دیدند.امام در حالی که به کودک اشاره می کرد،به حاضران فرمود:

«این امام شما بعد از من است و خلیفه من بر شماست.او را اطاعت کنید و بعد از من متفرق نگردید،که در این صورت،در دین خود هلاک می گردید.آگاه باشید که شما بعد از این،این پسر(حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف)را نخواهید دید،تا دورانش کامل گردد.در امور خود به عثمان بن سعید مراجعه کنید و آن چه او می گوید،اطاعت نمایید و سخنش را بشنوید.او نماینده امام شماست و زمام امور در دست او می باشد».

## ۳-دیدار نسیم با او و سخن گفتن حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف با او

بانویی به نام«نسیم»،از کنیزان امام حسن عسکری علیه السّلام می گوید:یک روز بعد از ولادت حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف بر آن حضرت وارد شدم و نزد او عطسه کردم.رو به من کرد و فرمود:«یرْحَمَکِ اللهُ».

من خوشحال شدم و حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف به من فرمود:«آیا تو را در مورد عطسه مژده ندهم؟»

عرض کردم:مژده بدهید.فرمود:

«عطسه،نشانه آن است که انسان تا سه روز از مرگ ایمن است».

## ۴-دیدار یعقوب بن منقوش

«یعقوب بن منقوش»می گوید:به محضر امام حسن عسکری علیه السّلام رسیدم و دیدم آن

حضـرت بر سـکوی در خـانه اش نشسـته و در جـانب راسـتش اتاقی قرار داشت و پرده ای در آن آویزان بود.به امام حسن علیه السّلام عرض کردم:ای آقای من!صاحب امر امامت بعد از شما کیست؟فرمود:پرده را بالا بزن.

پرده را بالاـ زدم و کودکی که قامتش پنـج وجب بود و حـدود ده سال یا هشت سال داشت،بیرون آمـد.پیشانیش گشاده،چهره اش سـفید،دیده هایش درخشان،دست هایش نیرومند،زانوانش متمایل و بر گونه راستش خالی بود،و زلفی بر سر داشت.آمد و بر روی پای پدر نشست.امام حسن علیه السّلام به من فرمود:«این پسر،صاحب(امام)شماست».

سپس آن کودک به سوی اتاق رفت و امام حسن علیه السّـلام فرمود:«برو تا وقت معلوم که برای ظهور تو مقرر شـده است.»من آن کودک را می نگریستم که وارد خانه شد و پس از آن دیگر او را ندیدم.

ص:۹۹

## پرسش

۱.آیا مردم حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف را در زمان امامت پدرش می دیدند؟چرا؟

۲.خلاصه داستان یکی از افرادی که در دوران کودکی و قبل از امامت،حضرت مهدی رادیده،بنویسید.

۳.حضـرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشـریف در پاسخ به احمد بن اسـحاق قمی که از امام عسکری علیه السّلام نشانه ای از جانشینی فرزندش را می خواست چه فرمود؟

۴.اولین نماینده حضرت مهدی که بود و چه کسی او را به این مقام نصب نمود؟

۵.حضرت مهدی چه بشارتی به نسیم،کنیز خانه امام حسن عسکری علیه السّلام داد؟

ص:۱۰۰

## درس نوزدهم: زمینه سازی برای ورود به عصر غیبت(۱)

### اشاره

توجّه به«مهدی»و غیبت او در میان مسلمانان،به خصوص شیعیان،دارای سابقه ای طولانی و هم پای تاریخ اسلام می باشد و اذهان مسلمین به وسیله روایات پیامبر صلّی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السّلام همواره با این موضوع آشنا بوده است.

ذهنیت شیعه در مسئله غیبت و مهدویت،نه تنها مربوط به اصل مسئله می شد،بلکه خصوصیات و جزئیات مهدی شامل ولادت،غیبت،ظهور،حکومت و یاران او نیز توسط پیامبر و ائمه علیهم السّلام بیان شده که به نمونه هایی از این روایات از زمان پیامبر صلّی الله علیه و آله تا زمان امام جواد علیه السّلام اشاره می کنیم.

۱.ابوسعید خُدری می گوید: پیامبر صلّی الله علیه و آله به فاطمه علیها السّلام فرمود:«دخترم!به ما اهل بیت هفت چیز داده شده که به کسی قبل از ما داده نشده:پیامبر ما بهترین پیامبران است و او پدر توست و جانشین ما بهترین جانشینان است و او شوهر توست و شهید ما بهترین شهداست و او عموی پدر توست(حضرت حمزه)و از ما کسی است که خداوند به او دو بال داده که با آن دوبال در بهشت پرواز می کند و او پسر عمت جعفر بن ابی طالب است و از ما دو نوه این امت است و آن دو حسن و حسین فرزندان تو می باشند و قسم به خدا از ماست مهدی این امت؛کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می گزارد».سپس بر بازوی حسین دست زد و فرمود:از این(یعنی مهدی از فرزندان حسین خواهد بود).

ص:۱۰۱

۲.ابن عباس می گوید: روزی پیامبر فرمود:«جانشینان من و حجّت های خداوند بر مردم پس از من دوازده نفر هستند؛اول آنان برادرم و آخر آنان فرزندم می باشد».از آن حضرت سؤال شد:برادر شما و فرزند شما کیست؟فرمود:«برادرم علی بن ابی طالب است و فرزندم مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می کند؛هم چنان که پر از ظلم و جور شده باشد.قسم به خدایی که مرا به پیامبری برانگیخت،اگر یک روز از عمر دنیا بیشتر باقی نمانده باشد،خداوند آن روز را آن قدر طولانی می کند.تا در آن روز فرزندم مهدی ظهور کند پس از آن عیسی از آسمان فرود می آید و پشت سر او نماز می گزارد و زمین به نور خدا نورانی می شود و حکومتش شرق و غرب عالم را فرا می گیرد».

۳.اصبغ بن نباته از یاران حضرت علی بن ابی طالب علیه السّلام می گوید: روزی بر امیرالمؤمنین وارد شدم و ایشان را دیدم که در فکر فرو رفته و بر زمین خط می کشد.عرض کردم:ای امیرالمؤمنین!چیست که تو را در فکر می بینم و روی زمین خط می کشی؟!آیا به زمین علاقه داری؟پاسخ فرمود:«نه به خدا،نه به زمین علاقه ای دارم و نه به دنیا حتی یک روزش؛اما به فرزندی می اندیشم که او یازدهمین فرزند از نوادگان من است.او مهدیست که زمین را پر از عدل و داد می کند؛هم چنان که پر از ظلم و جور شده باشد.برای او سرگردانی و غیبتی است که مردمان زیادی در آن گمراه می شوند و اقوامی در آن هدایت می شوند».پرسیدم:آیا چنین امری واقع خواهد شد؟فرمود:«بلی،چنین مقدّر شده؛امّا تو چه خبر داری؟ای اصبغ!آنان(که هدایت می شوند)بهترین امت هستند که در خدمت بهترین از این خاندان می باشند».پرسیدم:پس از آن چه خواهد شد؟فرمود:«سپس خداوند هرچه بخواهد انجام می دهد؛زیرا او دارای خواسته ها و اهداف و مقاصدیست».

۴.ابوسعید عقیصا می گوید: پس از صلح امام حسن علیه السّلام با معاویه،مردم بر آن حضرت وارد شدند و بعضی از آنان،حضرت را به سبب آن صلح،سرزنش کردند.ایشان فرمود:«وای بر شما!نمی دانید که چه کاری کردم.آن چه انجام دادم،برای شیعه بهتر است از آن چه خورشید بر آن تابیده یا غروب کرده است.آیا نمی دانید که من طبق فرموده رسول خدا صلّی الله علیه و آله امامی هستم که بر شما واجب است از من اطاعت کنید و من یکی از دو سید جوانان اهل بهشتم؟!»گفتند:بلی؛فرمود:«آیا نمی دانید که خضر علیه السّلام

ص:۱۰۲

وقتی کشتی را سوراخ کرد و دیوار را بر پا داشت و بچّه را کشت،این امور موجب غضب موسی علیه السّلام شد؛چرا که حکمت این امور را نمی دانست،در حالی که این امور نزد خداوند دارای حکمت بود؟!آیا نمی دانید که هیچ یک از ما نیست مگر آن که در گردن او،بیعتی برای طاغوت زمانش واقع می شود،مگر قائم عجّل الله تعالی فرجه الشریف که روح الله،عیسی بن مریم به او اقتدا می کند و خداوند ولادتش را مخفی داشته و شخصش را غائب می سازد؛برای آن که به هنگام قیام،بیعت کسی بر گردن او نباشد؟!او نهمین از فرزند برادرم حسین علیه السّلام است که فرزند سیده زنان است.خداوند عمرش را در دوران غیبتش طولانی کرده و سپس او را با قدرت خود به صورت جوانی با سنی کم تر از ۴۰ سال آشکار می سازد.این برای آن است که دانسته شود،خداوند بر هر امری قادر است».

۵.یحیی بن نعمان می گوید: نزد امام حسین علیه السّلام بودم که مردی عرب که بر چهره اش نقاب داشت وارد شد و سلام کرد و امام حسین علیه السّلام جواب او را داد.مرد گفت:ای پسر رسول خدا!مسئله ای دارم.امام فرمود:بپرس و مرد پرسید:فاصله بین ایمان و یقین چه مقدار است؟فرمود:چهار انگشت.پرسید:چگونه؟فرمود:«ایمان چیزیست که می شنویم و یقین آن است که می بینیم و بین چشم و بین گوش چهار انگشت فاصله است».پرسید:فاصله بین آسمان و زمین چه مقدار است؟فرمود:«به اندازه دعای اجابت شده».پرسید:بین مشرق و مغرب چه مقدار فاصله است؟فرمود:«به اندازه یک روز راهی که خورشید می پیماید».پرسید:عزّت مرد در چیست؟فرمود:«بی نیازی او از مردم».پرسید:زشت ترین چیز چیست؟فرمود:«گناه انسان پیر،تندی سلطان،دروغ انسان محترم،بخل ثروتمند و طمع انسان عالم».مرد عرب گفت:راست گفتی؛اکنون از تعداد ائمه مرا خبر بده.فرمود:«امامان پس از پیامبر صلّی الله علیه و آله ۱۲ نفرند؛به تعداد بزرگان بنی اسرائیل.»گفت:نام آن ها را برایم بگو.امام حسین علیه السّلام لحظاتی سر را به زیر افکند و سپس سر برداشت و فرمود:«بلی ای برادر عرب!به تو خبر خواهم داد.امام و جانشین رسول خدا صلّی الله علیه و آله پدرم امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و حسن و من می باشیم و پس از آن ۹ نفر از فرزندانم:فرزندم علی و بعد از او فرزندش محمّد و بعد از او فرزندش جعفر و بعد از او فرزندش موسی و بعد از او فرزندش علی و بعد از او فرزندش محمّد و بعد از او فرزندش علی و بعد از او فرزندش حسن و جانشین حسن،فرزندش

حضرت مهدی می باشد که او نهمین فرزند من است.او کسی است که در آخرالزّمان دین را بر پا می دارد».

اعرابی در حالی که رضایت و خوشحالی خود را با خواندن اشعاری در وصف مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف اعلام می کرد،مجلس را ترک نمود.

۶.صَقْر بن دُلَفْ می گوید: از امام جواد علیه السّلام شنیدم که می فرمود:«امام بعد از من فرزندم علی است.فرمان او فرمان من و نظر او نظر من و اطاعت کردن از او مانند اطاعت کردن از من است و امام پس از او فرزندش حسن است که اطاعت از او نیز مانند اطاعت کردن از پدرش می باشد».سپس سکوت کرد.پرسیدم:بعد از حسن چه کسی امام است؟حضرت جواد سخت گریست و فرمود:«بعد از حسن فرزندش قائم که منتظر نیز نامیده می شود امام است».پرسیدم:چرا او را قائم نامیده اند؟فرمود:«زیرا زمانی قیام می کند که یاد او از نظرها رفته و بیشتر کسانی که به او معتقد بوده اند،از امامتش برگشته اند».پرسیدم:چرا او را«منتظر»می نامند؟فرمود:«زیرا مدت غیبتش طولانی می شود و دوستان مخلص،مدت زیادی انتظار فرج او را می کشند.در این زمان وَقّاتون(کسانی که وقت ظهور را تعیین می کنند)بسیار زیاد می شوند و منکرانش یاد او را به مسخره می گیرند و مسلمانان نجات می یابند».

ص:۱۰۴

## پرسش

۱.ویژگی های اهل بیت را که پیامبر صلّی الله علیه و آله برای فاطمه علیها السّلام نقل کرد بنویسید.

۲.پیامبر صلّی الله علیه و آله پیرامون اولین و آخرین جانشینانش چه فرمودند؟

۳.حضرت امام حسن علیه السّلام در پاسخ اعتراض گروهی به خاطر صلح با معاویه پیرامون حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف چه فرمودند؟

۴.بنا به فرمایش حضرت امام جواد علیه السّلام چرا حضرت مهدی را«قائم»و«منتظر»می نامند؟

ص:۱۰۵

### درس بیستم: زمینه سازی برای ورود به عصر غیبت(۲)

### اشاره

۷.ابوخالد کابلی می گوید: بر مولایم امام سجّاد علیه السّلام وارد شدم و به ایشان عرض کردم:ای پسر رسول خدا!از کسانی که خداوند اطاعت و دوستی آنان و تبعیت و پیروی از آنان را بعد از رسول خدا واجب کرده،به من خبر ده.فرمود:«اولوالامر که خداوند آنان را امامان مردم قرار داده و اطاعتشان را واجب نموده است،امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام سپس حسن و سپس حسین دو فرزند او می باشند و سپس امامت به من می رسد.»در این لحظه امام سجّاد ساکت شد.ابوخالد گفت:ای آقای من!از امیرالمؤمنین روایت شده که زمین از حجّت الهی خالی نخواهد شد؛«حجّت»و امام پس از تو کیست؟فرمود:«فرزندم محمّد و سپس جعفر.»آن گاه حضرت به روایتی از پیامبر صلّی الله علیه و آله اشاره کرد که فرموده است:«وقتی جعفر متولد شد،لقب او را صادق(راست گو)بگذارید؛زیرا پنجمین اولاد او فرزندی خواهد بود که نام او نیز جعفر است و به دروغ مدعی امامت خواهد بود.نام او نزد خداوند جعفر کذاب خواهد بود.او کسی است که مخالف پدرش(امام هادی)خواهد بود و نسبت به برادرش(امام حسن عسکری)حسد می ورزد و به دروغ پس از برادرش ادّعای امامت می کند.»سپس امام سجّاد گریست و فرمود:«گویا می بینم که او طاغوت زمان خویش را تحریک می کند تا امام غایب را جست وجو کنند و او را بکشند.»ابوخالد پرسید:پس از آن چه خواهد

شد؟فرمود:«غیبت ولی خدا و دوازدهمین وصـی از اوصیای رسول خدا طول خواهد کشید.ای اباخالد!اهل زمان غیبت او که به امـامت او معتقـد و منتظر ظهورش هسـتند،برتر از اهـل هر زمـانی خواهنـد بود؛چرا که به سـبب فهم و عقـل زیـاد،غیبت در آن هنگام،ماننـد ظهور است و خداونـد آنان را به منزله مجاهدین با شمشـیر در پیش گاه پیامبر اکرم صـلّی الله علیه و آله قرار داده است.آنان حقیقتاً شیعیان مخلص ما هستند و در پنهان و آشکار،مردم را به سوی دین خدا دعوت می کنند».

۸.ابوبصـیر از امـام بـاقر علیه السّـلام چنین نقـل می کنـد: روزی از امـام بـاقر علیه السّـلام شـنیدم که چنین فرمـود:«صـاحب این امر(صـاحب حکومت جهـانی)دارای چهار سـنّت از چهار نفر از انبیا است:سـنّتی از موسـی علیه السّـلام و سـنّتی از عیسـی علیه السّـلام و سـنّتی از یوسف علیه السّـلام و سـنّتی از حضـرت محمّد صـلّی الله علیه و آله.»ابوبصیر می گوید پرسیدم:سنّت موسی چیست؟فرمود:«از قومش بیمناک و فراری بود.»پرسیدم:سنّت عیسی چه بود؟فرمود:«پیرامون او همان چیزهایی می گویند که به حضـرت عیسـی گفته شـد مرده است؛در حـالی که نمرده است.»پرسـیدم:سـنّت یوسف در چه بود؟پاسـخ داد:«زنـدان و غیبت.(دوری از مردم)»پرسـیدم:سـنّت حضرت محمّد صلّی الله علیه و آله چیست؟فرمود:«آن گاه که حضرت مهدی قیام کند،به سیره و روش پیـامبر عمل کرده و آثار او را ترویـج می کنـد(خود دین جدیـدی نـدارد)و مـدّت هشت ماه شمشـیر را بر گردنش می گذارد(یعنی قیام او با شمشیر است)و تعداد زیادی از کفار را می کشد تا آن که خدا راضی شود».

۹.ابوبصـیر از امام صادق علیه السّلام چنین نقل می کند: روزی امام صادق علیه السّلام فرمود:«آیا شما را از کاری خبر دهم که خداوند عزّوجل عملی از بندگانش را نمی پذیرد مگر به واسطه آن؟»گفتم:آری؛فرمود:«گواهی دادن به یکتایی خدا و رسالت حضـرت محمّـد و قبول ولاـیت مـا و بیزاری از دشـمنان ما و انتظار قائم.»سـپس فرمود:«ما دولتی داریم که هرگاه خـدا بخواهد تشـکیل خواهد شد.کسـی که دوست می دارد از اصحاب و یاران حضرت مهدی(قائم)باشد،باید منتظر بماند و کسی که پرهیز از گناهان و عمل به نیکی ها را شیوه خود کند،او منتظر است.پس اگر بمیرد و قائم پس از او ظهور و قیام کند،برای او پاداشی همانند کسی که در قیام او شرکت می کند خواهد بود؛پس تلاش کنید و منتظر بمانید».

ص:۱۰۷

۱۰.علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر چنین نقل می کند: «آن گاه که پنجمین از فرزند هفتمین غائب شود،دین خود را محکم نگه دارید و دست از آن برندارید؛زیرا برای صاحب این امر(دین اسلام)غیبتی است که کسانی هم که به او اعتقاد داشتند،دست از عقاید خود برمی دارند.این غیبت آزمایشی از سوی خداوند است که بندگانش را با آن می آزماید.اگر اجداد و پدران شما دینی بهتر از این را یافته بودند،از آن پیروی کرده بودند».علی بن جعفر از برادرش پرسید:پنجمین از فرزند هفتمین کیست؟امام علیه السّلام فرمود:«افکار شما کوچک تر از آن است که او را درک کنید؛اما اگر زنده بودید،او را خواهید دید».

۱۱.عبدالسلام بن صالح هروی می گوید: از«دِعْبل بن علی خزاعی»(شاعر و مداح اهل بیت)شنیدم که می گفت:برای مولایم امام رضا قصیده«مدارس آیات»را خواندم تا به آن دو بیتی رسیدم که در آن می گفت:

«خروج امام مهدی حتماً واقع می شود.امام به نام خدا و به برکت او قیام خواهد کرد.در میان ما هر حق و باطلی را از هم جدا می کند و به نیکی ها و بدی ها پاداش می دهد».

در این هنگام حضرت رضا علیه السّلام به شدت گریست؛سپس سر برداشت و فرمود:«ای خُزاعی!این روح القدس بود که این دو بیت را بر زبان تو جاری کرد.آیا می دانی این امام(که در این دو بیت به خروجش اشاره کردی)کیست و چه زمانی خروج می کند؟»گفتم:خیر ای مولای من،فقط شنیده ام که امامی از شما خروج می کند که زمین را از فساد پاک کرده و آن را پر از عدل و داد می کند.امام فرمود:«ای دعبل!امام بعد از من،محمّد فرزندم و بعد از محمّد،فرزندش علی و بعد از فرزندش حسن،و بعد از حسن فرزندش حجّت قائم منتظر است که در زمان غیبتش،مورد انتظار و به هنگام ظهورش مورد اطاعت است.اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز،همانا خداوند این روز را طولانی می کند تا او خروج کند و زمین را پر از عدل و داد نماید،پس از آن که پر از ظلم و جور شده باشد.اما این که چه زمانی ظهور می کند،این خبر دادن از وقت ظهور است که پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود کسی جز خدا وقتش را نمی داند و مانند قیامت به طور ناگهانی واقع می شود».

ص:۱۰۸

۱۲.عبدالعظیم حسنی (از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السّلام و از یاران امام جواد علیه السّلام که مدفنش در ری است)می گوید:روزی بر امام جواد علیه السّلام وارد شدم و قصد داشتم که از آن حضرت بپرسم آیا مهدی همان قائم است یا شخص دیگریست.امام علیه السّلام قبل از آن که من پرسشم را بیان کنم فرمود:«ای ابا القاسم!قائم ما همان مهدی است که در غیبتش باید به انتظار بود و در زمان ظهورش باید از او اطاعت کرد.او سومین فرزند من خواهد بود.قسم به خدایی که محمّد را به پیامبری برگزید و امامت را به ما اختصاص داد،اگر حتی بیش از یک روز از عمر دنیا باقی نمانده باشد،خداوند آن روز را طولانی می کند تا آن که او ظهور کند.پس زمین را پر از عدل و داد کند،چنان که پر از ظلم و جور شده باشد.خداوند ظهور او را در یک شب مقدر می گرداند،چنان که کار موسی علیه السّلام را در یک شب اصلاح کرد.او رفت تا برای خانواده اش آتش بیاورد،اما در حالی بازگشت که پیامبر بود.»سپس فرمود:«برترین عمل شیعیان ما انتظار فرج است».

ص:۱۰۹

## پرسش

۱.امام سجّاد علیه السّلام شیعیان زمان غیبت را چگونه توصیف فرمودند؟

۲.امام باقر علیه السّلام فرمود:«صاحب حکومت جهانی(حضرت مهدی)دارای چهار سنّت از چهار نفر از انبیاء است»،آن را توضیح دهید.

۳.بنا به فرمایش امام صادق علیه السّلام به ابوبصیر چه کسی«منتظر»است و برای او چه پاداشی است؟

۴.حضرت امام جواد علیه السّلام پیرامون مهدی قائم به عبدالعظیم حسنی چه فرمودند؟

ص:۱۱۰

## درس بیست و یکم: غیبت صغری

### اشاره

فشار و شرایط سخت زمان حکومت عباسیان باعث شد که حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السّلام در سال ۲۶۰ هجری و بعد از خواندن نماز بر جنازه پدر،غائب و از دیده های مردم پنهان گردد؛به گونه ای که حتی شیعیان از دیدار او جز در موارد نادر محروم گشتند.

غیبت صغرای امام عصر از سال ۲۶۰ یعنی همان سالی که به امامت رسیدند آغاز شد و تا سال ۳۲۹ هجری،یعنی حدود ۷۰ سال ادامه یافت.در این غیبت هفتاد ساله،حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف با واسطه نمایندگان مخصوصش که به نوّاب اربعه(نمایندگان چهارگانه)معروفند،با مردم در تماس بودند و به سوال های آنان پاسخ می دادند.

### نائبان چهارگانه(نوّاب اربعه)

۱.عثمان بن سعید عَمْری: او اولین نائب خاص و سفیر امام مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف می باشد.عثمان بن سعید از نوجوانی در خانه امامت بود و افتخار خدمت گزاری به آنان را داشت.او هم چنین نمایندگی امام هادی علیه السّلام را در ده سال آخر زندگی آن حضرت برعهده داشته و سپس نماینده امام عسکری علیه السّلام گردید و بعد از شهادت امام حسن علیه السّلام مراسم غسل و کفن کردن آن حضرت را برعهده داشت.عثمان بن سعید بعد از رحلت امام عسکری علیه السّلام از سامراء به بغداد رفت و تا پایان عمر به عنوان وکیل ویژه حضرت

مهـدی عجّل الله تعـالی فرجه الشـریف،دفـتر نیـابت آن حضـرت را سـرپرستی می کرد.وی خود دارای نماینـدگانی در منـاطق مختلف کشور بزرگ اسـلامی در آن روزگـار بود و آنـان نامه ها و وجوه شـرعی را که از شـیعیان برای امام زمان دریافت می کردند،برای عثمان بن سعید می فرستادند و او طبق نظر امام علیه السّلام اموال را مصرف می کرد و دستورات لازمه را از سوی امام به نماینـدگانش می داد و پاسخ نامه های مردم را برای آنان ارسال می نمود.مأموریت عثمان بن سـعید تا سال ۲۶۵ هجری یعنی هنگام وفات او ادامه داشت.نیابت او حدود ۵ سال طول کشید.

۲.محمّـد بن عثمـان بن سـعید الْعَمْری: پس از وفـات عثمـان بن سـعید،نـامه ای از سوی حضـرت مهـدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف به دست محمّد بن عثمان رسید که در آن،امام عجّل الله تعالی فرجه الشریف ضمن تسلیت به او چنین نوشته بودند:

«...به درستی که ما از آنِ خداییم و بازگشت ما به سوی اوست و راضـی به قضای اوییم.پدر تو به سعادت و نیکبختی زیست و در حالی وفات نمود که پسـندیده بود.خـدا او را رحمت کنـد و او را با موالیانش محشور نمایـد که همیشه در امر دین سـعی و کوشـش می کرد و در آن چیز که او را به خـدا نزدیک کنـد تلاش می نمود.خداوند روی او را نورانی نموده و لغزش های او را ببخشـد و اجر تو را زیـاد کنـد و صـبر نیکو در مصـیبت او به تو عطـا فرمایـد.تو مصـیبت زده شـده ای و مـا نیز مصـیبت زده شدیم.خداوند او را به رحمت خود خوشحال نماید.

از کمال سعادت پدرت این بود که فرزندی مثل تو را به او روزی فرموده که جانشین و قائم مقام او باشی و بر او ترحم و طلب آمرزش نمایی».

در این نامه حضـرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشـریف محمّد بن عثمان را به عنوان جانشین و قائم مقام پدرش تعیین فرمود و او از سال ۲۶۵ هجری تا سال ۳۰۵ هجری که وفات نمود،این مقام و مسؤلیت را بر عهده داشت.

۳.ابوالقـاسم حسـین بن روح نوبختی: یکی از افرادی که در زمـان نیـابت محمّـد بن عثمـان از نزدیـک بـا او همکاری می کرد حسـین بن روح نوبختـی بـود.در یکی از روزهـای پایـانی عمر محمّـد بن عثمـان،بزرگـان شـیعه در منزلش جمع شدنـد و از او پرسیدند که اگر از دنیا رفت،چه کسی جانشین او خواهد بود؟محمّد بن عثمان پاسخ داد:ابوالقاسم

حسین بن روح نوبختی جانشین من و سفیر حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف در میان شما و وکیل و فرد مورد اعتماد است.در همه مسائل به او مراجعه کنید.من به این کار مأمور شدم و مأموریتم را به شما رساندم.حسین بن روح،حدود ۲۱ سال عهده دار مقام نیابت بود و در سال ۳۲۶ هجری وفات کرد.

۴.علی بن محمّد سَمَری: او که شوهر خواهر وزیر عباسیان«جعفر بن محمّد بود»،از خانواده ای متدین و شیعه ای مخلص بود؛اما از آن جا که دوران نیابتش کوتاه بود و بیش از سه سال طول نکشید و از طرفی ارتباط او با عباسیان نزدیک بود و عقاید خود را مخفی می داشت،آزادی عمل کمتری داشت.آخرین نامه از سوی امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشریف درست شش روز قبل از درگذشتش به دست او رسید.در آن نامه چنین آمده بود:

«به نام خداوند بخشنده مهربان.ای علی بن محمّد سمری!خداوند پاداش برادران دینی تو را در مصیبت مرگ تو بزرگ دارد.تا شش روز دیگر خواهی مرد؛پس حساب و کتاب خود را مرتب کن و درباره جانشین خودت به هیچ کس وصیت نکن؛زیرا غیبت دوم(غیبت کبری)فرا رسیده است.دیگر تا آن روزی که خدا بخواهد ظهوری نخواهد بود و آن،پس از مدت درازی خواهد بود که دل ها را سختی و قساوت فرا گیرد و زمین از ستم و بیداد پر شود.به زودی کسانی برای شیعیان من ادعای مشاهده خواهند نمود.بدان هر کس که پیش از خروج سفیانی و بر آمدن صیحه آسمانی،ادعای دیدن مرا نماید،دروغ گوست.قدرت و توانمندی از آن خداوند بلند مرتبه است».

توضیح:مراد از ادعای دیدار،آن است که کسی ادعا کند هر وقت بخواهد می تواند خدمت حضرت برسد؛والا در طول تاریخ غیبت،بارها بزرگان و حتی اشخاص عادی خدمت حضرت رسیده اند که شرح احوالات آن ها و گزارش آن دیدارها ثبت و ضبط شده است.

شخصی به نام«ابومحمّد حسن بن احمد مُکَتّب»می گوید:در سال درگذشت علی بن محمّد سَمَری در بغداد بودیم و چند روز قبل از درگذشت او به حضورش رسیدیم.وی نامه فوق را به ما نشان داد و ما از روی آن نوشتیم و از منزلش خارج شدیم.چون روز ششم فرا رسید،به نزد سَمَری رفتیم و او را در حال جان دادن دیدیم.از وی پرسیدند:وصی و جانشین تو کیست و بعد از تو چه کسی نائب امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشریف است؟

در پاسخ گفت:«خدا را مشیتی است که خود انجام دهد».این مطلب را گفت و جان به جان آفرین تسلیم نمود.

پس از رحلت علی بن محمّد سمری در نیمه شعبان سال **۳۲۹** هجری،دوران غیبت صغری خاتمه یافت و دوران غیبت کبری(بلند مدّت)آغاز شد.همه نوّاب اربعه در شهر مدائن در نزدیکی بغداد در کنار قبر سلمان فارسی به خاک سپرده شدند.

ص:۱۱۴

## پرسش

۱.آغاز و پایان غیبت صغرای حضرت مهدی درچه سالی بود و در این زمان ارتباط امام عجّل الله تعالی فرجه الشریف با مردم چگونه بود؟

۲.نوّاب اربعه را به ترتیب نام ببرید.

۳.بیشترین زمان نیابت را کدام یک از نوّاب اربعه داشت و چگونه به نیابت منصوب شد؟

۴.امام عجّل الله تعالی فرجه الشریف در آخرین نامه به علی بن محمّد سمری چه مطلبی نوشته بود؟

## درس بیست و دوم: برخی از وقایع دوران غیبت صغری

### اشاره

در عصر هفتاد ساله غیبت صغری،حوادث بسیاری رخ داد و نامه ها و پیام های فراوانی از حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف به شیعیان رسید و از شیعیان نیز به واسطه نوّاب اربعه،نامه های بسیاری به حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف نوشته شد.در طول این مدت امام عجّل الله تعالی فرجه الشریف مرکز خاصی نداشت؛بلکه مرکز امامت آن حضرت به نام«ناحیه مقدسه»نامیده می شد و برای شیعیان معلوم نبود که ناحیه مقدسه کجاست و ارتباط با ایشان چگونه صورت می گیرد.اینک به نمونه هایی از وقایعی که در ارتباط با ناحیه مقدسه در زمان غیبت صغری رخ داده،توجّه کنید:

### ۱-ماجرای سرداب

«سرداب»به معنی اطاقی است که در زیر زمین ساخته می شود،تا در شدت گرمای تابستان،به خنکای آن پناه برند.بیشتر خانه های مناطق گرمسیری عراق،از قدیم دارای سرداب بوده است تا در تابستان مورد استفاده قرار گیرد.خانه امام حسن عسکری علیه السّلام در شهر سامراء نیز دارای سرداب بود.مدتی امام هادی علیه السّلام و امام حسن عسکری علیه السّلام در این سرداب زندگی کردند و حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف نیز در این سرداب زندگی کرده است و این سرداب به سبب زندگی این بزرگواران،مبارک گردیده است.

معتضد عباسی(شانزدهمین خلیفه ی عباسی)که در بغداد می زیست،سپاهی را برای دستگیری حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف به سامراء فرستاد.یکی از مأموران برجسته او به نام

«رَشیق»می گوید:وقتی سپاه معتضد وارد سامراء شد،به طرف سردابی که حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف در آن جا بودند،هجوم آوردند،اما پشت درِ سرداب صدای تلاوت قرآن را از حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف که در سرداب بود شنیدند و لشکر در پشت در سرداب اجتماع نمود تا امام عجّل الله تعالی فرجه الشریف از سرداب بیرون نرود.فرمانده لشکر در پیشاپیش سپاه ایستاده بود تا همه افراد لشکر برسند.ناگاه حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف از راهی که به در سرداب منتهی می شد بالا آمد و از پیش روی لشکر عبور کرد و رفت و غایب شد.

در این هنگام فرمانده لشکر،خطاب به سپاه گفت:وارد سرداب شوید و مهدی را دستگیر کنید.

سپاهیان گفتند:مگر ندیدی که مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف از مقابل تو عبور کرد؟!

فرمانده گفت:من او را ندیدم؛شما که دیدید،چرا به او حمله نکردید؟!

سپاهیان گفتند:ما گمان کردیم که تو او را دیدی.چون فرمانی ندادی،ما نیز حرکتی از خود نشان ندادیم.

به این ترتیب حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف با قدرت اعجاز،از گزند سپاه خون خوار معتضد نجات یافت و غایب گردید.این سرداب مبارک،از آن زمان تاکنون در کنار مرقد مطهر امام هادی علیه السّلام و امام حسن علیه السّلام باقی مانده و شیعیان کنار آن سرداب می روند و به این سرداب که سه امام(امام هادی علیه السّلام و امام حسن عسکری علیه السّلام و حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف)مدتی در آن زندگی نموده اند،تبرک می جویند.

## ۲-نامه امام مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف به پسر مهزیار

«محمّد بن ابراهیم بن مهزیار»که پسر وکیل امام حسن عسکری در اهواز بود می گوید:بعد از رحلت امام حسن عسکری علیه السّلام درباره جانشین آن حضرت به شک افتادم و نزد پدرم ابراهیم،مال زیادی از سهم امام جمع شده بود.پدرم آن اموال را برداشته و سوار بر کشتی شد تا آن ها را به سامراء نزد امام علیه السّلام ببرد.من نیز برای بدرقه پدرم به دنبال او رفتم.پدرم در کشتی تب سختی کرد و گفت:پسر جان!مرا برگردان که این بیماری نشانه مرگ است و نسبت به اموال از خدا بترس.وصیتش را به من کرد و پس از سه روز از دنیا رفت.من با خود گفتم:پدرم وصیت بی جا نکرده؛من این اموال را به بغداد می برم و خانه ای در آن جا

اجاره می کنم و اموال را در آن جا نگه داری می کنم تا امام حق برای من ثابت گردد.آن گاه اموال را به او می سپارم.به بغداد رفتم و اموال را در خانه ای اجاره ای کنار شط جای دادم.پس از چند روز از ناحیه مقدسه نامه ای به من رسید که تمام مشخصات آن اموال و حتی قسمتی از آن را که خود نمی دانستم،در آن نامه نوشته بود.اطمینان یافتم و همه آن اموال را به آن نامه رسان سپردم و چند روزی را در آن جا باقی ماندم و از این که کسی به من توجّهی نمی کرد،غمگین شدم.پس از آن نامه دیگری از ناحیه مقدسه به دستم رسید که در آن نوشته بود:«تو را به جای پدرت منصوب نمودیم؛خدا را شکر کن».

### ۳-نمایندگان ما سهم امام نگیرند!

قبلاً اشاره شد که هر یک از وکلای چهارگانه دوران غیبت صغری،خود در مناطق مختلف نمایندگانی داشتند که از طریق آنان با مردم مرتبط می شدند.به«عبیدالله بن سلیمان»وزیر طاغوت وقت خبر دادند که حضرت مهدی نمایندگانی دارد که اموال سهم امام را از شیعیان می گیرند.وزیر تصمیم گرفت تا وکلا را دستگیر کند و تصمیم خود را با خلیفه در میان گذاشت.خلیفه گفت:به جست وجوی خود آن مرد(حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف)بپردازید و ببینید در کجاست؟سلیمان(پدر وزیر)گفت:جاسوسانی را می گماریم تا به عنوان شیعه،مبلغی پول بابت سهم امام علیه السّلام را نزد وکلای ناحیه مقدسه ببرند.هر یک از آنان که پول را دریافت کردند،فوراً دستگیر می کنیم.قرار آنان چنین شد که همین تصمیم اجرا شود.در همین زمان نامه ای از ناحیه مقدسه به همه وکلا رسید که از هیچ کس پول قبول نکنید و از گرفتن سهم امام خودداری کنید.

جاسوس ها پراکنده شدند و یکی از آن ها نزد«محمّد بن احمد»از وکلای امام آمد و در خلوت به او گفت:مالی بابت سهم امام با خود دارم می خواهم به شما بدهم.محمّد گفت:اشتباه کرده ای.من از این موضوع بی اطلاع هستم.آن جاسوس پیوسته با مهربانی و نیرنگ های گوناگون خود می خواست پول را به او بدهد،ولی محمّد خود را به ناآگاهی می زد.جاسوس ها به سراغ همه وکلا رفتند؛اما همه آن ها بر اساس نامه ای که از ناحیه مقدسه دریافت کرده بودند،عمل نمودند و تا مدتی پولی بابت سهم امام دریافت نکردند و در نتیجه توطئه آنان خنثی شد.

ص:۱۱۸

## پرسش

۱.«ناحیه مقدسه»در تاریخ شیعه یعنی چه؟

۲.چرا سرداب در تاریخ شیعه برای آن ها تقدس دارد؟

۳.معتضد عباسی برای دستگیری حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف چه اقدامی کرد و سرانجام آن چه شد؟

۴.محمّد بن ابراهیم مهزیار چگونه به جانشینی حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف یقین کرد؟

۵.چرا از ناحیه مقدسه دستور صادر شد که مدتی هیچ یک از نمایندگان امام،سهم امام دریافت نکنند؟

## درس بیست و سوم: نامه ها

### اشاره

در زمان غیبت صغری و در اوایل غیبت کبری،ده ها نامه کوتاه و بلند در پاسخ به مسائلی که از حضرت امام مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف پرسیده می شد،از سوی آن حضرت برای شیعیان فرستاده شد که به چند نمونه از آن ها اشاره می شود:

۱.در وجود ما اختلاف نکنید: «ابن ابی غانم قزوینی»با گروهی از شیعیان درباره فرزند امام حسن عسکری علیه السّلام اختلاف نظر داشتند.وی چنین عقیده داشت که امام حسن علیه السّلام از دنیا رفت،در حالی که فرزند نداشت؛امّا شیعیان معتقد بودند که او فرزندی به نام محمّد داشت که در سن پنج سالگی به امامت رسیده است.پس از این اختلاف،آنان نامه ای نوشتند و توسط«عثمان بن سعید»،اولین نایب امام عصر،برای امام عجّل الله تعالی فرجه الشریف فرستادند.طولی نکشید که نامه ای به خط خود آن حضرت به دست آنان رسید که در آن چنین نوشته بود:

«بسم الله الرحمن الرحیم.خداوند ما و شما را از فتنه ها حفظ نماید و به ما و شما روح یقین عنایت فرموده و از سرانجام بد محافظت نماید.باخبر شدم که گروهی در دین خود تردید کرده و در مورد سرپرستان خود به شک افتاده اند.این خبر ما را غمگین نمود و اندوه ما به خاطر شماست،نه به خاطر خودمان؛زیرا خداوند با ماست و نیازی به غیر او نداریم.حق با ماست و هر کس از ما دوری کند،ما را به وحشت

نمی اندازد.شما را چه شده که در وادی ضلالت و گمراهی سرگردان شده اید؟مگر نشنیده اید که خدای تعالی می فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده اید!از خدا اطاعت کنید و از پیامبر و«اولوالامر»نیز اطاعت کنید» (۱).

مگر از اخبار و احادیثی که درباره امامان گذشته و آینده به شما رسیده،آگاهی ندارید؟!مگر نمی دانید که چه سرنوشتی برای امامان تعیین شده؟!مگر قبلاً-این اخبار به شما نرسیده؟!مگر نمی بینید که خداوند چه مشعل هایی را برای هدایت شما برافروخته و چه پناهگاهی برای شما تأمین نموده است؟!از روزگار آدم ابوالبشر تا عهد امام پیشین(امام حسن عسکری علیه السّلام)هرگاه علمی ناپدید شد،علمی ظاهر شده است و هرگاه ستاره ای غروب کرد،ستاره ای طلوع نموده است.پس هنگامی که پدرم درگذشت،خیال کردید که خداوند دین خود را باطل خواهد ساخت و رابطه خود را با بندگان قطع خواهد کرد؟!نه،هرگز چنین نیست و تا روز رستاخیز چنین چیزی اتفاق نخواهد افتاد تا این که برخلاف خواسته بدخواهان امر خدا ظاهر گردد.

پدرم به شیوه پدران بزرگوارش گام برداشت و سرانجام سعادتمندانه دیده از جهان فرو بست؛اما دانش او پیش ما و جانشینی او بر ماست و هرگز کسی در این مقام با ما به نزاع برنمی خیزد،جز این که ستمگر و تبهکار باشد و جز ما کسی چنین ادعایی نمی کند،مگر آن که کافر باشد.

اگر مشیت و اراده خدا نبود که ما مخفی باشیم،حق ما را آشکار می ساخت و دل های شما را روشنی می داد و هر گونه شک و تردید را از دل شما می زدود؛لکن آن چه او بخواهد،همان خواهد شد و برای هر دوره ای پایانی است...».

۲.اسحاق بن یعقوب قمی می گوید: از«محمّد بن عثمان»(دومین نائب خاص امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشریف)خواهش کردم تا نامه مرا که در آن پرسش هایی نوشته بودم،به ناحیه مقدسه ببرد.او پذیرفت و طولی نکشید که پاسخ آن به خط امام برایم رسید.امام عجّل الله تعالی فرجه الشریف در قسمت هایی از جواب نامه ام چنین فرموده بودند:



---

۱- (۱) .نساء،آیه ۵۳.

«خداونـد تو را هدایت کند و بر اعتقاد حق ثابت بدارد.این که سؤال کرده ای بعضـی از افراد خاندان ما و عموزادگان ما منکر وجود من هسـتند،بـدان که بین خـدا و هیـچ کس خویشـی نیست و هر کس منکر وجود من باشد،از من نیست و راهی که می رود،راه پسر نوح است.راهی که عمویم جعفر و فرزندان او نسبت به من پیش گرفته اند راه برادران یوسف است.

اما وقت ظهور من به اراده خداوند بزرگ بستگی دارد.کسانی که وقت آن را تعیین می کنند،دروغ گو هستند.

امّا در حوادث و اتفاقـاتی که برای شـما پدیـد می آیـد(و حکم آن را نمی دانیـد)به فقهـا و دانشـمندانی که احادیث ما را می شناسند مراجعه کنید؛زیرا آن ها حجّت من بر شما هستند و من هم حجّت خدا بر آن ها هستم...

اما درباره علت غیبتی که پیش آمـده،خداونـد می فرماید:«ای کسانی که ایمان آورده اید!ازچیزهایی سؤال نکنید که اگر برای شما آشکار گردد شما را آزرده کند».هر یک از پدران من در زمان خود بیعت طاغوتی را متحمل شده،ولی من زمانی قیام می کنم که بیعت هیچ یک از طاغوت ها را به گردن ندارم.

امّا چگونگی بهره مندی مردم از من در زمان غیبتم مانند بهره مندی مردم از خورشـید است،هنگامی که در پشت ابر پنهان می شود.من امـان مردم در روی زمین هسـتم؛همان طور که سـتارگان،امان اهل آسـمان ها می باشـند.بنابراین،سؤال هایی که برای شما سودی ندارد،نپرسید و خود را برای چیزی که نیازی به آن ندارید،به زحمت نیندازید.

برای تعجیل در فرج و ظهور من زیاد دعا کنیـد که رهایی شـما از قید و بندها در دعاست.سـلام بر تو ای اسـحاق بن یعقوب و سلام بر کسانی که راه هدایت را پیش گرفته اند».

۳.شـما را کاملاً زیر نظر داریم: از جمله نـامه هـایی که حضـرت مهـدی عجّل الله تعـالی فرجه الشـریف در زمان غیبت کبری نگاشته اند،نامه ایست که خطاب به«شیخ مفید»است.

شیخ مفید(محمّد بن محمّد بن نعمان)از دانشـمندان بزرگ شـیعه است(۴۱۳-۳۳۸).او صـاحب بیش از دویست تألیف در علوم اسـلامی می باشـد و ریـاست عمومی شیعیان بر عهـده اش بود و نزد اهل سنّت نیز احترامی ویژه داشت و با اهل هر عقیـده ای مناظره

می کرد.او شب ها بسیار کم می خوابید و بیشتر شب را یا نماز می خواند یا مطالعه یا تدریس می کرد یا به قرائت قرآن مشغول بود.در تشیع جنازه او بیش از هشتاد هزار نفر از شیعیان شرکت کردند.حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف در نامه ای به او که در پایان ماه صفر سال ۴۱۰ هجری به دستش رسید چنین نوشتند:

«سلام بر تو ای دوست مخلص!خدا را سپاس می گویم و از او می خواهم که درود خویش را بر محمّد و آلش بفرستد و به تو مژده می دهم که به ما اجازه داده شده تا با این نامه تو را مفتخر گردانیم و کارهایی از دوستانمان را به تو واگذار کنیم.خداوند آنان را با اطاعت از او عزیز گرداند و مهمات و مشکلات آنان را خود کفایت نماید.

...اگر چه بر حسب مصلحت الهی برای ما و شیعیانمان،تا زمانی که حکومت دنیا در دست فاسقین و گنه کاران است،از کاخ های آنان به دوریم،اما به اخبار شما احاطه داریم و چیزی از آن ها بر ما پوشیده نیست...ما سرپرستی شما را رها نمی کنیم و یاد شما از خاطر ما نمی رود(همواره برای شما دعا می کنیم)و اگر چنین نبود،دائماً گرفتار بودید و دشمنان ریشه شما را می کندند...».

۴.سبب تأخیر ظهور: در روز پنجشنبه بیست و سوم ذی حجّه سال ۴۱۲ هجری نامه دیگری از امام عجّل الله تعالی فرجه الشریف به شرح زیر به دست شیخ مفید رسید:

درود خدا بر تو باد ای یاور حق و ای دعوت کننده به سوی او با راستی گفتار!...و با تو ای دوست مخلص و فداکار در راه،که با ظالمین مبارزه می کنی،پیمان می بندم که هر یک از برادران دینی ات تقوای خدا پیشه کند و وجوه شرعی خودش را به مستحقین آن برساند،از فتنه بزرگ و رنج های تاریک آن در امان باشد و کسی که بخل بورزد و آنچه را خدا به امانت و عاریت در اختیار گذاشته به صاحبانش نرساند،در دنیا و آخرت زیانکار خواهد بود.اگر دوستان ما به عهد خویش عمل کنند،ظهور ما به تأخیر نمی افتد و با ظهور ما در سعادت و پیروزی آنان تعجیل می شود و چیزی جز گناهان دوستان ظهور ما را به تأخیر نمی اندازد».

## پرسش

۱.اختلاف نظر ابن ابی غانم قزوینی با گروه شیعه بر سر چه بود و چه تصمیمی گرفتند؟

۲.خلاصه پاسخ امام به نامه شیعیان قزوین چه بود؟

۳.حضرت امام مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف در پاسخ نامه اسحاق بن یعقوب پیرامون حوادث و رخدادهای جدید و چگونگی بهره مندی مردم از ایشان در زمان غیبت چه مطالبی فرمودند؟

۴.حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف در اولین نامه شان به شیخ مفید پیرامون توجّه به شیعیان چه فرمودند؟

۵.حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف در دومین نامه شان به شیخ مفید پیرامون ظهورشان چه فرمودند؟

ص:۱۲۴

## درس بیست و چهارم: باریافتگان به محضر امام عصر عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف(۱)

### اشاره

در تاریخ عصر غیبت کبری که حدود یازده قرن از آن می گذرد(از سال ۳۲۹ هجری قمری)موارد بسیاری اتفاق افتاده که اشخاصی خدمت حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف رسیده اند.بیشتر این دیدارها در حالتی بوده که درماندگانی به امام مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف متوسل شده اند و آن حضرت به فریاد آن ها رسیده و آنان را از گرفتاری نجات داده است.تعداد کمی از این دیدارها در حال آگاهی انجام شده و افراد دیدار کننده در لحظه دیدار آگاه بوده اند؛امّا بیشتر آن ها در لحظه دیدار توجهی نداشته اند؛بلکه پس از جدا شدن از آن حضرت،از روی آثاری که شاهد آن بوده اند مانند رفع سرگردانی یا شفا یافتن از مرض یا غیب شدن ایشان،متوجّه شرفیابی شده اند.اینک به نمونه هایی از این دیدارها توجّه کنید.

۱.اسماعیل بن عیسی هرقلی :«هرقل»نام قریه ای از روستاهای«حِلَّه»از شهرهای عراق است.اسماعیل در دوران جوانی بر روی ران پای چپش زخم بزرگی پدید آمد که هر سال در فصل بهار همراه با درد زیادی سر باز می کرد و چند ماهی از آن چرک و خون می آمد.او به شهر حلّه آمد و به خدمت«سید بن طاووس»(رضی الدین علی بن طاووس از علمای قرن هفتم ۶۶۴-۵۸۹ ه)رسید و از این درد شکایت کرد.سید که از بزرگان و علمای شهر بود،جراحان حلّه را حاضر کرد و همه او را دیدند و نظرشان این بود که علاجی جز بریدن آن نیست و احتمال مردن او زیاد است.سید به او گفت:

من به بغداد می روم و تو را همراه خود می برم و زخمت را به پزشکان بغداد هم نشان می دهیم.به بغداد آمدند و تشخیص همگی آنان مانند تشخیص پزشکان حلّه بود.اسماعیل گفت:حال که چنین است،به زیارت سامراء(مرقد دو امام هادی و عسکری)می روم و به ائمه هدی پناهنده می شوم.

اسماعیل می گوید:به سامراء آمدم و پس از زیارت قبر دو امام به سرداب محل سکونت سه امام رفتم و شب در آن جا بسیار نالیدم و به امام زمان پناه بردم.صبح که شد،به طرف رود دجله رفتم و لباسم را شستم و غسل زیارت کردم و آفتابه ام را پر از آب نمودم و به سوی قبر دو امام برگشتم تا یک بار دیگر زیارت کنم.در اطراف حرم دو امام،جمعی از سادات زندگی می کردند و آن جا خانه داشتند.هنوز به حرم نرسیده بودم که چهار سوار دیدم که دو نفر آنان جوان بودند و شمشیر بسته بودند و یکی پیری بود پاکیزه که نیزه ای در دست داشت و چهارمی هم شمشیر داشت و هم نیزه و لباس مخصوصی پوشیده بود.آنان سلام کردند و من جواب دادم.آن که لباس مخصوص داشت،از من پرسید:فردا روانه می شوی؟گفتم:آری.گفت:جلو بیا تا ببینم چه چیز تو را آزار می دهد.من با خودم گمان کردم که لباس هایم تر است و اهل بیابان پرهیزی از نجاست نمی کنند و اگر دستش به من نرسد بهتر است.در این فکر بودم که خم شد و مرا به طرف خود کشید و درست دست بر آن جراحت نهاده،فشرد؛چنان که به درد آمد و سپس راست ایستاد.در همان وقت پیری که همراه او بود گفت:اسماعیل!نجات یافتی.من تعجب کردم که نام مرا از کجا می داند.باز همان پیرمرد گفت:خلاص شدی؛امام است،امام.من دویدم و ران و رکاب او را بوسیدم و گریه می کردم که به من گفت:برگرد!گفتم:هرگز از تو جدا نمی شوم.باز فرمود:برگرد که مصلحت تو در برگشتن است.من همان حرف خودم را دوباره گفتم.پیرمرد به من گفت:امام دوبار به تو فرمود برگرد و تو نافرمانی او را می کنی؟!حرف او در من اثر کرد و ایستادم تا سوار،چند قدمی از من دور شد.دوباره سوار به من توجّه کرد و فرمود:«چون به بغداد رسیدی،مستنصر عباسی تو را خواهد طلبید و به تو بخششی می کند؛از او قبول نکن».

من همان جا ایستادم تا از نظرم پنهان شد.تأسف بسیار خوردم.ساعتی همان جا نشستم و بعد به حرم دو امام بازگشتم.

ص:۱۲۶

بعضی از اهل حرم گفتند:چرا حالتت عوض شده؟آیا با کسی دعوا کرده ای؟گفتم:نه،اما بگویید این سواران را که از این جا گذشتند دیدید؟پاسخ دادند:این ها از سادات هستند که در همین جا ساکنند.گفتم:چنین نیست.یکی از ایشان امام بود.پرسیدند کدامشان؟آن پیرمرد یا آن مردی که لباس مخصوص داشت؟گفتم:آن که لباس مخصوص داشت.گفتند آیا زخمت را به او نشان دادی؟گفتم:بلی.آن را فشرد و به درد آمد.پس ران مرا باز کردند و اثری از آن جراحت نبود و خود من هم وحشت کردم و به شک افتادم و ران دیگرم را نگاه کردم،اما اثری از زخم ندیدم.

۲.علامه حِلّی: او که از علمای قرن هفتم و هشتم هجری است(۷۲۴-۶۴۸ ه)تلاش فراوانی را در ترویج مذهب شیعه اثنی عشری نمود و از تألیفات او بیش از یکصد کتاب باقی مانده است.او در یکی از شب های جمعه،به تنهایی در حالی که بر مرکبی سوار بود و تازیانه ای در دست داشت،به زیارت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السّلام می رفت.در بین راه شخصی پیاده،در لباس اعراب به او برخورد و در راه رفتن با او همراهی و رفاقت نمود و در ضمن راه،سخن از مسائل علمی را پیش کشید و علامه از سخنان مرد دانست که او عالم و دانشمندی کم نظیر است.برای امتحان او بعضی از مسائل و مشکلات علمی را مطرح کرد.دید که او حلال مشکلات است.هر مسئله ای که بر خود مشکل دیده بود،از او پرسید و ایشان هم جواب کامل داد تا آن که پرسش از مسئله ای به میان آمد که آن شخص نظرش مخالف نظر علامه بود و علامه کلامش را رد می کرد و می گفت حدیثی که سخن شما را تأیید کند،نداریم.آن جناب فرمود:«دلیل کلام من حدیثی است که شیخ طوسی(۴۶۰-۳۸۵ ه)در کتاب تهذیب(یکی از چهار کتاب حدیثی معتبر در نزد شیعیان)نوشته است».علامه گفت:چنین حدیثی در تهذیب نیست و در خاطرم نیست که شیخ یا دیگری آن را نقل کرده باشند.

آن شخص گفت:«نسخه کتاب تهذیبی که نزد توست،از اول آن فلان تعداد صفحه بشمار،در فلان صفحه و در فلان سطر می باشد».علامه که از سخن دقیق مرد ناشناس تعجب کرده بود،با خود گفت:شاید این شخص که پیاده با من می آید،همان کسی است که دنیا به او افتخار می کند.در حالی که این فکر او را متحیر کرده بود تازیانه از دستش بر زمین افتاد و از آن جناب پرسید:آیا در مثل این زمان که زمان غیبت

کبراست،امکان دارد کسی خدمت امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشریف برسد؟مرد پیاده به طرف زمین خم شد و تازیانه علامه را برداشت و در حالی که در دست او می گذاشت،فرمود:«چگونه نمی توان در حالی که الان دست تو در دست اوست؟!»علامه تا این سخن را شنید،خود را از بالای مرکبش به زیر افکند و شروع به بوسیدن پای او کرد و از شوق زیاد بیهوش شد.وقتی که به هوش آمد،کسی را ندید و افسرده و ملول شد.به خانه برگشت و کتاب تهذیب را باز کرد و آن حدیث را درست در همان صفحه و همان سطر از کتاب دید.در حاشیه کتابش با خط خود نوشت:این حدیثی است که مولای من صاحب الامر عجّل الله تعالی فرجه الشریف مرا به آن خبر داده است.

ص:۱۲۸

## پرسش

۱.پیرامون زندگانی سه تن از علمایی که در این درس از آن ها نام برده شد،تحقیق کنید.

۲.آیا ممکن است در زمان غیبت کبری کسی خدمت حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف برسد؟بیشتر دیدارها چه ویژگی داشته است؟

۳.علامه حلّی در چه زمانی و در چه حالتی خدمت حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف رسید؟

ص:۱۲۹

## درس بیست و پنجم: باریافتگان(۲)

### اشاره

۳.میر عَلاّم: او یکی از شاگردان علامه بزرگ مرحوم«مقدس اردبیلی»(متوفای سال **۹۹۳** هجری قمری)از علمای بزرگ عالم تشیع است.میر عَلاّم در صحن حرم حضرت علی بن ابی طالب اطاقی داشت و در حوزه نجف مشغول تحصیل بود.وی می گوید:شبی دیر وقت که از مطالعه فارغ شدم،از اطاقم بیرون آمدم و اطراف صحن حضرت علی علیه السّلام را نگاه می کردم؛ناگهان مردی را دیدم که به طرف حرم حضرت علی علیه السّلام که درب های آن بسته بود،حرکت می کرد.با خود گفتم شاید دزدی است و قصد دزدی دارد.با پای برهنه پایین آمدم و او را تعقیب می کردم.وقتی به نزدیکی درب اول حرم رسید،دیدم قفل در باز شد و پس از آن قفل درب دوم و سوم نیز باز شد و وارد حرم علی بن ابی طالب شد و بر قبر سلام کرد و به او جواب سلام داده شد.سپس بین او و امام سخن علمی ردّ و بدل می شد و من صدای استادم مقدس اردبیلی را شناختم.پس از آن از حرم بیرون آمد و به سوی مسجد کوفه حرکت کرد.من از پشت سر او می رفتم تا به مسجد کوفه رسید.وارد مسجد شد و به سوی محرابی رفت که حضرت علی علیه السّلام در آن جا به شهادت رسیده بود.از دور شنیدم که با کسی پیرامون همان مسئله سخن می گوید.سپس برگشت و من هم پشت سر او بودم.چون به دروازه شهر رسید و هوا کم کم روشن می شد،خودم را به او رسانده سلام کردم و گفتم که از اول تا

به حال با تو بودم.دفعه اول در حرم با که صحبت می کردی و حالا در مسجد کوفه با که صحبت می کردی؟مرحوم مقدس اردبیلی پس از آن که از من عهد و پیمان گرفت که تا زنده است اسرار او را به کسی نگویم،گفت:گاهی که در بعضی از مسائل دینی مشکلی برایم پیش می آید،نزد قبر حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام می روم و پیرامون آنچه مشکل شده،با امام صحبت می کنم و جواب می شنوم؛اما امشب مرا نزد حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف در مسجد کوفه فرستاد تا از او بپرسم و این کسی که در مسجد کوفه با او صحبت می کردم،حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف بود.

۴.یاقوت: شغل او روغن فروشی در کنار پل حلّه بود.پدرش سنی و مادرش شیعه بود.وی می گوید:در یکی از سال ها برای خرید روغن از بادیه نشینان اهل حله حرکت کردم و کارم را انجام دادم و با جماعتی از اهل حله برمی گشتم.در یکی از منازل بین راه خوابیدم و چون خسته بودم،خوابم طول کشید.وقتی بیدار شدم،همه رفته بودند و راه ما،در صحرایی بی آب و علف بود که درندگان زیادی داشت.به گمان خودم راهی را در پیش گرفتم و حرکت کردم،اما راه را گم کردم و از بی آبی و حمله درندگان می ترسیدم و مرگ را پیش روی خود می دیدم.به خلفا(در اعتقاد اهل سنت)و بزرگان متوسل شدم،اما خبری نشد.ناگهان به یادم افتاد که در کودکی مادرم می گفت:ما امام زنده ای داریم که کنیه اش اباصالح است و گمشدگان را به مقصد می رساند و درماندگان را فریاد می رسد و ناتوانان را کمک می کند.با خدای خود عهد کردم که اگر او را به فریادخواهی طلبیدم و به فریادم رسید و مرا نجات داد،به مذهب مادرم درآیم.با این نیت او را صدا زدم؛ناگهان کسی را دیدم که با من راه می آید و بر سرش عمامه سبزی است.او راه را به من نشان داد و فرمود به زودی به دوستانی می رسی که همه شیعه هستند و سپس گفت:«دین مادرت را بپذیر».گفتم:ای آقا!با من نمی آیید؟پاسخ داد:«هم اکنون هزار نفر مرا در شهرهای مختلف صدا می زنند،باید به فریاد آن ها برسم».

سپس از نظرم پنهان شد.کمی راه رفتم و به همان روستا رسیدم و آنان که با هم همسفر بودیم چند روز بعد به آن جا رسیدند.چون به حله رسیدیم،نزد«سید مهدی قزوینی»عالم بزرگ رفتم و داستان را برای او تعریف کردم و از او خواستم که به من

کاری را بیاموزد تا بار دیگر حضرت مهدی را دیدار نمایم.او گفت چهل شب جمعه به زیارت حضرت امام حسین علیه السّلام برو.این برنامه را شروع کردم تا در شب جمعه سی ونهم به دروازه شهر رسیدم.دیدم مأمورین حکومت از مسافرین جواز ورود می خواهند و من چیزی نداشتم و سرگردان شدم،در همان حال بار دیگر صاحب خود را صدا زدم؛ناگهان ایشان را دم دروازه،طرف داخل شهر دیدم.ایشان را صدا زدم.بیرون آمدند و دست مرا گرفتند و به داخل شهر بردند.بعد از آن که داخل شدم،دیگر ایشان را ندیدم.

۵.شیخ حسین آل رحیم: در میان اهل نجف چنان مرسوم بود که هر کس مشکلی داشت که از حلّ آن عاجز می شد،چهل شب چهارشنبه به مسجد کوفه(محل شهادت حضرت امیر که در نزدیکی شهر نجف واقع شده)می رفت و تا صبح در آن جا بیتوته می کرد و سرانجام حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف را به صورت ناشناس ملاقات می کرد و ایشان مشکل او را حل می کردند.در نجف مردی بود به نام«شیخ حسین آل رحیم»که از خانواده ای محترم و شناخته شده بود،اما سه مشکل اساسی او را آزار می داد:یکی این که به مرض سرفه مبتلا بود و از سینه اش دائماً خون می آمد و اطبا از مداوای آن عاجز بودند و دیگر این که فقیر بود و آرزوی ثروت داشت و سوم آن که در همسایگی آنان دختری بود که شیخ حسین مایل به ازدواج با او بود،اما به خاطر همان دو مشکل به خواسته او توجهی نمی کردند.

شیخ حسین تصمیم گرفت که چهل شب چهارشنبه را به مسجد کوفه بیاید تا آن که مولای خود را دیده و مشکلاتش را با او در میان بگذارد.می گوید:من چهل شب چهارشنبه از نجف حرکت کرده و به مسجد کوفه رفتم.هفته های آخر در فصل زمستان بود و هوا سرد و بارانی.در آخرین شب چهارشنبه که از شب های زمستان بود،باد تندی می وزید و باران کمی هم با آن می آمد.من به مسجد کوفه آمدم،اما از آن جا که سینه ام خون داشت و دستمالی با خود داشتم،در حیاط مسجد کوفه داخل دکه ای که در حیاط بود نشستم.شب تاریکی بود و با خود می گفتم:چهل هفته این جا آمدم و کسی را ندیدم و زحمتم هدر رفت.در مسجد کسی جز من نبود.آتشی روشن کردم تا قهوه ای که از نجف با خود آورده بودم،آماده کنم و بخورم.

در همین افکار بودم که دیدم شخصی از درب مسجد کوفه وارد حیاط شد و به سوی من آمد.با خود گفتم:او از اعراب اطراف همین مسجد است و آمده تا با من قهوه بخورد و من امشب بی قهوه می مانم.نزدیک آمد و با اسم بر من سلام کرد و روبه رویم نشست.از این که اسم مرا می دانست،تعجب کردم،اما با خود گفتم:حتماً از همان اعرابی است که در اطراف نجف زندگی می کنند و گاهی من به آن جا می روم و از همان جا مرا می شناسد.از او پرسیدم:از کدام طایفه از اعرابی،و نام هر قبیله را که می بردم،می گفت از آن ها نیستم.من ناراحت شدم و با حال تمسخر به او گفتم که تو عرب بی طایفه هستی.تازه وارد گفت:من از هر قبیله که باشم،بگو ببینم برای چه به این جا آمده ای؟گفتم برای تو فایده ای ندارد.گفت:چه ضرری دارد که به من بگویی؟او سخن شیرینی داشت و به او علاقه مند شدم.سیگاری را آماده کرده و به او تعارف نمودم؛گفت:من سیگار نمی کشم.قهوه ای برای او ریختم و به او دادم.کمی از آن را خورد و به من پس داد و گفت:تو آن را بخور.گرفتم و خوردم و داستان آمدن چهل شب چهارشنبه را برای او تعریف کردم و گفتم این آخرین شب است که این همه زحمت کشیدم و چیزی ندیدم.مرد عرب به من گفت:سینه ات خوب شد و به زودی با آن زن ازدواج خواهی کرد،اما فقر تو تا زنده ای به حال خود باقیست.من متوجّه نشدم و به او گفتم:آیا موافقی به سوی قبه مسلم بن عقیل برویم؟گفت:برویم.وقتی وارد زمین مسجد شدیم،به من گفت:آیا دو رکعت نماز تحیت مسجد نخوانیم؟گفتم:چرا می خوانیم.

هر دو به نماز ایستادیم.او جلو بود و من پشت سرش.همین که تکبیره الاحرام را گفتم و مشغول نماز شدیم،قرائتی از او شنیدم که قبلاً از کسی نشنیده بودم.با خود گفتم شاید او حضرت مهدی باشد و خبرهایی داد که خود دلیل بر همین است.به سوی او نگاه کردم و او را در هاله ای از نور دیدم که در نماز بود.نمازم را تمام کردم و پس از آن دیگر سخنی با من نگفت.بر سر قبر مسلم آمد و از آن جا عروج کرد.در این هنگام سینه ام خوب شده بود نه از سرفه خبری بود و نه از خون سینه و در کم تر از یک هفته،مشکل ازدواجم با همان خانم فراهم شد؛اما فقر من چنان که حضرت فرموده بود،به حال خود باقی ماند.

ص:۱۳۳

## پرسش

۱.مختصری از جریان شرفیابی مرحوم علامه مقدس اردبیلی را به محضر امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشریف بنویسید.

۲.یاقوت روغن فروش برای این که دوباره خدمت امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشریف برسد چه کرد؟

۳.مردم نجف چگونه برای حلّ مشکلاتشان به امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشریف متوسل می شدند؟

۴.ماجرای شیخ حسین آل ابراهیم را به طور مختصر بنویسید.

ص:۱۳۴

## درس بیست و ششم: تاریخ انتظار

### اشاره

سیری کوتاه در افکار و عقاید ملل مختلف جهان و نگاهی به افسانه های گوناگون در اقوام مختلف بشری،این حقیقت را روشن می سازد که همه ملت ها با وجود اختلاف آراء و عقایدی که دارند،همگی در انتظار مصلح و موعودی جهانی به سر می برند.یکی از اصول مسلم در همه ادیان آسمانی انتظار قیام مصلحی غیبی است که بشریت را از دست ظالمین و بیدادگران نجات می دهد.اینک به نمونه هایی از آن ها توجّه کنید:

۱.در کتاب«وشن جرک»از کتب هندوها چنین آمده است:

«سرانجام دنیا به کسی برگردد که خدا را دوست دارد و از بندگان خاص او باشد و نام او«فرخنده»و«خجسته»باشد».

۲.در کتاب«باسک»از کتب هندوها نیز چنین آمده است:

«دور دنیا تمام شود به«پادشاه عادلی»در آخر زمان که پیشوای فرشتگان و آدمیان باشد و حق و راستی با او باشد و آن چه در دریا و زمین ها و کوه ها پنهان است،همه را به دست آورد و از آسمان و زمین آن چه باشد،خبر می دهد و از او بزرگ تر کسی به دنیا نیاید».

۳.در کتاب«دید»از کتب برهماییان چنین آمده است:

«پس از خرابی دنیا پادشاهی در آخر زمان پیدا شود که پیشوای خلایق باشد و نام

او«منصور»باشد و تمام عالم را بگیرد و به آیین خود درآورد و همه کس را از مؤمن و کافر بشناسد و هر چه از خدا خواهد برآید».

۴.در کتاب درادتک از کتب مقدسه برهماییان آمده است:

«...دست حق درآید و جانشین آخر«ممتاطا»ظهور کند و مشرق و مغرب عالم را بگیرد همه جا،و خلایق را هدایت کند».

۵.جاماسب در کتاب«جاماسب نامه»از کتب زردشتیان (۱)چنین نقل می کند:

«مردی بیرون آید از زمین تازیان،از فرزندان هاشم؛مردی بزرگ سر و بزرگ تن و بزرگ ساق و بر آیین جدّ خویش،و با سپاه بسیار روی به ایران نهد و آبادانی کند و زمین را پر از داد نماید و از داد وی باشد که میش با گرگ آب خورد.و مردم بسیار شوند و عُمْر،دیگر بار به درازی کشد و بازگردد؛چنان که مردی بود که او را پنجاه فرزند بُود نر و ماده،و کوه و دشت پر از مردم شود و حیوان شود و هم چون عروسی شود و همه کس به دین«مهرآزمای»(نام حضرت محمّد در کتاب جاماسب)بازآیند و جور و آشوب از جهان برخیزد؛چنان که فراموش کنند سلاح باید داشتن و اگر وصف نیکویی آن کنم،تلخ گردد این زندگانی که ما بدو اندریم».

۶.و نیز جاماسب در کتاب«جاماسب نامه»پیرامون آخرین پیامبر و آخرین جانشین او چنین می گوید:

«پیغمبر عرب،آخر پیغمبران باشد که در میان کوه های مکّه پیدا شود و شتر سوار شود و قوم او شتر سوار خواهند بود و با بندگان خود چیز خورد و به روش بندگان نشیند...و از فرزندان دختر آن پیغمبر که خورشید جهان(زهرا)و شاه زنان(سیده نساء العالمین)نام دارد،کسی پادشاه شود در دنیا به حکم یزدان که جانشین آخر آن پیامبر باشد و دولت او تا به قیامت متّصل باشد و بعد از پادشاهی او دنیا تمام شود و آسمان جفت گردد و زمین در آب فرو رود و کوه ها برطرف شود و«اهریمن کلان»(شیطان بزرگ)را که ضد یزدان و بنده عاصی او باشد،بگیرد و در حبس کند و او را بکشد...».

۷.در کتاب«شاکرنی»که از کتب دینی هندوهاست،آمده:



---

۱- (۱) .حضرت زردشت از پیامبران الهی دارای کتاب بوده و پیروان ایشان را زردشتی می گویند که امروزه در کشورهای مختلف جهان از جمله هند و ایران پراکنده هستند.

«پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سید خلایق دو جهان«کَشَن»(نام پیامبر اسلام در زبان هندی)بزرگوار تمام شود و او(فرزند پیامبر)کسی باشد که بر کوه های مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان کند و بر ابرها سوار شود.و فرشتگان کارکنان او باشند و جنّ و انس در خدمت او شوند و از سودان که زیر خط استواست تا عرض تسعین که زیر قطب شمال است و ماوراء بحار را صاحب شود و دین خدا یک دین شود و دین خدا زنده گردد و نام او«ایستاده»(قائم)باشد و خداشناس باشد».

۷.در کتاب«پاتیکل»که از بزرگان هندو و به اعتقاد آنان،صاحب کتاب آسمانیست،چنین نقل شده است:

«چون مدت روز تمام شود،دنیای کهنه،نو شود و زنده گردد و صاحب ملک تازه پیدا شود از فرزندان دو پیشوای بزرگ جهان که یکی ناموس آخر الزمان(آخرین پیامبر حضرت محمد صلّی الله علیه و آله)و دیگری صدیق اکبر یعنی وصی بزرگ تر وی که پشن(نام هندی حضرت علی)نام دارد و نام آن صاحب ملک تازه،«راهنما»است،به حق پادشاه شود و خلیفه رام(خدا)باشد و حکم براند و او را معجزه بسیار باشد.هر که پناه به او برد و دین پدران او اختیار کند،سرخ روی باشد در نزد رام(خدا)».

۹.«انجیل مرقس»فصل ۱۳،آیه ۳۳ می گوید:

«پس بر حذر و بیدار شده،دعا کنید؛زیرا نمی دانید آن وقت(وقت آمدن صاحب خانه)کی می شود؛مثل کسی که عازم شده،خانه خود را واگذارد و ملازمان خود را بر آن گماشته،هر یکی را به شغلی خاص مقرر نماید و دربان را امر کند که بیدار بماند.این گونه بیدار باشید؛زیرا نمی دانید«صاحب خانه»کی می آید؛در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح.مبادا ناگهان آمده شما را خفته ببیند».

۱۰.«انجیل لوقا»فصل ۱۲آیات ۳۵ و ۳۶ می گوید:

«کمرهای خود را بسته و چراغ های خود را افروخته دارید و مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند،تا هر وقت بیاید و در را بکوبد،بی درنگ برای او باز کند».

۱۱.در«انجیل متی»فصل ۲۵آیات ۳۱-۳۴ از فرزند انسان چنین خبر می دهد:

«و چون«فرزند انسان»در جلال خود خواهد آمد،با جمیع ملائکه مقدسه بر کرسی بزرگی قرار خواهد گرفت».

ص:۱۳۷

## پرسش

۱.در کتب ادیان پیشین،حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف به چه نام هایی نامیده شده است؟

۲.حضرت زهرا علیها السّلام در جاماسب نامه به چه نام هایی نامیده شده اند؟

۳.پیرامون انتظار مصلح در اقوام مختلف بشری توضیح دهید.

۴.ویژگی های مصلح جهانی که در کتب مختلف آمده است را جمع آوری کنید.

ص:۱۳۸

## درس بیست و هفتم: مهدویت در کتب اهل سنّت

### اشاره

گروهی از مردم چنین گمان می کنند که عقیده به ظهور حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف از ویژگی های مذهب شیعه است؛در حالی که چنین نیست؛بلکه همه فرقه ها و مذاهب اسلامی در مسئله مهدویت و ظهور منجی از نسل پیامبر در آخرالزمان هم عقیده اند.اینک به نمونه هایی از این احادیث که در معتبرترین کتب اهل سنّت آمده،توجّه کنید:

۱.امام احمد حنبل در کتاب«مُسْند»خود از«ابوسعید خدری»چنین نقل می کند(حدیث ۱۰۸۹۸):

پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود:«شما را به ظهور مهدی بشارت می دهم.او از میان امت من برانگیخته می شود.ظهور وی پس از اختلاف زیاد و تزلزل(زلزله فراوان)و عدم امنیت خواهد بود.پس از ظهور،زمین را پر از عدل و داد می کند؛همان گونه که پر از ظلم و جور شده است.ساکنان آسمان ها و زمین از او راضی می شوند و اموال را به طور صحیح تقسیم می کند.مردی پرسید:معنای تقسیم صحیح چیست؟فرمود:مال را به طور مساوی در میان مردم تقسیم می کند.سپس فرمود:خداوند دل های پیروان محمّد را پر از بی نیازی می کند و عدالت مهدی همه جا را فرا می گیرد،تا آن جا که دستور می دهد کسی با صدای بلند اعلام کند،هر کس نیاز مالی دارد برخیزد،اما هیچ کس اظهار نیاز نمی کند،جز یک نفر.امام دستور می دهد نزد خزانه دار برود و به او بگوید که

به فرمان مهـدی مالی را در اختیار من بگـذار.خزانه دار می گویـد:بگیر،و دامن او را پر می کند.چون پول در اختیار او قرار می گیرد،پشیمان می شـود کـه چرا آزمنـد و حریص شـده است.ازایـن رو مـال را برمی گردانـد،ولی خزانـه دار نمی پـذیرد و می گوید:آن چه را که بخشیدم پس نمی گیرم».

۲.و باز امام احمد حنبل در همان کتاب از ابوسعید خدری چنین نقل می کند(حدیث ۱۰۷۹۱):

پیـامبر خـدا فرمود:«هنگـامی فرا می رسـد که زمین پر از ظلم و جور شود.آن وقت مردی از خانـدان من قیام کنـد و هفت یا نه سال در روی زمین حکومت می کند و زمین را پر از عدل و داد می نماید».

۳.محمّـد بن اسـماعیل بجـاری،نـامی ترین محـدث اهـل سنّت در کتاب«صـحیح»خود از«ابوهریره»چنین نقل می کنـد(حـدیث ۳۱۹۳):

پیامبر خدا فرمود:«چگونه خواهید بود هنگامی که عیسی بن مریم در میان شما نازل شود و امام شما از میان خود شما باشد؟»

۴.همو در صحیح خود در حدیث دیگری از ابوهریره چنین نقل می کند(حدیث ۳۱۹۲):

پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله فرمود:«به خدای بزرگ سوگند،به یقین پسر مریم هم چون داوری دادگر،میان شما نازل خواهد شد.صـلیب را خواهد شکست و خوک را خواهد کشت و جزیه را کنار می گذارد و به قدری ثروت خواهد بخشـید که دیگر کسی نپذیرد.در آن روزگار یک سجده برای خدا بهتر از همه دنیا و هر چه در آن است خواهد بود».

۵.ابوداود سیستانی در کتاب«سنن»خود که یکی از کتب صحاح شش گانه است،از علی علیه السّلام نقل می کند(ح ۳۷۳۴):

پیامبر خـدا صـلّی الله علیه و آله فرمود:«اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند،خداوند مردی از اهل بیت مرا برانگیزد تا زمین را پر از عدل و داد کند،بعد از آن که پر از ظلم و ستم شده باشد».

۶.و باز در همان کتاب از ابوسعید خدری چنین نقل می کند(حدیث ۳۷۳۶):

پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود:«مهدی از من است.پیشانیش باز و نورانی و بینی اش

کشیده و باریک است.زمین را پر از عدل و داد می کند؛همان گونه که پر از ظلم و جور شده است و هفت سال حکومت می کند».

۷.ابو عیسی محمّد بن عیسی ترمذی در کتاب خود«سنن ترمذی»از عبدالله بن مسعود چنین نقل می کند(حدیث ۲۱۵۶):

پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله فرمود:«دنیا به آخر نمی رسد تا این که مردی از اهل بیت من عرب را مالک شود،که او همنام من است».

۸.همچنین از«ابوهریره»نقل می کند(ح ۷۳۴):

پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله فرمود:

«اگر به پایان دنیا یک روز بیشتر باقی نمانده باشد،خداوند آن روز را به حدی طولانی می سازد تا مردی از اهل بیت من که همنام من است،زمام امور را به دست گیرد».

۹.احمد بن شعیب معروف به نسایی در کتاب«سنن»خود که یکی از کتب«صحاح شش گانه»به شمار می رود،از«ثوبان»غلام رسول خدا صلّی الله علیه و آله نقل می کند که پیامبر فرمود(ح ۳۱۲۴):

«دو گروه از امتم هستند که خداوند آن ها را از آتش دوزخ حفظ خواهد کرد:گروهی که برای فتح هندوستان عزیمت می کنند و گروهی دیگر که با عیسی بن مریم همراه خواهند بود».

۱۰.ابوداود در کتاب«سنن»خود از علی بن ابی طالب علیه السّلام چنین نقل می کند:

آن حضرت نگاهی به فرزندش حسین کرد و فرمود:«این فرزند من سید و آقاست؛چنان که جدّش او را سید خوانده است.به زودی خداوند از نسل او مردی را به وجود می آورد که همنام پیامبر شماست و از نظر قیافه شبیه او،اما از نظر اخلاق با او فرق می کند».سپس داستانی که زمین را پر از عدل و داد می کند بیان کرد.

۱۱.ابن ماجه در کتاب«سنن»خود از«عبدالله بن مسعود»صحابی پیامبر چنین نقل می کند.(ح ۴۰۷۲):

زمانی نزد پیامبر نشسته بودیم که گروهی از جوانان بنی هاشم وارد شدند.وقتی چشم پیامبر به آن ها افتاد فرمود:«ما اهل بیتی هستیم که خداوند به جای این دنیا،آخرت را برای ما برگزیده است.همانا پس از من،اهل بیتم دچار آوارگی،سختی و

گرفتاری خواهند شد تا این که گروهی از مشرق برخیزند که با خود پرچم های سیاه دارند.آنان حق را می طلبند،اما به آن ها داده نمی شود.سپس می جنگند و پیروز می شوند و هر چه بخواهند به آن ها داده می شود،ولی نمی پذیرند تا این که حکومت را به دست مردی از اهل بیتم بسپارند که جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد،پس از آن که پر از ظلم و ستم شده باشد.پس هر که آن زمان را دریابد به سوی آنان بشتابد؛هر چند چهار دست و پا بر روی برف و یخ به سوی آنان رود».

۱۲.و باز در همان کتاب از علی بن ابی طالب علیه السّلام چنین نقل می کند(ح ۴۰۷۵):

رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود:«مهدی از ما اهل بیت است و خداوند در یک شب او را آماده قیام می کند».

ص:۱۴۲

### پرسش

۱.ویژگی های حکومت حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف را از دو حدیثی که از کتاب مسند احمد نقل شده است بنویسید.

۲.از دو حدیث صحیح بخاری چه نتایجی را به دست می آورید.

۳.ویژگی های حکومت حضرت مهدی را از احادیثی که در کتاب«سنن ابی داود»نقل شده بیان کنید.

۴.در دو حدیثی که از کتاب سنن ابن ماجه نقل شده،پیامبر صلّی الله علیه و آله پیرامون اهل بیت چه فرمود؟

ص:۱۴۳

## درس بیست و هشتم: نشانه یا وقت ظهور؟

### اشاره

وقت ظهور حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف را هیچ کس نمی داند.این امر را پیامبر صلّی الله علیه و آله و جانشینانش بارها فرموده اند.حضرت امام حسن مجتبی علیه السّلام می فرماید:«از جدّم رسول خدا صلّی الله علیه و آله پرسیدم که امامان بعد از او چند نفرند؟فرمود:امامان بعد از من به تعداد نقبای(بزرگان)بنی اسرائیل،دوازده نفرند.خداوند علم و فهم مرا به آن ها عطا فرموده است و تو ای حسن!یکی از آن ها هستی.پرسیدم:یا رسول الله!قیام قائم ما اهل بیت کی خواهد بود!فرمود:ای حسن!حکایت قیام«قائم»مثل روز قیامت است که علمش نزد خداست و ناگهان فرا می رسد.در روایات متعدد«وَقّاتون»یعنی کسانی که وقتی را برای ظهور حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف تعیین می کنند،مورد نکوهش قرار گرفته و آنان را دروغ گو معرفی می کند.

چنان که قبلاً گفته شد مسئله انتظار منجی برای عالم بشریت،اعتقادی ویژه مسلمین نیست و در درس«تاریخ انتظار»دانستید که تمام ادیان و فرقه ها منتظر آمدن نجات دهنده انسان ها هستند؛اگر چه هر کدام او را به نامی می خوانند.

در انجیل نجات دهنده انسان ها را گاهی«پسر انسان»و گاهی«صاحب خانه»می نامد.

در انجیل متی(فصل ۲۴آیات ۳۶ و ۳۷ و ۴۴)پیرامون زمان آمدن پسر انسان می گوید:«اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاعی ندارد؛حتی ملائکه آسمان جز پدر

ص:۱۴۴

من و بس؛لکن چنان که ایام نوح بود،ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود...پس شما حاضر باشید؛زیرا ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می آید».

در انجیل مرقس(فصل ۱۳آیات ۳۲ و ۳۳ و ۳۵)می گوید:«ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد؛نه فرشتگان آسمان و نه پسر هم.پس بر حذر و بیدار شده،دعا کنید؛زیرا نمی دانید آن وقت کی فرا می رسد.پس بیدار باشید؛زیرا نمی دانید در چه وقت صاحب خانه می آید؛در شام یا نصف شب یا بانک خروس یا صبح...».

اگرچه وقت ظهور را کسی نمی داند،اما برای زمان ظهور نشانه هایی را تعیین کرده اند که پس از واقع شدن آن نشانه ها ظهور حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف رخ خواهد داد.نشانه های ظهور حضرت مهدی به دو دسته عمده تقسیم می شود:۱.نشانه های غیر مقارن با ظهور؛۲.نشانه های مقارن با ظهور.

## ۱-نشانه های غیر مقارن با ظهور

محور اصلی این نشانه ها گسترش ظلم و فساد است که بیش از ۶۵۰ مرتبه در منابع مختلف شیعه و اهل سنّت،با عبارت های گوناگون از پیامبر و جانشینان ایشان نقل شده است.امام صادق علیه السّلام در یک حدیث به نمونه هایی از آن چنین اشاره فرموده:

«ظلم و ستم همه جا را فرا می گیرد.اهل باطل بر اهل حق پیشی می گیرند.مردان به مردان و زنان به زنان بسنده می کنند.کوچک ترها،بزرگ ترها را رعایت نمی کنند.پیوند خویشاوندی بریده می شود.چاپلوسی فراوان می شود.آشکارا شراب نوشیده می شود.راه های خیر منقطع و راه های شرّ مورد توجّه قرار گیرد.حلال و حرام مجاز شمرده شود.سرمایه های عظیم در راه غضب الهی صرف شود.پست های حساس به مزایده گذاشته شود.قمار آشکار گردد.سرگرمی های ناسالم رواج پیدا کند و هیچ کس جرأت جلوگیری از آن را نداشته باشد.مساجد را به زیورها بیارایند.برای غیر خدا به حجّ روند.مردم طرفدار کسی باشند که پیروز است.مردم سنگدل شوند.کسی که به دنبال حلال است نکوهش شود.آن که به دنبال حرام است،ستایش شود.آلات لهو و لعب در مکّه و مدینه آشکار گردد.اگر کسی امر به معروف و نهی از منکر کند،او را بازدارند.مساجد پر از کسانی شود که از خدا نمی ترسند.تمام همت مردم شکم و شهوتشان شود.درآمد زندگی بعضی ها،تنها از راه کم فروشی تأمین شود.کسانی باشند که سرمایه

فراوان دارنـد،امّا در عمرشان حتی یک مرتبه زکات نپرداخته انـد.هر سال فساد و بـدعتی نو پیـدا شود.در حضور دیگران مانند حیوانات عمل جنسـی انجام دهنـد.حکومت به دست زنان افتـد.دادرسان برخلاف فرمان خدا حکم کنند.بر فراز منابر دعوت به تقوا می کنند،امّا خود به آن عمل نکنند.کمک به نیازمندان با توصـیه و سـفارش دیگران انجام شود و...در چنین زمانی مراقب خود باش و از خدا تقاضای نجات و رهایی کن».

اگر دقت کنیـد،می بینیـد هم اکنون بسـیاری از جوامع اسـلامی و غیر اسـلامی شاهـد بسـیاری از چنین مفاسـد و ظلم هایی می باشد؛امّا این ها هیچ کدام نشانه های بسیار نزدیک و مقارن ظهور حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف نیست.

## ۲-نشانه های مقارن ظهور

حضـرت امام صادق علیه السّـلام فرمودنـد:«قبل از قیام قائم حضـرت مهـدی عجّل الله تعالی فرجه الشـریف پنـج علامت حتمی وجود دارد:یمانی،سفیانی،ندای آسمانی،کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن در بیداء».

نکته:در این حـدیث می فرمایـد«قبـل از قیـام قائم»نه«قبل از ظهور قائم»،زیرا بین این دو فرق است و ابتـدا ظهور واقع می شود و پس از چنـد مـاه قیـام قـائم صورت می گیرد و آن هم به این علت است که پس از ظهور می بایـد اسـباب و لوازم قیـام جهانی حضرت مهدی،فراهم شود.

الف:خروج یمانی:«یمانی»یعنی کسـی که اهل یمن است.اسم او برای ما مشـخص نیست.او مردی از یمن و از فـداییان حضـرت مهـدی عجّل الله تعالی فرجه الشـریف می باشـد.امام صادق علیه السّـلام فرمودنـد:«هیـچ پرچمی هدایت یافته تر از پرچم یمانی نیسـت».زمـانی کـه یمـانی خروج کنـد،فروش اسـلحه بـه دیگران حرام می شـود(در حـال حاضـر فروش اسـحله در یمـن آزاد است).همچنین امـام صـادق علیه السّـلام فرمودنـد:«خروج سه نفر،سـفیانی و خراسانی و یمانی در یک سال و در یک ماه و در یک روز واقع می شود».

ب)سـفیانی:نـام او«عَنْبَسَـه»و از تبـار ابوسـفیان اسـت.او در دمشـق حکـومت را بـه دسـت می گیرد.امـام صـادق علیـه السّـلام فرمـود:«هنگـامی کـه سـفیانی بر پنـج نـاحیه شـام،یعنی دمشـق،حمص،فلسـطین،اردن و قنسـرین سـیطره پیـدا کرد،منتظر ظهـور باشید.سفیانی هرگز خدا را نپرستیده و هرگز به مکّه و مدینه نرفته و از دمشق خروج می کند و سپاهی

به سوی مدینه می فرستد و سه شبانه روز آن جا را غارت می کند.سپس به سوی مکّه رهسپار می شود،اما در سرزمینی ریگزار بین مدینه و مکه،زمین او و لشکریانش را که هفتادهزار نفرند،به جز سه نفر می بلعد.او مردی سنگدل است.شکم زنان را پاره می کند و شیرخواران را در دیگ ها می جوشاند و همسر خودش را زنده به گور می کند،تا جای او را به کسی نگوید.وی از نظر نیاکان پلیدترین فرد است.»و فرمود:«ما و آل ابوسفیان دو اهل بیتی هستیم که در راه خدا با هم دشمنی کردیم.ما گفتیم خدا راست گفت و آنان گفتند خدا دروغ گفت.ابوسفیان،با رسول خدا جنگید و معاویه ابن ابی سفیان با علی بن ابی طالب جنگید و یزید بن معاویه با حسین بن علی و سفیانی با قائم می جنگد».

مدت سیطره سفیانی بر ۵ منطقه شام ۹ ماه می باشد و در ماه رجب به قصد کشورگشایی خروج می کند و شش ماه می جنگد تا سرنگون شود.بنابراین از ابتدای قیام تا هلاکت او ۱۵ ماه طول می کشد.

ج)بانگ آسمانی:امام صادق علیه السّلام فرمودند:«در شب جمعه ۲۳ ماه مبارک رمضان در اول روز،جبرئیل در میان آسمان و زمین ندا می دهد که علی علیه السّلام و پیروان او رستگارانند و در آخر همان روز،شیطان در آسمان ندا می دهد:آگاه باشید که عثمان و پیروانش رستگارانند.این ندا را همه مردم کره خاکی،هر کس به زبان خودش می شنود».

ه)فرو رفتن در بیداء:«بیداء»منطقه ای است ریگزار بین مکّه و مدینه.این حادثه احتمالاً در ماه ذی حجّه،پیش از قیام حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف واقع خواهد شد.سفیانی که با هفتاد هزار نفر لشکرش برای تخریب خانه خدا به سوی مکّه پیشروی می کند،لشکرش در آن ریگزار بلعیده می شود و فقط سه نفر باقی می مانند تا اخبار آنان را به مردم برسانند که البته این سه نفر هم آسیب جدی دیده اند.

و)کشته شدن نفس زکیه:نامش محمّد و نام پدرش حسن و از تبار امام حسین است.او پیام ظهور حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف را که چند ماه پیش از آن(پس از صیحه آسمانی)واقع شده،برای مردم مکّه می آورد و آنان را دعوت به سوی حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف می کند؛اما درست در روز ۲۵ ذی حجّه در بین رکن و مقام،بدون هیچ گناهی او را ترور می کنند.۱۵ روز پس از این حادثه یعنی در دهم محرم قیام جهانی حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف به وقوع می پیوندد.

## پرسش

۱.«وَقّاتون»یعنی چه؟جایگاه آنان در روایات اسلامی چیست؟

۲.انجیل متی و مرقس پیرامون ظهور چه می گوید؟

۳.تقسیم بندی نشانه های حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف را بنویسید.

۴.پنج نمونه از نشانه های غیر مقارن و ۳ نمونه از نشانه های نزدیک ظهور حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف را بنویسید.

۵.امام صادق علیه السّلام درباره اهل بیت و آل ابی سفیان چه فرمود؟

۶.امام صادق علیه السّلام درباره سفیانی چه فرمود؟

ص:۱۴۸

## درس بیست و نهم: فراوانی احادیث

### اشاره

در این درس برای روشن شدن جایگاه رفیع مهدویت در تاریخ اهل بیت پیامبر که با موضوعات مختلف در احادیث اسلامی به آن اشاره شده،پیرامون حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف توجّه شما را به برخی از آنها جلب می کنیم:

۱.نامش نام پیامبر صلّی الله علیه و آله(محمّد)و کنیه او کنیه پیامبر(ابوالقاسم)است.(۴۸ حدیث)

۲.دوازدهمین امام و آخرین جانشین پیامبر صلّی الله علیه و آله است.(۱۲۶ حدیث)

۳.دهمین فرزند امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام است.(۲۱۴ حدیث)

۴.از فرزندان حضرت فاطمه علیها السّلام است.(۱۹۲ حدیث)

۵.نهمین فرزند حضرت امام حسین علیه السّلام است.(۳۰۸ حدیث)

۶.هشتمین فرزند امام سجّاد علیه السّلام است.(۱۸۵ حدیث)

۷.هفتمین فرزند امام باقر علیه السّلام است.(۱۰۳ حدیث)

۸.ششمین فرزند امام صادق علیه السّلام است.(۲۰۲ حدیث)

۹.پنجمین فرزندحضرت موسی بن جعفر علیه السّلام است.(۱۹۹حدیث)

۱۰.چهارمین فرزند علی بن موسی الرضا علیه السّلام است.(۹۵ حدیث)

۱۱.سومین فرزند محمّد بن الجواد علیه السّلام است.(۹۰ حدیث)

۱۲.دومین فرزند امام علی النقی الهادی علیه السّلام است.(۹۰ حدیث)

۱۳.فرزند بلافصل امام حسن عسکری علیه السّلام است.(۲۹۳ حدیث)

۱۴.ماجرای ولادت حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف.(۲۹۳ حدیث)

۱۵.پنهانی و دور از چشم دشمنان عباسی متولّد گردید.(۱۴ حدیث)

۱۶.عمر او بسیار طولانی خواهد شد.(۳۱۸ حدیث)

۱۷.مدتی طولانی از انظار مردم غایب و پنهان خواهد بود.(۹۱ حدیث)

۱۸.دارای دو غیبت صغری و کبری خواهد بود.(۱۰ حدیث)

۱۹.دین او دین اسلام و کتابش قرآن است.(۱۵ حدیث)

۲۰.جهان را به اسلام دعوت می کند و حکومت واحد جهانی بر اساس قوانین اسلام تشکیل می دهد.(۴۷ حدیث)

۲۱.جهان را پر از عدل و داد می کند،بعد از آن که پر از ظلم و جور شده باشد.(۱۲۳ حدیث)

۲۲.زمین را از کفر و شرک پاک می کند.(۱۹ حدیث)

۲۳.امنیت در حکومت او برقرار می شود.(۷ حدیث)

۲۴.اسلام شرق و غرب جهان را فرا خواهد گرفت.(۱۲حدیث)

۲۵.بشریت پیرو یک دین یعنی دین اسلام خواهد شد.(۷حدیث)

۲۶.او با شمشیر قیام خواهد کرد.(۷ حدیث)

۲۷.در دوران حکومتش جهان آباد و عقول مردم کامل خواهد شد.(۵ حدیث)

۲۸.معجزات پیامبران در او جمع است و به دست او ظاهر خواهد شد.(۲۳ حدیث)

۲۹.وقت ظهورش برای احدی معلوم نیست و هر کس وقتی تعیین کند،دروغ گوست.(۷ حدیث)

۳۰.اصحاب و یاران خاص آن حضرت ۳۱۳ نفرند که در اطراف دنیا پراکنده اند و در یک لحظه در مکّه جمع می شوند.(۲۵ حدیث)

۳۱.حضرت عیسی در نماز به او اقتدا می کند.(۲۹ حدیث)

۳۲.منادی آسمانی او را به نام و نشان به جهانیان معرّفی می کند.(۲۷ حدیث)

۳۳.برای ظهور آن حضرت،علائم و نشانه هایی خواهد بود.(۶۵۷ حدیث)

گذشته از ویژگی های فوق که در این جا تعداد احادیث آن ها بیان شد،

ص:۱۵۰

ویژگی های دیگری مانند این که مهدی موعود اسلام،از عرب است،از قریش است،از بنی هاشم است،از فرزندان عبدالمطلب و ابوطالب است نیز در روایات اسلامی آمده است.

علی رغم کثرت ویژگی ها واحادیثی که بیانگر آن ها بودند،به این علت که از طرفی اطّلاعات عموم مردم نسبت به آن ها کم بود و از سوی دیگر،همه فِرَق اسلامی،به خصوص شیعیان به مسئله مهدی و مهدویت اعتقاد کامل داشتند در طول تاریخ فرصت طلبانی از غیبت طولانی آن حضرت سوء استفاده کرده و ادّعای مهدویت(مهدی بودن)نمودند.در این جا به سه نمونه از آن ها که در دو قرن اخیر اتّفاق افتاده است اشاره می شود:

۱.سید علی محمّد،فرزند سید رضای بزاز شیرازی:او در سال ۱۸۱۹ متولد شد.پدرش را در کودکی از دست داد و در سن هفده سالگی به شغل پدر مشغول شد.او برای تجارت به بندر بوشهر رفت.وی چهره ای زیبا و محجوب داشت و از مسائل مذهبی دم می زد و به دنبال ریاضت های نفسانی،حدود یک سال را با سر برهنه در طول روز زیر آفتاب و چشم به خورشید ایستاد تا خورشید را فتح کند و پس از ۵ سال به شیراز برگشت و تجارت را رها کرد و از آن جا به کربلا در عراق رفت و از مریدان«سید کاظم رشتی»گردید.

در ۲۴ سالگی ادعای بابیت(درب ورود به ساحت مقدس امام زمان)و سپس ادعای مهدویت کرد و پس از مدّتی پا را فراتر و ادعای پیامبری کرد.علّت ادّعای مهدویت سید علی محمّد،سخنان استادش سید کاظم رشتی بود که مکرراً می گفت:نشانه های ظهور حضرت مهدی آشکار گردیده و مریدان او پس از مرگش همواره در جست وجوی کسی بودند که دارای صفات مهدی باشد.

او از عراق به بوشهر برگشت و مریدان خود را به اطراف ایران فرستاد و آنان تبلیغ می کردند که مهدی،منجی انسان ها ظهور کرده است.پیروان باب در برخی از شهرهای ایران مشکلاتی را برای حکومت ایجاد کردند و سرانجام پس از مناظره علما با او،فتوا به قتلش دادند و در سال ۱۸۴۹میلادی(۱۲۶۶ هجری قمری)اعدام گردید.بیشتر پیروان او که تا قبل از انقلاب اسلامی در ایران بودند،پس از انقلاب اسلامی در سال

۱۹۷۹ از کشور خارج شدند و در کشورهای مختلف جهان پراکنده گردیدند.مرکزیت این گروه در حال حاضر در شهر عکّا در کشور اسرائیل است.

۲.مهدی سودانی:نام او«محمّد احمد»است و در سال ۱۸۴۸ در جزیره«بنت»در سودان متولّد شد.شغل پدر او کِشتی سازی بود و او هم به همین کار مشغول شد.امّا بدرفتاری عمویش باعث شد که کار را رها کند و به«خارطوم»پایتخت سودان بیاید.او قرآن را از حفظ داشت و با علوم اسلامی آشنا بود.محمّد احمد مردی فصیح،شجاع و باعاطفه بود و از رنجی که هم وطنانش از ظلم و فقر می بردند در عذاب بود و همواره می گفت:جهان تباه شده و مردم به کجی گراییده اند و آنان را به ظهور مردی که جهان را پر از عدل و داد کند،بشارت می داد.

سرانجام مردم روزی به او گفتند که شاید خودت آن مهدی موعود هستی!او انکار نکرد و بعداً قبول کرد.ویژگی های ظاهری او هم شباهت هایی با مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف داشت.کار مهدی سودانی کم کم بالا گرفت و با استفاده از نیروی انتظار پابرهنگان سودانی،سپاهی جنگاور ساخت و حکومت مصر که اداره سودان را بر عهده داشت،بارها لشکریان متعددی را برای سرکوبی او فرستاد،اما همگی شکست خوردند،تا آن جا که حکومت مصر از انگلستان درخواست کمک کرد و آنان هم در چند نوبت،چندین لشکر بزرگ با امکانات فراوان فرستادند،اما همیشه پیروزی با مهدی سودانی بود.مهدی و لشکریانش ده ها هزار نفر مخالفان را در جنگ هایی که برای سودان نقش آزادی بخش را داشت کشتند و میلیون ها فرانک پول و ده ها هزار قبضه اسلحه را به غنیمت گرفتند و در خارطوم پایتخت سودان مستقر شدند.

این مهدی به ظاهر پیروز که چند سال زمان ادعایش را در جنگ گذرانده بود،بدون این که بتواند جهان را پر از عدل و داد کند،در ۲۱ ژانویه ۱۸۸۵ در حالی که در تبی شدید می سوخت،چشم از جهان فروبست و در خارطوم به خاک سپرده شد.

۳.غلام احمد قادیانی:«غلام احمد»در دهکده«قادیان»در هند در سال ۱۸۳۹ به دنیا آمد.او در جوانی دچار اختلال عقل بود و با مواد مخدر خود را مداوا می کرد.وی در آغاز،ادعای دین جدیدی کرد و سپس خود را مهدی خواند و روز دیگر گفت روح مسیح در وجودش حلول کرده و قادیان مکان مقدسی است که در قرآن با نام مسجد الاقصی به آن

اشاره شده و هم ردیف مکّه و مدینه است و زیارت آن واجب است.او حکومت انگلستان را که بر شبه قاره هند سیطره داشت«اولوالامر»می دانست و اطاعت از آنان را واجب و جهاد با آنان را حرام اعلام کرد.غلام احمد در کتاب«تریاق القلوب»می گوید:

«من بیشتر عمرم را در پشتیبانی از حکومت و کمک به این دولت(دولت انگلستان)به سر بردم؛چنان که درباره جلوگیری از جهاد و لزوم اطاعت از انگلستان که اولوالامر هستند،آنقدر کتاب و اطلاعیه نوشته ام که اگر جمع آوری شود،پنجاه کتابخانه را در برخواهد گرفت.همه این کتاب ها را در کشورهای عربی و مصر و شام و همچنین در کابل و ترکیه انتشار دادم».وی در کتاب«شهاده القرآن»می گوید:

«من از آغاز جوانیم تاکنون که شصت سال دارم،به وسیله زبان و قلم مبارزه کرده ام تا قلوب مسلمانان را به اخلاص نسبت به حکومت بریتانیا و همکاری با آنان جلب کنم و اندیشه جهاد را که برخی از جهال آن را در سر دارند و از اخلاص به این دولت بازشان می دارد،بزدایم!».

دکتر«محمّد اقبال لاهوری»که از روشن فکران و اندیشمندان بزرگ قرن اخیر است می گوید:«قادیانی گری جنبشی است بر ضد نبوّت محمّد صلّی الله علیه و آله و توطئه ای است بر ضد اسلام و ربطی به ملت عظیم اسلام ندارد».علمای مذهبی پاکستان تلاش های فراوانی کردند تا پیروان غلام احمد را از مناصب حکومتی و کلاً از جامعه پاکستان طرد کنند،اما موفق نشدند.غلام احمد قادیانی در سال ۱۹۰۸ در لاهور پاکستان مرد و جنازه او به قادیان منتقل شد و در آن جا دفن شد.مرکزیت این گروه امروزه در انگلستان است و عمده فعالیت آنان فعالیت های فرهنگی از قبیل تأسیس مدارس در کشورهای اسلامی می باشد.

ص:۱۵۳

## پرسش

۱.کدام دسته از احادیث بیش از همه نسب حضرت مهدی را مشخص می کند؟با چه تعداد؟

۲.کدام دسته از احادیث ویژگی حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف را بیشتر بیان می کند؟با چه تعداد؟

۳.نام سه تن از مدعیان دروغین را که در قرن نوزدهم میلادی ادعای مهدویت داشته اند بنویسید.

۴.از مدعیان مهدویت در قرن نوزدهم کدام یک انگیزه وطن فروشی و کدام یک انگیزه آزادی خواهی داشتند؟

ص:۱۵۴

## درس سی ام: سیره امام مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف

### اشاره

این که می گوییم حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف از نظرها و دیده ها غایب است،یعنی این که یا مردم او را نمی بینند یا اگر او را می بینند،نمی شناسند.گروهی از مردم گمان می کنند که چون امام را نمی بینند،پس حضور ندارد؛در حالی که او خلیفه و جانشین خداوند در روی زمین است و همواره در میان بندگان خدا حضور دارد؛اما حضورش به گونه ای نیست که او را بشناسند و از این روست که شیفتگان او همواره ظهورش را از خدا می خواهند نه حضورش را.وقتی امام عجّل الله تعالی فرجه الشریف ظهور می کند،بسیاری از مردم حیرت زده می گویند که او را پیش از این هم دیده بودند.بنابراین غیبت به معنای عدم شناخت است،نه عدم حضور.حال که امام حاضر است،هر چند ظهور ندارد،سیره این حضور را بررسی می کنیم:

### ۱-آگاهی دائمی از وضعیت شیعیان و پیروانش

در نامه ای که در سال ۴۱۰ هجری از ناحیه امام مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف به شیخ مفید رسید،ضمن تشکر از دفاعی که از مذهب اهل بیت علیهم السّلام در برابر دشمنان می کرد چنین آمده بود:

«...اگرچه مکان ما بر اساس خواست الهی از مکان ظالمین دور است،اما بر اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده نیست».

## ۲-نجات شیعیان از گرفتاری ها در شرایط خاص

امام عجّل الله تعالی فرجه الشریف در بخش دیگری از همان نامه چنین می فرماید:

«ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده ایم؛اگرجز این بود،دشواری ها و مصیبت ها بر شما فرو می آمد و دشمنان،شما را ریشه کن می کردند».

این فرمایش امام،بارها در دوران غیبت کبرا عملی شده که یکی از نمونه های بارز آن نجات شیعیان بحرین بود.پس از سلطه بیگانگان بر بحرین،آنان حاکمی را برای آن جا تعیین کردند که ناصبی(از دشمنان اهل بیت)بود و وزیری بدتر از خودش داشت.او نقشه ای را طراحی کرد که سرانجام آن،شیعیان یا می بایست مانند کفار جزیه بدهند یا آن که مردانشان کشته و زنانشان اسیر شوند.آنان صالح ترین فرد خویش یعنی«محمّد بن عیسی»را انتخاب کردند و او شبانه به بیابان رفت و به امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشریف متوسل شد.امام عجّل الله تعالی فرجه الشریف در پایان سومین شبی که این نماینده به صحرا رفته بود،راه حل مشکل را برای او بیان کرد و وزیر ناصبی رسوا شد و شیعیان نجات یافتند.

## ۳-حضور در میان مردم

همان طور که در ابتدای این درس گفتیم،حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف در میان مردم حضور دارد،اگرچه مردم او را نمی شناسند.امام صادق علیه السّلام فرمودند:«صاحب این امر در میان آن ها راه می رود؛در بازارهایشان رفت و آمد می کند و روی فرش های شان گام برمی دارد،ولی او را نمی شناسند؛مگر خداوند به او اجازه دهد که خودش را معرفی کند».

علی بن ابی طالب علیه السّلام در کلامی بلند که آینده فرزندانش را برای«حذیفه بن یمان»بیان می کند،پس از بیان عظمت طولانی او چنین می فرماید:«سوگند به خدای علی،حجّت خدا در میان آنهاست.در کوچه و بازار آن ها گام برمی دارد و بر خانه های آنان وارد می شود و در شرق و غرب به سیاحت می پردازد و گفتار مردمان را می شنود و بر اجتماعات آن ها وارد شده،سلام می دهد.او مردمان را می بیند،اما مردم او را نمی بینند و این ادامه دارد تا زمان ظهور».

ص:۱۵۶

### ۴-حضور همیشگی در مراسم حجّ

امام هر ساله در ایام حجّ تمتع شرکت می کند و در وقوف عرفات که میان ظهر تا غروب روز نهم ذی حجّه انجام می شود،آن حضرت حتماً در صحرای عرفات حضور دارد.«محمّد بن عثمان عمری»،دومین نائب خاص امام مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف قسم یاد کرد و فرمود:آن حضرت هر سال در موسم حجّ حضور می یابد و همگان را می بیند و می شناسد،اما دیگران او را نمی بینند و نمی شناسند.

### ۵-فریادرسی

دست گیری درماندگان،راهنمایی گمشدگان،شفای بیماران لاعلاج،خیرخواهی و دعا برای مؤمنان،شرکت در تشییع برخی از آنان،حلّ بعضی از مشکلات علمی علما،خبر دادن از پاره ای رویدادهای مهم و...از جمله کارهای آن حضرت در دوران غیبت کبراست؛چه او را بشناسند و چه نشناسند و چه مستقیماً توسط خود آن حضرت صورت گیرد یا به واسطه برخی از یاران آن حضرت.

### نمونه هایی از گفتار امام مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف

۱.إغلقُوا باب السئوال عمّا لایغیکُم ولاتَتَّکَلفوا عِلْمَ ما قَدْ کُفیتُم

پرسشی را که برایتان فایده ای ندارد،رها کنید و خود را برای عملی که از شما خواسته نشده،به زحمت نیندازید.

۲.اِنّا غَیرُ مُهْمِلینَ لِمُراعاتِکُم وَ لا ناسینَ لِذِکْرِکُمْ

ما به امور زندگی شما توجّه داریم و شما را از یاد نمی بریم.

۳.اَکْثِرُوا الدُّعاءَ بِتَعْجیلِ الْفَرَجِ فَاِنَّ ذلکَ فَرَجُکُمْ

برای تسریع در ظهور،بسیار دعا کنید؛چرا که همین دعای شما موجب گشایش کار شما می شود.

۴.مَنْ اکَلَ مِنْ امْوالِنا شَیئاً فَإنَّما یأکُلُ فی بَطْنِهِ ناراً وَسَیصْلی سَعیراً

کسی که چیزی از اموال ما را بخورد،مانند آن است که آتش می خورد و به زودی داخل در آتش می شود.

۵.ما ارْغِمَ انْف الشَّیطانِ بِشَیءٍ مِثْلِ الصَّلاه فَصَلِّها وَارْغَمْ انْفَ الشَّیطانِ

هیچ چیز مانند نماز،بینی شیطان را به خاک نمی مالد؛پس نماز بخوان و بینی شیطان را به خاک بمال.

۶.امّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَاِنّهُ الی اللهِ وَ کَذِبَ الْوَقّاتون

ظهور فرج به اراده خداست و تعیین کنندگان وقت ظهور دروغ گویانند.

۷.مَنْ کانَ مِنَ الْفُقَهاءِ صائِناً لِنَفْسِهِ حافِظاً لِدینِهِ مُخالِفاً عَلی هَواهُ مُطیعاً لاَمْرِ مَوْلاهُ فَلِلْعَوامِ انْ یقَلِّدوهُ

هر کدام از فقها که نگه دارنده نفس خود،نگهبان دین خود،مخالف خواسته های خویش و فرمانبردار مولایش باشد،بر مردم لازم است که از او تقلید کنند.

۸.اَمَّا الْحَوادِثُ الْواقِعَهِ فَارْجِعُوا فیها الَی رُواهِ احادیثِنا،فَاِنَّهُم حُجّتی عَلَیکُمْ و أنا حجّه الله علیهم

در حوادث و رخدادهای جدید،به راویان احادیث ما(فقها)،مراجعه کنید(از آنان فتوی بخواهید)؛زیرا آنان حجّت من بر شما و من حجّت خدا بر آنها هستم.

ص:۱۵۸

## پرسش

۱.واژه غیبت و حضور را در مورد حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف توضیح دهید.

۲.چهار مورد از سیره امام مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف را نام ببرید.

۳.علی بن ابی طالب علیه السّلام پیرامون حضور حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف در میان مردم به حذیفه چه فرمود؟

۴.حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف پیرامون ظهورشان چه فرمودند؟

۵.یک حدیث از حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف نوشته و ترجمه کنید.

ص:۱۵۹

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹





